



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم -

(رساله ماستری)

محصل: منیب احمد "حقانی"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقي"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

## قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم-

رساله ماستری

محصل: منیب احمد "حقانی"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقي"

سال: ..... 1401 هـ ش - 1444 هـ ق





# پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دبیرارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترم منیب احمد حقانی ولد ملا عبدالهادی ID: ۹۹-۶۹۶-SH-MST-99 محصل دور ششم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی صلی الله علیه وسلم به روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۴ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) هشتاد و پنج (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

| ردیف | نام استاد                 | عضویت                        | امضاء |
|------|---------------------------|------------------------------|-------|
| ۱    | استاد محمد نعیم جلیلی     | عضو هیات                     |       |
| ۲    | دکتور رحمت الله زاهد      | عضو هیات                     |       |
| ۳    | دکتور فصیح الله عبدالباقي | استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع |       |



## اهدا

این پایان نامه را به والدین گرامی ام و فرزندان و همسرم به عنوان هدیه تقدیم می نمایم، ایشان جمعا همیشه پشتوانه ای تحصیلی من بوده اند، والدینم همیشه من را به تعلیم و تحصیل تشویق می کنند امید که با دیدن این هدیه حصه ای از آرزوهای شان پوره گردد .

## سپاس گزاری

سپاسگزاری در مقابل نعمات یکی از خصوصیات بندگان راستین و مخلص الله متعال می باشد، و ناسپاسی در مقابل نعمات از خصوصیات شیطان و بندگان ناسپاس الله متعال می باشد.

رسول الله- صلی الله علیه وسلم- می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ) <sup>1</sup>.

کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس گزاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

با تأسی از این حدیث رسول معظم اسلام، جا دارد تا از تمام کسانی که به نحوی در پیشبرد مرحله ی تحصیلی دوساله و تحریر، فصل بندی، جمع آوری مواد، و وسائل نوشتاری این پایان نامه همکاری ام نمودند سپاس گزاری نمایم.

بدین ترتیب از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس گزاری می کنم که، با ایجاد فضای مناسب تحصیلی ما را یک گام دیگر به ترقی علمی نایل ساخت.

همچنان از رهبری پوهنتون سلام و دست اندرکاران این کانون بزرگ علمی سپاس می نمایم که، با به کار گیری بزرگترین کادرهای علمی و پیشرفته ترین وسائل تحصیلی ما را به سوی ترقی و پیشرفت سوق دادند و زمینه های بهتر تحصیلی را مهیا نموده ما ممنون ساختند.

و همچنان از پوهنحی شرعیات پوهنتون سلام قدر دانی می نمایم که، در زمینه ی پیشرفت و ترقی سطح تحصیلی مان به شکل دوامدار کوشیده و همیشه شیوه های نوین تدریسی را به کار میبردند .

در اخیر، شایان ذکر میدانم که اظهار سپاس فراوان از استاد محترم د/ فصیح الله "عبدالباقی" استاد پوهنحی شرعیات که در جمع آوری و اشراف این پایان نامه تحصیلی بنده همکاری نموده اند، تشکری نمایم.

با احترام

منیب احمد "حقانی"

---

1 - الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (المتوفی: 241هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، ج 17، ص 380 شعيب ارنؤوط این حدیث را در همین مرجع صحیح لغیره گفته است.

## خلاصه بحث

این بحث که تحت عنوان "قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی-صلی الله علیه وسلم-" می باشد به صورت ذیل خلاصه می گردد:

در ابتدا یعنی در فصل اول روی مفاهیم و کلیات بحث صورت گرفته است چون انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است، شکی نیست که انسان فطرتاً موجودیست اجتماعی، زیرا او در اجتماع زاده می شود و در آن زندگی می کند، و روشن است که در اثر زندگی با هم نوع روابط و معاملاتی بوجود می آید که از آن پیوندها و روابط و حقوق و تکالیفی پدید می آید. شکی نیست که انسان نمی تواند در درون اجتماع از آزادی مطلق برخوردار باشد و هرگونه که دلش می خواهد عمل کند. چه این کار با آزادی ها، خواست ها و مصالح دیگران برخورد می نماید.

بنابراین، بایست جامعه تشکیلات و قوانینی داشته باشد که تمام این امور را تنظیم نماید. همچنین جامعه به رئیسی نیازمند است تا این تشکیلات را زیر نظر داشته باشد، و قوانین را اجرا نماید، تا افراد طغیان نورزند و هرکس وظایف و حقوق خود را بشناسند، و این پیوندها و علایق به شکلی نیکو و موافق با مصلحت همه افراد تنظیم گردد، لذا ما در این فصل حکم وجود رهبر و ضرورت جامعه به این فرد را بیان کردیم.

فصل دوم بیان واجبات و حقوق رهبران در سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم - است منکران و نافرمانان خدا را می بینیم که به قیادت و حکومت می رسند؛ ولی بر عکس مشاهده می کنیم که قدرت ها و حکومت های جهان، فعالیت های بندگان فرمانبردار خدا و خدمتگزاران دین و آیین الهی را غیر قانونی معرفی نموده، جلوی آنان را می گیرند؛ لذا برای ما ضرورت است که تا رهبران با صلابت و با ایمان بر گزینیم و سپس حقوق و واجبات خود را در قبال ایشان ادا نمائیم و همچنان ایشان را وادارد براین کنیم تا حقوق ما را مراعات نمایند.

فصل سوم این بحث قائل سازی رسول الله- صلی الله علیه وسلم است- در این فصل با ذکر از نمونه یک فرمانده رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- بحث را خلاصه می نمائیم.

، ثابت بن اقرم عجلانی، که پرچم را بعد از شهادت عبدالله بن رواحه بدست گرفت تا به زمین نیفتد؛ چون افتادن پرچم به معنی شکست لشکر بود و سپس در آن شرایط مسلمانان را خطاب کرد که برای خود، امیری انتخاب نمایید، درس بزرگی است برای مسلمانان که در چنین اوضاع آشفته ای نیز، چنین مسئله با اهمیتی را فراموش نکنیم.

## فهرست مطالب

| صفحات     | عناوین   |
|-----------|--|
| 1         | مقدمه.....   |
| 2         | بیان مسئله.....  |
| 3         | اهمیت و ضرورت تحقیق.....   |
| 4         | اهداف تحقیق.....   |
| 4         | اسباب اختیار موضوع.....  |
| 4         | سوالات تحقیق.....  |
| 5         | پیشینه تحقیق.....  |
| 6         | مواد و روش تحقیق.....  |
| 6         | مشکلات تحقیق.....  |
| 7         | ساختار تحقیق.....  |
| 8         | <b>فصل اول</b> .....   |
| 8         | <b>مفهوم قیادت، اهمیت و حکم آن</b> .....   |
| <b>8</b>  | <b>مبحث اول: مفهوم قیادت و رهبری، مصادیق و حکمت های آن</b> .....                   |
| 8         | مطلب اول: مفهوم قیادت و رهبری.....   |
| 9         | مطلب دوم: مصادیق قیادت و رهبری.....  |
| 12        | مطلب سوم: حکمت از وجود قائد.....   |
| 17        | مطلب سوم: ذکر کلمه قیادت و رهبری در سنت.....                                       |
| <b>20</b> | <b>مبحث دوم: اهمیت و جایگاه قیادت و رهبری نمونه های آن</b> .....                   |
| 20        | مطلب اول: اهمیت قیادت.....   |
| 23        | مطلب دوم: نمونه های از قیادت اصحاب کرام- رضی الله عنهم.....                        |
| <b>28</b> | <b>مبحث سوم: حکم داشتن قائد</b> .....  |
| 28        | مطلب اول: حکم وجود قائد در سنت.....  |
| 31        | مطلب دوم: نظریات علماء راجع به حکم داشتن رهبر.....                                 |
| 33        | <b>فصل دوم</b> .....   |
| 33        | <b>صفات، حقوق و وجائب قائد و رهبر از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم</b> ..... |

- 33**.....مبحث اول: صفات قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-.....
- 33 .....مطلب اول: تقوی و پیر هیزکاری.....
- 34 .....مطلب دوم: اخلاص.....
- 38 .....مطلب سوم: اخلاق نیکو.....
- 40 .....مطلب چهارم: شجاعت و ثبات.....
- 41 .....مطلب پنجم: کرم و سخاوت.....
- 43 .....مطلب ششم: تواضع و فروتنی.....
- 44 .....مطلب هفتم: صبر و بردباری.....
- 46**.....مبحث دوم: حقوق قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-.....
- 46 .....مطلب اول: فرمان برداری در کارهای خوب.....
- 47 .....مطلب دوم: احترام و تقدیر.....
- 50 .....مطلب سوم: نصیحت و مشوره برای قائد.....
- 51 .....مطلب چهارم: تخصیص برای نفقه عیالش از بیت المال.....
- 52 .....مطلب پنجم: جنگ و قتال همراهی وی در دفاع از سرزمین.....
- 54**.....مبحث سوم: وجائب یک قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-.....
- 54 .....مطلب اول: آماده سازی قوانین برای نیاز مردم و جامعه.....
- 55 .....مطلب دوم: آمادگی برای دفاع از سرزمین اسلامی.....
- 57 .....مطلب سوم: امر نمودن مردم به صبر و ثبات در مقابله با دشمن.....
- 59 .....مطلب چهارم: مکلف نمودن مؤظفین به اندازه وسع توان شان.....
- 61 .....مطلب پنجم: رعایت اصل عدل در میان رعیت.....
- 63 .....فصل سوم.....
- 63 .....قائد سازی عملی توسط رسول الله- صلی الله علیه وسلم- و نمونه کاری از این قاندين.....
- 63**.....مبحث اول: آماده سازی قانندهای کامیاب توسط رسول الله- صلی الله علیه وسلم-.....
- 63 .....مطلب اول: رهبری ربانی تأثیرگذار.....
- 79 .....مطلب دوم: رهنمایی رهبران به وظایف شان.....
- 80 .....مطلب سوم: سپردن برخی صلاحیت ها برای اولیاء امور.....
- 81 .....مطلب چهارم: مراقبت از اولیاء امور و عزل آنها جهت مصلحت و کم کاری.....
- 83**.....مبحث دوم: نمونه های از رهبری اصحاب کرام-رضی الله عنهم-.....

|     |   |
|-----|---|
| 83  | مطلب اول: روش حکومت داری و رهبری ابوبکر صدیق.....   |
| 86  | مطلب دوم: روش رهبری عمر فاروق.....  |
|     | مبحث سوم: توصیه های پند دهنده در روشنی اقول عمر-رضی الله عنه- برای بزرگان امارت اسلامی..... |
| 105 | مطلب اول:توصیه به امانت داری و سپردن کار به اهل علم.....                                    |
| 106 | مطلب دوم: توصیه دوم انتخاب کاردانا و خبرگان در مناصب حکومتی.....                            |
| 107 | مطلب سوم: توصیه سوم باید ولات امورحس رأفت و شفقت داشته باشند.....                           |
| 108 | مطلب چهارم: توصیه چهارم خویشاوندان خود را استخدام نکنید.....                                |
| 108 | مطلب پنجم: توصیه پنجم شمارش سرمایه کارگزاران قبل از استخدام.....                            |
| 109 | مطلب ششم: توصیه ششم در انتخاب و تعیین ولات امور مشوره صورت گیرد.....                        |
| 112 | نتیجه گیری.....   |
| 114 | پیشنهادات.....  |
| 115 | فهرست آیات.....   |
| 116 | فهرست احابیت نبوی – صلي الله عليه وسلم.....   |
| 121 | فهرست اعلام.....  |
| 122 | فهرست منابع و مأخذ.....   |
| 131 | Conclusion.....   |

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَنَبِيَّنَا مُحَمَّدَ عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ، وَبَعْدُ:

حمد و ثنا و ستایش ذاتی را می‌سزد که انسان را با ابزار عقل و خرد، عشق و عاطفه آفرید و سرتاج موجودات زنده قرار داد و حس زندگی باهمی و اجتماعی را در نهاد او به ودیعت گذاشت تا دست به دست هم داده این هستی را به گلستان تبدیل کنند. این موضوع که عبارت از: "قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه و سلم-" می باشد پیشوایی و قیادت درست و صحیح، میتواند قبل از هر چیز بر روح و روان انسانها حکم براند و با ضمیر و درون آنها رابطه برقرار کند. هر چه قدر پیشوا، نیک و شایسته باشد، به همان نسبت رعیت و زیردستانش نیز نیک و شایسته میشوند و هر اندازه پیشوا، اهل بذل و بخشش باشد، بیشتر در نزد دیگران محبوب میگردد. انبیاء خدا - علیهم السلام - به قدری نسبت به پیروان و یارانشان دلسوز و مهربان بودند که رهروان شان انسان های دلسوز و مهربان به بار می آمدند.

الله متعال می فرماید: {الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَبَلَّغُوا عَاقِبَةُ الْأُمُورِ}1

ترجمه: "آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داور می خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است)".

و همچنان می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا}2

ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر

1 - سوره الحج:41.

2 - سوره النساء:59.

در چیزی اختلاف داشتید ( و در امری از امور کشمکش پیدا کردید ) آن را به خدا ( با عرضه به قرآن ) و پیغمبر او ( با رجوع به سنت نبوی ) برگردانید ( تا در پرتو قرآن و سنت ، حکم آن را بدانید . چرا که خدا قرآن را نازل ، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است . باید چنین عمل کنید ) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید . این کار ( یعنی رجوع به قرآن و سنت ) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است" .

و همچنان عبد الله بن عمر - رضی الله عنه - روایت می کند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «لَا يَحِلُّ لثَلَاثَةٍ يَكُونُونَ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَمَرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدَهُمْ»<sup>1</sup> "روا نیست برای سه فرد که در بیابانی باشند، مگر این که باید یکی را بر خود امیر نمایند". لذا قائد در اسلام به مثابه روح در بدن محسوب می گردد بانبود قائد نمیتوان هیچ کاری انجام داد.

## بیان مسئله

این موضوع که عبارت از: "قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم- می باشد، این رساله در سه فصل ترتیب گردیده است و تمرکز این رساله روی نحوه ای رهبری در سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم- می باشد البته این کار از موجودات دیگر ساخته نیست، زیرا حیوانات فاقد عقل و بلوغ و مشاعر انسانی هستند.

پادشاهی یا زمامداری و ریاستی که نیاز اجتماعی وجود آن را ایجاب می کند و صاحب آن حکمروا و رئیس دولت باشد، هر چند به نام های مختلف نامیده شود، اما هرگاه پای بند قوانین اسلامی باشد، مسلمانان او را خلیفه یا امام و یا هم امیرالمؤمنین می نامند.

این رساله حاوی بیان حکم رهبری از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم- دیدگاه فقها و نمونه ای از رهبری اصحاب کرام- رضی الله عنهم- می باشد. همچنان بخشهای دیگر این رساله حقوق حاکم و رعیت و همچنان نمونه های از حکومت داری دو خلیفه اول را در صدر اسلام مورد بحث قرار داده است.

---

1 - الشیبانی ، مسند الإمام أحمد بن حنبل، 227/11، شماره حدیث 7941، شعیب ارنوط در همین مرجع گفته است این حدیث صحیح لغیره می باشد.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به این که اجتماع امری ضروری و فطری برای انسان بشمار می آید، داشتن تشکیلات هم بدون شک برای یک اجتماع امری ضروری و طبیعی محسوب می شود. زیرا هیچ جامعه ای از جوامع بشری بدون تشکیلات نمی تواند تداوم یابد، همانگونه که بدون داشتن امنیت و قانون نمی تواند از استقرار و آرامش برخوردار شود.

همچنین وجود رئیس در یک جامعه برای بقا و تشکیلات آن ضروریست، چه او می تواند مردم را به پیروی از نظام و عدم رویارویی با آن وادارد و آنان را از زندگی ای توأم با کشمکش و نگرانی برحذر دارد ...

از اینرو هیچ جامعه ای بوجود نیامده، مگر آن که رئیسی داشته که مردم یا به رضا و رغبت و اختیار و یا هم از روی زور و اجبار از او اطاعت می نموده اند. در این مورد علامه ابن خلدون<sup>1</sup> می گوید: «هرگاه جامعه ای پدید آید - همانگونه که ثابت کردیم - که به وسیله شان جهان آبادان شود، خواهی خواهی به رهبری نیاز دارند که آنان را از تجاوز به همدیگر باز دارد. زیرا در سرشت حیوانی آنها غریزه تجاوز و ظلم وجود دارد<sup>2</sup>.

این رهبر یک تن از خودشان می باشد که عملاً برایشان چیرگی و قدرت و توانایی دارد، تا احدی نتواند به دیگری تجاوز کند که این خود معنی ملک و پادشاهیست.

بنابراین، بالازم است جامعه تشکیلات و قوانینی داشته باشد که تمام این امور را تنظیم نماید. همچنین جامعه به رئیسی نیازمند است تا این تشکیلات را زیر نظر داشته باشد، و قوانین را اجرا نماید، تا افراد طغیان نورزند و هرکس وظایف و حقوق خود را بشناسد، و این پیوندها و علایق به شکلی نیکو و موافق با مصلحت همه افراد تنظیم گردد.

---

1 - ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون المغربي، ادیب، مؤرخ و عالم اجتماعی در سال 723 در تونس متولد گردیده است، و کتاب مشهورش به اسم تاریخ ابن خلدون می باشد و در سال (808 هـ) در قاهره وفات نمود. ابن الاحمر، إسماعیل بن یوسف بن محمد بن نصر الخزرجی الأنصاری النصری، أبو الولید، المعروف بابن الأحمر (المتوفی: 807 هـ)، أعلام المغرب والأندلس في القرن الثامن المحقق: الدكتور محمد رضوان الداية الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت الطبعة: الأولى، 1396 هـ - 1976 م، ص 297.

2 - ابن خلدون، مقدمة ابن خلدون، مصدر الكتاب: موقع الوراق <http://www.alwarraq.com>، [ الكتاب مرقم آلیا غیر موافق للمطبوع ]، ربط مع ط الشرفیة، ص 191.

## اهداف تحقیق

این موضوع که عبارت از: "قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-" می باشد، دارای اهداف ذیل می باشد:

- 1- بدست آوردن و جمع نمودن احادیث نبوی- صلی الله علیه وسلم- در مورد رهبری.
- 2- فهم دقیق از شکل گیری قیادت و مواصفات قائد در تو احادیث نبوی- صلی الله علیه وسلم-.
- 3- آگاهی از چگونگی قیادت در برخی عملکرد های خلفای راشدین.
- 4- واضح نمودن این امر که اسلام چقدر به رهبر و خلیفه اختیار داده است و تا چقدر اختیارات وی مقید است به شروط است.

## اسباب اختیار موضوع

الف. اولین چیزی که من وادار ساخت این موضوع را بنویسم اعتراضات جوانان نا آگاه از دین بود که می گفتند: اصلا در اسلام حکومت داری به صورت اساسی وجود ندارد و همچنان در این مورد نصوص شرعی وجود ندارد و یا هم اگر دارد مربوط خود رسول الله- صلی الله علیه وسلم- است و خطاب عام نیست.

ب. کشور ما یک کشور اسلامی ست و جامعه تقاضا دارد که باید در روشنی احادیث رسول الله- صلی الله علیه وسلم- صفات و وظایف اصلی قاندين توضیح گردد من نیز این امر را بدوش گرفته و در صدد این تحقیق برخواستم.

ج. سبب اخیری این که هر فارغ التحصیل و دانش آموخته دوره ماستری لازم است که به عنوان یک دستاورد علمی یک اثر تحقیقی به جامعه علمی تقدیم نماید و بنده هم فرصت را غنیمت شمردم و موضوعی را که سالها در صدد بدست آوردن احکام و ضرورت آن بودم بدست آوردم.

## سوالات تحقیق

سوالات اصلی و فرعی این تحقیق قرار ذیل است:

الف. سوال اصلی

آیا در احادیث گهربار رسول الله صلی الله علیه در مورد قیادت و رهبری اشارات و توضیحاتی ارائه گردیده است ؟

ب. سوالات فرعی

1. مهم‌ترین جوانبی که در مورد رهبروقائد سنت بالای آنها تمرکز کرده کدام ها است؟
2. آیا در سنت رسول الله صلی الله علیه برای رهبرداعی، سیاسی، اقتصادی، و عسکری مثال های بیان شده است؟
3. حکم انتخاب رهبر وحاکم ازدیدگاه علماء چیست؟

### پیشینه تحقیق

راجع به سابقه ای تحقیق این موضوع باید بیان نمود تحقیقاتی فروانی در این مورد به زبان عربی وجود، رساله های ماستری و دکتورا چه در قرآن کریم وچه در سنت نبوی بدست آوردم که قرار ذیل بیان می گردند:

القيادة فی ضوء القرآن الکریم، این رساله دکتورا در بخش تفسیر وحديث از دکتور عبد الوهاب بن عبد الرحمن الاعظمی می باشد، واین رساله در جامعه بغداد نوشته شده است.

القيادة الجنديّة فی السنة النبویة، این رساله ماستری حمد محمد النحال در دارالاسلامیه غزه می باشد در این رساله صرف در مورد رهبری وقیادت در زمان صحابه کرام رضی الله عنهم بحث شده است.

تربية القيادات العسکریه عند الرسول - صلی الله علیه وسلم- ، این رساله ماستری خلف الله مسلم خضر در جامعه ام القرى در مکه مکرمه است.

لیکن در این رساله ها همه یا در بخش عسکری ونوشته شده است ویا اینکه صرف مواصفات رهبری رسول الله- صلی الله علیه وسلم- را مورد بحث قرار داده است و از این موضوعی که من بحث به صورت جمعی بحث نشده است.

وهمچنان در رساله های که بحث سنت در آنها نیز بحث موضوعی ویا تفسیر موضوعی بحث نشده است.

وقرار معلومات من در داخل کشور تاهنوز در مورد رهبری وقیادت از دیدگاه سنت هیچ تحقیقی انجام نشده است هیچگونه بحثی صورت نگرفته است.

گرچه جوانب مختلف این بحث در زبان عربی بحث شده است، لیکن وقتی من در این مورد مواد جستجو می کردم وقتی به این مباحث سر خوردم از نظر من این موارد نسبت به جامعه ما خیلی موضوع جدید و خیلی موضوع پر اهمیت می باشد، چون تاهنوز از هیچ لحاظی در جامعه ما

مورد بحث قرار نگرفته است، ولو اینکه پایان نامه من یک نقل قول رساله های مختلف باشد لیکن بسیار پراهمیت است.

### **مواد و روش تحقیق**

روشی که در این رساله از آن استفاده خواهم نمود، روش کتاب خانه ای و تحلیلی خواهد بود. در ترجمه ی آیات این رساله از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده خواهد شد. احادیث نیز صحت و سقم آن بیان خواهد شد که شما در پاورقی آن را مشاهده خواهید کرد، لیکن ناگفته نماند که اکثر احادیثی که در این رساله استفاده قرار گرفته است احادیث بخاری و مسلم می باشد..

این رساله دارای پاورقی وزیر نویس خواهد بود، در پاورقی کوشش خواهد شد که، اول اسم مشهور ذکر شود، بعد از آن اسم مکمل نویسنده و بعداً اسم کتاب محقق، سال طبع، شماره و مکان طبع ذکر شود.

و نیز در این تحقیق اشخاص و اعلام از منابع معتبر معرفی گردیده اند که در پاورقی ها قابل ملاحظه می باشد.

### **مشکلات تحقیق**

باید آوری نمایم که در تهیه این اثر به مشکلات زیادی را مرفوع خواهد کرد قرار ذیل به طور فشرده به آن ها اشاره خواهم کرد:

1. اولین مشکلی که این اثر آن را مرفوع کرد دست رسی برای کسانی که به منابع عربی دست رسی نداشتند مهیاشد.
2. ارائه پاسخ به سولات کسانی که به گونه انتقادی می گفتند در اسلام و به خصوص در منابع حدیثی برای قیادت کدام رهنمایی و احکامی وجود ندارد.
3. آگاهی دادن از شیوه های تعامل با مردم در عرصه حکومت داری از دیدگاه احادیث نبوی- صلی الله علیه وسلم-.

## ساختار تحقیق

این بحث زیر عنوان : "قیادت و رهبری از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-" می باشد، و دارای تشکری، خلاصه، همچنان مقدمه و اجزای آن می باشد و همچنان ساختار این تحقیق از لحاظ فصل بندی قرار ذیل می باشد:

### **فصل اول:** مفهوم قیادت، اهمیت و حکم آن

مبحث اول: مفهوم قیادت و رهبری  
مبحث دوم: اهمیت و جایگاه قیادت و رهبری  
مبحث سوم: حکم داشتن قائد و انتخاب آن

### **فصل دوم:** صفات، حقوق و وجائب قائد و رهبر از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-

مبحث اول: صفات قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-  
مبحث دوم: حقوق قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-  
مبحث سوم: وجائب یک قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-

### **فصل سوم:** قائد سازی عملی توسط رسول الله- صلی الله علیه وسلم- و نمونه کاری از این قاندين

مبحث اول: آماده سازی قاندهای کامیاب توسط رسول الله- صلی الله علیه وسلم-  
مبحث دوم: نمونه های از رهبری اصحاب کرام-رضی الله عنهم-  
مبحث سوم: توصیه های پند دهنده در روشنی اقول عمر-رضی الله عنه- برای بزرگان امارت اسلامی

در اخیر این پایان نامه بایک نتیجه گیری، پیش نهادات، فهرست آیت، فهرست منابع و مأخذ و خلاصه و نتیجه گیری انگلیسی پایان یافته است.

## فصل اول

### مفهوم قیادت، اهمیت و حکم آن

#### مبحث اول: مفهوم قیادت ورهبری، مصادیق و حکمت های آن

##### مطلب اول: مفهوم قیادت ورهبری

##### فرع اول: مفهوم لغوی قیادت:

ابن منظور<sup>1</sup> در لسان العرب می گوید: قیادت از «الْقَوْدُ» گرفته شده است و ضد «السَّوْقُ» می باشد، قود حرکت دادن پیشرو را گویند و سوق خلاف وی یعنی حرکت دادن از پشت سر را گویند. گفته می شود: هذه الخيل قَوْدٌ یعنی این جماعه از اسپان جمع شده زمام زده شده اند. همچنین گفته می شود: فلان مرد قائد است و همچنان گفته می شود که قیادت این اسپها را به تو دادم تا آنها را قیادت کنی. وَالْمَقْوَدُ وَالْقِيَادُ: به ریسمانی گفته می شود به آن زمام زده می شود<sup>2</sup>. همچنان الْمَقْوَدُ: به همان ریسمانی اطلاق می گردد که در سربند و یا لجام به او بسته کرده می شود. وَالْمَقْوَدُ: به قلاده باشد، ریسمان و گردنبندی اطلاق می گردد به گردن حیوانات بسته می شود<sup>3</sup>.

##### فرع دوم: تعریف اصطلاحی قیادت:

قیادت و قائد در اصطلاح تعاریفات زیادی شده است که ما به تعریف زیر می نمائیم:

1 - ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين بن منطور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، صاحب (لسان العرب) متوفى : (711 هـ) ، وی یکی از ائمه لغت و از نسل رویفیع بن ثابت انصاری - رضی الله عنه - است ، در مصر و یادرطرابلس دیده به جهان کشود ، و به خط خود تقریباً 500 جلد کتاب به ارث گذاشته است . و در اخیر عمرش نابینا گردیده بود . صفدی صلاح الدین خلیل بن أبیک بن عبد الله الصفدي (المتوفى: 764هـ) الوافي بالوفيات: المحقق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى الناشر: دار إحياء التراث - بيروت عام النشر: 1420هـ - 2000م. 37/5

2 - ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، المتوفى : (711 هـ)، لسان العرب، تحقيق: عبد الله علي الكبير ، محمد أحمد حسب الله ، هاشم محمد الشاذلي، دار النشر : دار المعارف: القاهرة، 271/12، ذیل ماده القاده.

3 - جوهری ، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: 393هـ) منتخب من صحاح الجوهري ، ، وأصل الكتاب (صحاح الجوهري) ضمن كتب المكتبة الشاملة، ماده القاده، ص2165. و ابن منظور ، لسان العرب، 371/12

1- قیادت عبارت از فنی است که بواسطه آن می توان تاثیر را در رهبری و مدیریت دیگران ایجاد نمود و آنها را به طرف هدف معین سوق داده و اعتماد و توثیق، همکاری آنها را بدست بیاورد<sup>1</sup>.

2- قائد در اصطلاح به اشخاص اطلاق می گردد که متولی امور مسلمین باشد، پس خلیفه و ولات وی، قائدین لشکر، قضات فرماندهان امنیتی وزرا و کسانی که برای انجام اعمال در راس رهبری قرار دارند متولی امور شمرده می شوند<sup>2</sup>.

## مطلب دوم: مصادیق قیادت و رهبری

### فرع اول: تعریف خلافت:

**الف- تعریف خلافت در لغت:** ابن فارس<sup>3</sup> میگوید: خلافت در لغت به معنی خلیفه شدن، جانشین کسی شدن، جانشینی، نیابت، یعنی یکی در جای دیگری نشستن و یکی بعد از دیگری<sup>4</sup>. خلیفه در مفهوم لغوی خود به کسی اطلاق میگردد که جانشین کسی دیگری گردیده و به نیابت از او سرپرستی اموری رابعهده بگیرد.

امام راغب اصفهانی<sup>5</sup> معنی خلافت را چنین بیان نموده است: فلانی خلیفه فلانی شد، به این معنی که از جانب او مسؤل کارش گردید، اعم از این که همراهی او باشد یا بعد از او بیاید، خلافت نیابت از غیر را گویند، در صورت غیاب وی یا در صورت مرگ یا در صورت عجز یا ناتوانی اش و یا نظر

1- بصبوص، احمد بصبوص، القيادة والجنديه في الاسلام، مكتبة المنار- الاردن - ط1- سنة 1988م ، ص25.

2 - السيد الوكيل، محمد، القيادة والجنديه في الاسلام، دار الوفاء- مصر- ط3- 1408هـ- 1988م، 115/1.

3 - ابن فارس؛ احمد بن فارس بن زكريا، قزويني، رازی مكنی به ابوالحسين، متوفی ( 395 هـ = 1004 م) از ائمه لغت و ادب است . اصلش از قزوین و مدتی هم در همدان و سپس از آنجا منتقل شد به (ری) و در آنجا وفات نمود . و از این جهت ابن فارس منسوب به (ری) است . معجم مقاییس اللغة که مطبوع است درشش مجلد ، از جمله کتابهای بسیار ارزش وی می باشد . گرفته شده : از (زرکلی ، الأعلام: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: 1396هـ)، دار العلم للملايين، ط، 14، (2002 م)، 1/ 193.

4- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاییس اللغة المحقق : عبد السلام محمد هارون الناشر : دار الفكر الطبعة : 1399هـ - 1979م، 212/2

5 - الاصفهانی راغب، علامه ماهر، ابوالحسين محمد بن المفضل ملقب راغب اصفهانی، تصانیف زیاد دارد از جمله " الذريعة إلى مكارم الشريعة " " المفردات في غريب القرآن " " تفصيل النشأتين وتحصيل السعادتین " بمطبعة ثمرات الفنون بيروت 1319، وكتاب " محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء البلغاء " . فیروزآبادی، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادی (المتوفى: 817هـ) البلغاء في تراجم أئمة النحو واللغة، الناشر: دار سعد الدين للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى 1421هـ- 2000م، ص122.

به عزت و شرافت نایب، به اساس این علت آخرین الله جل جلاله اولیارا در روی زمین خلیفه گردانیده است. خلافت به معنی امیر و فرمانروا نیز آمده است.<sup>1</sup>

ابن منظور، مینگارد: خلافت در اصل مصدر خلف است، گفته میشود: فلان در قوم خود خلف باقی ماند، (یخلف خلافت) فلانی جانشین فلانی شد. و از همین قبیل قول الله جل جلاله است که فرموده است: { وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ }<sup>2</sup>.

ترجمه: موسی هنگام رفتن به کوه طور به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشین باش. مقصد از خلیفه خلافت امارت است، عرب هامیگویند، فلانی خلیفه است و خلافتش واضح و روشن است. و در حدیث حضرت عمر رضی الله عنه است: اگر مسؤلیت خلافت نمی بود<sup>3</sup>.

و همچنان گفته شده است: خلیفه حاکم بزرگ را گویند. و به خلیفه از این رو خلیفه گفته میشود که از شخص ماقبل بعدی او قایمقامش است و در عوض او امور انجام میکند، گفته میشود: (خلف الخلیفة و خلیفاً) فلانی جای نشین گردانیده شد.<sup>4</sup>

#### ب - تعریف خلافت در اصطلاح:

خلافت در اصطلاح عبارت از ریاست عمومی مسلمانان در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر - صلی الله علیه و سلم- میباشد. و گفته شده است: خلافت عبارت از جانشینی پیامبر است بخاطر اقامه دین اسلام و دفاع از موجودیت و سرحدات مادی و معنوی مسلمانان و پیروی از وی بر تمام مسلمانان واجب است.<sup>5</sup>

ابن خلدون خلافت را با کمی تفصیل تعریف کرده مینویسد: خلافت عبارت از وادار ساختن و هدایت مردم بر مقتضای نظر و دیدگاه شرعی برای کسب مصالح دنیوی و اخروی می باشد. و مصالح دنیوی نیز بر مصالح اخروی رجعت داده می شود. زیرا احوال دنیا نزد شارع مطابق مصالح

1 - الاصفهانی راغب، أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفى: 502هـ) ، المفردات في غريب القرآن ، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، ص 294.

2 - سورة الاعراف، آیه، 142.

3 - ابن منظور ، لسان العرب، 89/9 ماده الخلافه.

4 عبدالباقی، حقانی. نظام سیاسی و اداری اسلام. مترجم: مولانا محمد مهدی، حقانی. صص 11 و 12.

5 سعید، حوی. (1387). اسلام دین فطرت. مترجم: مومن، حکیمی. ج 2. دوم. کابل: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی، ص 61.

آخرت اعتبار داده می شود. پس خلافت درحقیقت عبارت از جانشینی پیامبر بخاطر حراست از دین و سیاست دنیا مطابق دساتیر دینی می باشد.<sup>1</sup>

در اصطلاح شرعی کلمه خلیفه در صورتی که به صورت مطلق ذکر گردد مراد از آن شخصی است که امور سرپرستی مسلمانان را بعهده میگیرد و به اصطلاح امروز ریاست دولت اسلامی را عهده دار میگردد و در کتابهای سیاست شرعی بنام امام نیز یاد شده است. پس خلیفه رئیس و عهده داری دولتی است که به صفت اسلام موصوف باشد. به تعبیر دیگر ریاست دولتی را به عهده دارد که به اساس بنیادهای اعتقادی و شرعی اسلام بناء گردیده، هم ظاهر اسلامی داشته باشد و هم احکام اسلامی را عملاً تطبیق نماید چنانچه بعداً به تفصیل بیان خواهیم کرد، خلیفه درحقیقت حافظ و مراقب همین صفت دولت میباشد و نمیگذارد که از این مسیر به بیراهه برود.<sup>2</sup>

### فرع دوم: امامت

راغب اصفهانی- رحمه الله- می گوید: امام کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدی می شود و یا کتابی و چیزی است، چه بر حق باشد و چه بر باطل، جمع امام- ائمه- است- در آیه {يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ}-<sup>3</sup> یعنی به کسی که به او اقتدی می کردند، و گفته شده به امام هم یعنی به کتابشان. آیه {وَجَعَلْنَا لِمَنْ يَشَاءُ إِمَامًا} امام در آیه جمع است، معنی این آیه اینست که ما را برای پرهیزکاران گروهی پیشوا و امامان قرار ده، امام در آیه فوق در معنی جمع است ولی بصورت مفرد، و جمع هر دو صحیح است. و در آیت {وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ} ائمه جمع امام است.<sup>6</sup>

و آیه {وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ} گفته اند که- امام مبین- اشاره به لوح محفوظ است. (الأمّ)- یعنی قصد و هدف مستقیم که همان توجه به مقصود است.<sup>8</sup>

1- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، بن خلدون. مقدمه ابن خلدون. مترجم: محمد پروین، گنابادی. سوم. بیروت: البهیه. 2/ 180.

2 - زیدان، عبدالکریم، زیدان. (1390 ه. ش). اصول دعوت. مترجم: مؤمن، حکیمی. سوم. کابل: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان: بخش نشرات.. ص 241.

3 - سوره اسراء آیه 71

4 - سوره فرقان آیه 74

5 - سوره قصص آیه 41

6 - الاصفهانی راغب، مفردات غریب القرآن، ص 24.

7 - سوره یس آیه 12

8 - الاصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص 24.

امامت از نگاه زبان شناختی به معنی: پیشی گرفتن و رهبری کردن است، می گویند: أم القوم، و بهم: از ایشان پیشی جست، و رهبریشان را به عهده گرفت. امام کسی است که مردم او را به پیشوایی برگزینند، خواه رئیس باشد یا نه، هدایتگر باشد یا گمراه کننده. لفظ امام بر خلیفه اطلاق می گردد، خلیفه یعنی: فرمانروای مهتر، پیشوای مردم و زمامدارشان. امامت درباره نماز هم به کار می رود، گفته می شود: أمت القوم في الصلاة یعنی: امامت نماز را برای مردم انجام دادم. و یا: ائتم به یعنی: به او اقتدا کرد.

لفظ امام بر قرآن کریم نیز اطلاق می گردد، زیرا او پیشوای مسلمانان است. بر پیامبر خدا هم اطلاق می شود. چرا که ایشان پیشوای پیشوایان به شمار می آید و پیروی از سنت او بر همه پیشوایان و مردم واجب است.

و همچنین واژه امام بر؛ سرپرست و اصلاح کننده امور و فرمانده لشکر، اطلاق می گردد. و در برخی مواقع معانی دیگری نیز از آن مراد است<sup>1</sup>. امامت نیز به مفهوم خلافت می باشد<sup>2</sup>.

### مطلب سوم: حکمت از وجود قائد

وجود قائد در هر سطحی که باشد برای امت مسلمه یک امر ضروری و مهم می باشد، ازین جهت به حکمت وجود قائد موارد ذیل دلالت دارند:

**الف- تنفیذ شریعت و حفظ دین و اقامه شعائر دینی:** بدون شک که تنفیذ شریعت و حفظ دین منوط به وجود امام و خلیفه است، از این جهت امام ماوردی<sup>3</sup> می گوید: یکی از واجبات امام به اجماع

1 - رازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: 666هـ) مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا الطبعة: الخامسة، 1420 هـ / 1999م، ص 22 ماده الام. از هری، محمد بن أحمد بن الأزهری الهروي، أبو منصور (المتوفى: 370هـ)، تهذيب اللغة المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 2001م، 547/7.

2 - الخرقی، جمال الدین أبو المحاسن یوسف بن حسن بن عبد الهادی الحنبلی دمشقی الصالحی المعروف بـ «ابن المبرد» (المتوفى: 909 هـ)، الدر النقي في شرح ألفاظ الخرقی المحقق: رضوان مختار بن غریبة الناشر: دار المجتمع للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1991 م، 252/2.

3 - ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري، معروف به ماوردي، فقيه الشافعي؛ از کبافقه‌های شافعی می باشد، تصانیف زیاد دارد از جمله: " الحاوي " " تفسير القرآن الكريم " " النکت والعيون " " أدب الدين والدنيا " " الأحكام السلطانية " " قانون الوزارة " " سياسة الملك " وغيره ودر سنه ی 450 هجری در بغداد عراق به عمر 80 سالگی وفات نموده است. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين

امت حفظ دین و جلوگیری از مبتدعین و همچنان حجت قائم نمودن حجت به شبهه اندازان در اسلام، و راهنمای به راه درست گرفتن حقوق و حدود لازمی در این مورد و همچنان، تا دین اسلام محفوظ از خلل بماند<sup>1</sup>.

واز خلال بحث در حدیث زیر اهمیت تنفیذ شریعت واضح می گردد:

« عن عَائِشَةَ، أَنَّ فُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالَ: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَسْتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ ثُمَّ قَامَ فَأَخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلُكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا، إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ؛ وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهَا»<sup>2</sup>

یعنی: عایشه - رضی الله عنها - می گوید: موضوع دزدی يك زن از قبيله مخزوم برای قریش بسیار مهم بود (از اینکه دستش قطع شود ناراحت بودند) گفتند: چه کسی باید در این مورد با رسول خدا صحبت کند؟ گفتند: به جز اسامه پسر زید که محبوب پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - است چه کسی جرأت خواهش برای این موضوع را دارد؟ اسامه با پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - صحبت کرد، پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - به اسامه گفت: آیا برای جلوگیری از اجرای یکی از حدود الهی خواهش می کنی؟! سپس بلند شد، به سپاس و ستایش خداوند پرداخت، آنگاه گفت: ملت‌های گذشته تنها به خاطر این به هلاکت رسیدند که وقتی یکی از اشراف دزدی می کرد او را آزاد می کردند، اگر يك نفر فقیر و بیچاره دزدی می کرد، حد و مجازت را بر او اجرا می نمودند، قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد. وجه دلالت این حدیث: این حدیث دلالت واضح به این دارد که برامام وقائم وی واجب است که شریعت را در زمین پیاده سازد.

أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر ابن خلكان البرمكي الإربلي (المتوفى: 681هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت ج3، ص282-284..

1 - ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ) الأحكام السلطانية، الناشر: دار الحديث - القاهرة، ص40.

2 - البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت الطبعة الثالثة، 1407 - 1987 تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، في كتاب الأنبياء/3/1282.

شماره حدیث. 3288

امام ابن تیمیه<sup>1</sup> می گوید: و لی امر از این جهت تعیین شده است که امر به معروف و نهی از منکر کند و همین مقصود ولایت است، اگر ولی امر منکر بواسطه ای مالی که میگیرد جای دهد یقیناً به ضد مقصود ولایت عمل نموده است.<sup>2</sup>

### ب- استحکام دولت و رسیدگی به امنیت داخلی دولت:

یکی از حکمت های وجود قائد ورهبر استحکام بخشیدن دولت در جهت رفاه و اسایش و همچنان رسیدگی به امور امنیتی است.

عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَكَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - جَالِسًا، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَسْأَلُ، أَوْ طَالِبٌ حَاجَةً، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «اشْفَعُوا فَلْتُوَجَّرُوا، وَلْيُقْضِ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا شَاءَ»<sup>3</sup>

ابو موسی اشعری- رضی الله عنه- روایت می کند که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «مؤمنان برای یکدیگر مانند اجزای يك ساختمان هستند که باعث تقویت و استحکام یکدیگر می شوند». سپس رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - انگشتانش را داخل یکدیگر نمود. (با این کار، استحکام را به ما نشان داد)

وآنحضرت - صلی الله علیه وسلم - نشسته بود که سائل و یا نیازمندی نزدش آمد. پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - رو بسوی ما کرد و فرمود: «شفاعت کنید تا اجر و پاداش ببرید. البته خداوند هر چه بخواهد بر زبان پیامبرش جاری می سازد.

1 - ابن تیمیه: احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام در سال (661هـ) در خُرّان تولد شده، و در کودکی با پدر خود به دمشق رفته در علوم عقلی و نقلی هم مانند کوهی بوده، شخص مجاهد، پرهیز کار بوده، حق را واضح و آشکارا بیان می کرد که در همین راه خیلی مشقت را متحمل شد، تعداد کتب وی تقریباً به 200 جلد می رسد، که مشهورترین آنها مجموع الفتاوی است که در 37 جلد چاپ شده است، و بالأخره در محبس در دمشق دار فانی را وداع گفت رحمت الله علیه. عکری عبد الحی بن احمد بن محمد ابن العماد العکری الحنبلی، أبو الفلاح، (المتوفی: 1089هـ)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، حقه: محمود الأرنؤوط، خرج أحاديثه: عبد القادر الأرنؤوط، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، ط1، 1406 هـ - 1986 م)، 142/8 و ادامه آن.

2 - الحراني الحنبلي الدمشقي، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیه (المتوفی: 728هـ)، السياسة الشرعية الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1418هـ، ص58.

3 - البخاري، في الآداب 2242/5 شماره حدیث 5680.

وجه دلالت حدیث: این حدیث دلالت بر دارد که باید در میان مسلمانان یکپارچگی وجود داشته باشد و ضرورت برای توحید مسلمانان یک رهبر وجود داشته باشد وگرنه جمع شدن مردم بدون وجود رهبر ممکن نیست.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: «لَمَّا سَارَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَامَ الْفَتْحِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ قُرَيْشًا حَرَجَ أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ وَحَكِيمُ بْنُ حِرَامٍ وَبُدَيْلُ بْنُ وَرْقَاءٍ يَلْتَمِسُونَ الْخَبَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَأَقْبَلُوا يَسِيرُونَ حَتَّى أَتَوْا مَرَّ الظُّهْرَانِ، فَإِذَا هُمْ بِنِيرَانٍ كَانَتْهَا نِيرَانُ عِرْفَةَ، فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: مَا هَذِهِ لَكَانَتْهَا نِيرَانُ عِرْفَةَ؟ فَقَالَ بُدَيْلُ بْنُ وَرْقَاءٍ: نِيرَانُ بَنِي عَمْرِو. فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: عَمْرُو أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ، فَرَأَاهُمْ نَاسٌ مِنْ حَرَسِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَدْرَكُوهُمْ فَأَخَذُوهُمْ، فَأَتَوْا بِهِمْ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَأَسْلَمَ أَبُو سُفْيَانَ، فَلَمَّا سَارَ قَالَ لِلْعَبَّاسِ: «إِحْسِنْ أَبَا سُفْيَانَ عِنْدَ حَطْمِ الْجَبَلِ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ». فَحَبَسَهُ الْعَبَّاسُ، فَجَعَلَتْ الْقَبَائِلُ تَمُرُّ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تَمُرُّ كَتَيْبَةً كَتَيْبَةً عَلَى أَبِي سُفْيَانَ، فَمَرَّتْ كَتَيْبَةً قَالَ: يَا عَبَّاسُ مَنْ هَذِهِ؟ قَالَ: هَذِهِ غِفَارٌ.

قَالَ: مَا لِي وَلِغِفَارٍ، ثُمَّ مَرَّتْ جُهَيْنَةُ، قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ مَرَّتْ سَعْدُ بْنُ هُدَيْمٍ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَمَرَّتْ سُلَيْمٌ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى أَقْبَلَتْ كَتَيْبَةً لَمْ يَرَ مِثْلَهَا، قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَ: هُوَ لَاءِ الْأَنْصَارِ عَلَيْهِمْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ مَعَهُ الرَّايَةُ، فَقَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: يَا أَبَا سُفْيَانَ! الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمَ تُسْتَحَلُّ الْكَعْبَةُ، فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: يَا عَبَّاسُ حَبَدًا يَوْمَ الذَّمِّ، ثُمَّ جَاءَتْ كَتَيْبَةٌ وَهِيَ أَقَلُّ الْكَتَائِبِ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَصْحَابُهُ، وَرَايَةُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَعَ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ، فَلَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِأَبِي سُفْيَانَ، قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمْ مَا قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟ قَالَ: «مَا قَالَ»؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ: «كَذَبَ سَعْدُ، وَلَكِنْ هَذَا يَوْمٌ يُعْظَمُ اللَّهُ فِيهِ الْكَعْبَةُ، وَيَوْمٌ تُكْسَى فِيهِ الْكَعْبَةُ». قَالَ: وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ تُرَكَّزَ رَايَتُهُ بِالْحَجُونِ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! هَا هُنَا أَمْرُكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ تُرَكَّزَ الرَّايَةُ، قَالَ: وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمَئِذٍ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ أَنْ يَدْخُلَ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ، وَدَخَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ كُدَا، فَقُتِلَ مِنْ خَيْلِ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَوْمَئِذٍ رَجُلَانِ»<sup>1</sup>.

ترجمه: عروه بن زبیر - رضی الله عنه - می گوید: هنگامی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای فتح مکه، حرکت کرد و این خبر به قریش رسید، ابوسفیان بن حرب، حکیم بن حزام و

1 - همان اثر 1559/4 شماره حدیث 4030

بدیل بن ورقاء برای بدست آوردن اخبار رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بیرون رفتند و به راهشان ادامه دادند تا به منطقه مرّالظهران رسیدند. ناگهان، چشم شان به آتش هایی مانند آتش های شب عرفات افتاد. ابوسفیان گفت: اینها چیست که مانند آتش های شب عرفات است؟ بدیل بن ورقاء گفت: آتش های بنی عمرو است. ابوسفیان گفت: بنی عمرو کمتر از این هستند. سپس، تعدادی از نگهبانان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آنها را دیدند و خود را بدانجا رساندند و آنان را دستگیر کردند و نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آوردند. ابوسفیان، مسلمان شد. هنگامی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - حرکت کرد، خطاب به عباس فرمود: «ابوسفیان را در گردنه کوه نگهدار تا مسلمانان را ببیند». عباس نیز او را آنجا نگهداشت. پس قبایل مختلف همراه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بصورت گردانهای منظم، یکی پس از دیگری از مقابل ابوسفیان، عبور می کردند. ابوسفیان پس از عبور يك گردان، پرسید: ای عباس! اینها کیستند؟ گفت: این، طایفه غفار است. ابوسفیان گفت: مرا با غفار، کاری نیست. سپس، قبیله جهینه گذشت و ابوسفیان نیز همان سخنانش را تکرار کرد. آنگاه، قبیله سعد بن هذیم گذشت و ابوسفیان بار دیگر نیز همان سخنانش را تکرار کرد. سپس قبیله سلیم گذشت و همان سخنان، تکرار شدند. تا اینکه گردانی آمد که ابوسفیان مانند آنرا ندیده بود. پرسید: اینها چه کسانی هستند؟ عباس گفت: اینها انصاراند که سعد بن عباده فرمانده و پرچمدار آنها است. سعد بن عباده گفت: ای ابوسفیان! امروز، روز جنگ و کشتار است. امروز، کعبه، مباح می گردد. ابوسفیان گفت: ای عباس! کاش امروز می توانستم کاری انجام دهم.

سرانجام، گردانی آمد که تعدادشان از همه کمتر و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یارانش در میان آنان بودند و پرچم نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - را زبیر بن عوام بدست داشت. هنگامی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از کنار ابوسفیان گذشت، ابوسفیان گفت: آیا می دانی سعد بن عباده چه گفت؟ رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - پرسید: «چه گفت؟» گفت: چنین و چنان. رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «سعد، دروغ گفته است. امروز، روزی است که خداوند کعبه را به عظمت می رساند و روزی است که کعبه پوشانیده می شود».

راوی می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دستور داد تا پرچم اش در حجون (نام مکانی در مکه) به اهتزاز در آید.

عباس رضی الله عنه- به زبیر بن عوام رضی الله عنهما- گفت: ای ابا عبد الله! رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به تو دستور داده است که پرچم را در این مکان، نصب کنی. همچنین رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در آن روز، به خالد بن ولید - رضی الله عنه - دستور داد تا از قسمت علیای مکه یعنی منطقه کداء وارد شود. و خود پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - هم از کداء وارد شد. و در آنروز دو نفر از اسب سواران خالد بن ولید به شهادت رسیدند. وجه دلالت حدیث: این حدیث دلالت بر دارد که شوکت و قدرت در موجودیت رهبر و قائد بدست میاید و رعب و خوف را در دل دیگران باید به بزرگ نمایی حکومت ایجاد نمایی تا دیگران جرئت مقابله را با لشکر اسلام نکنند چنانچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این کار را برای نشان دادن قدرت خود به ابوسفیان کرد و ایجاد خوف و ترس در میان دشمنان اسلام کرد، چراکه ابوسفیان را در عباس - رضی الله عنه - به همین جهت ایستاد کرده تا گذشتن لشکر اسلام به بیرق های مختلف در دلش خوف ایجاد شود و از مخالفت دست بکشد.

**ج- حمایت از منافع و امنیت خارجی دولت:** به این امر تجهیز جیش اسامه توسط رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دلالت دارد که برای حفظ امنیت خارجی دولت ایشان را فرستاد<sup>1</sup>. حکمت های دیگری نیز دارد که لازم به ذکر نیست مثل توحید و یکپارچگی، قوت بخشیدن مسلمین، نشر دعوت، نشر دین و حمایت از مستضعفان.

### **مطلب سوم: ذکر کلمه قیادت و رهبری در سنت**

در این مطلب از به برخی از احادیثی می پردازیم که در مورد قیادت و رهبری در آنها بحث شده است و یا اینکه ذکر کلمه رهبری و قیادت در آنها شده است

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ». ويقول: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعِصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي، وَإِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ، فَإِنِ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعَدَلَ فَإِنَّ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرًا، وَإِنِ قَالَ بِغَيْرِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِنْهُ»<sup>2</sup>.

1 - البخاری کتاب المغازی 382/2.

2 - همان اثر 1080/3. شماره حدیث 2797.

ترجمه: ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: شنيدم که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: امت من (از نظر زمان) آخرين امت، (و از نظر مقام و رتبه) از همه جلوتر است». و افزود: «هرکس، از من اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. و هرکس از من نافرمانی کند، همانا از خدا نافرمانی کرده است. و هرکس از اميرش، اطاعت کند، يقيناً از من اطاعت کرده است. و هرکس که از او نافرمانی کند، يقيناً از من نافرمانی کرده است. همانا امام، سپر است. از او دفاع مي کنند و به او پناه مي برند. پس اگر به خدا ترسي و عدالت، امر نمايد، مستوجب پاداش مي شود. و اگر خلاف آن، امر کند، گناهکار مي گردد.

وجه دلالت حديث: در اين حديث از کلمه امير ياد شده است و نيز از اطاعت و فرمان برداری ياد شده است و هدف ما در اينجا صرف وجود کلمه امير است.

« وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمُشَاوَرَتِهِ كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عُيَيْنَةُ لابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: {خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ} [سورة الأعراف: 198] وَإِنَّ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهُ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى»<sup>1</sup>

از ابن عباس - رضي الله عنهما - روايت است که گفت: عيينه بن حصن آمده و در خانه برادر زاده اش حر بن قيس فرود آمد و او از زمره افرادي بود که عمر رضي الله عنه آنها را به خود نزديک مي ساخت. چون قراء پير و جوان شان هم مجلسان و مشاوران عمر رضي الله عنه بودند. عيينه براي برادرزاده اش گفت: اي فرزند برادرم تو در نزد اين امير منزلتي داري، اجازه بخواه که مرا به حضور خود بپذيرد. او از حضرت عمر رضي الله عنه اجازه طلبيد و وي هم به عمويش اجازه داد. چون نزدش حضور يافت گفت: هان اي پسر خطاب تو براي ما داراي بسيار نمي دهی و عادلانه در مورد ما حکم نمي کنی. عمر رضي الله عنه خشمناک شد و نزديک بود که وي را بزند. حر برایش گفت: اي امير المؤمنين، خداوند به پيامبر صلي الله عليه وسلم مي

1 - البخاری 1702/4. شماره حديث 4366.

گوید: عفو پیشه کن و به کار پسندیده امر نما و از جاهلان اعراض کن، و این از جمله جاهلان است. بخدا سوگند عمر رضي الله عنه از عدل تجاوز نکرده و بحق که سخت در برابر کتاب خدا توقف می کرد.

وجه دلالت حدیث: در این حدیث نیز از کلمه امیر المومنین یاد شده است و هدف مطلب ما ذکر کلمه امیر و یا قائد در احادیث است.

«عن عليّ - رضي الله عنه -، قال: بعث النبيّ - صلى الله عليه وسلم - سريةً وأمر عليهم رجلاً من الأنصار وأمرهم أن يطيعوه فعضب عليهم، وقال: أليس قد أمر النبيّ - صلى الله عليه وسلم - أن تطيعوني قالوا: بلى قال: عزمت عليكم لما جمعتم حطباً وأوقدتم ناراً ثم دخلتم فيها فجمعوا حطباً، فأوقدوا فلما هموا بالدخول، فقام ينظر بعضهم إلى بعض، قال بعضهم: إنما تبعنا النبيّ - صلى الله عليه وسلم - فراراً من النار، أفندخلها فنبئناهم كذاك إذ حمدت النار، وسكن غضبه فذكر للنبيّ - صلى الله عليه وسلم -، فقال: لو دخلوها ما خرجوا منها أبداً، إنما الطاعة في المعروف»<sup>1</sup>

یعنی: «علی - رضي الله عنه - می گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گروهی را به جهاد فرستاد و يك نفر از انصار را به فرماندهی ایشان تعیین کرد و به گروه دستور داد تا از او اطاعت کنند، این مرد انصاری از افراد گروه عصبانی شد به ایشان گفت: مگر پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - مرا به عنوان امیر شما تعیین ننموده است و نگفت که از من اطاعت کنید؟ گفتند: بلی، این طور است، گفت: پس من دستور قطعی می دهم که باید هیزم را جمع کنید، آتش روشن سازید، خودتان را در میان آتش بیندازید، هیزم را جمع نمودند و آتش را روشن ساختند، وقتی که خواستند خود را به میان آتش اندازند به یکدیگر نگاه کردند، عده ای گفتند: ما به خاطر اینکه از آتش دور بمانیم به پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - ایمان آورده ایم، چطور خودمان را در آن بیندازیم؟! در این اثنا که ایشان بحث می کردند آتش خاموش شد، امیر هم عصبانیتش برطرف گردید، بعد جریان را به پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفتند، فرمود: اگر خود را در آتش منداختند برای همیشه در آتش باقی می ماندند، چون اطاعت حاکم در امر خیر واجب است (نه در امر شر).

1 - البخاری فی: کتاب الأحكام: باب السمع والطاعة للإمام ما لم تكن معصية. 6/ 2612 حدیث شماره (6726).

عن أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كَلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْتُرُونَ قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا قَالَ: فُوا بِبَيْعَةِ قَالُوا: أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ»<sup>1</sup>

یعنی: ابو هریره - رضي الله عنه - گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفت: سابقاً پیغمبران اداره امور ملت بنی اسرائیل را به عهده داشتند (زامام امور در دست پیغمبران بود) هر وقت پیغمبری فوت می کرد، پیغمبر دیگری به جای او می نشست، و زمام امور را به دست می گرفت. اما بعد از من پیغمبر دیگری نمید و زمام امور در دست جانشینان و خلفاء خواهد بود، ایشان هم تعدادشان فراوان خواهد بود، اصحاب گفتند: در این مورد به ما چه دستوری می دهی، فرمود: «به ترتیب تقدم بیعت ایشان را رعایت کنید (تا خلیفه اول باشد بیعت با دومی باطل است) و حق آنان را (که شنیدن دستور و اطاعت او است) اداء کنید، و ایشان هم در مقابل خدا مسئول مردم و ملت خود می باشند.

وجه دلالت این دوحديث: در این دو حدیث نیز از کلمه امیر یاد شده است و نیز از اطاعت و فرمان برداری یاد شده است و طوری قبلاً گفتیم هدف از بیان این احادیث دریافت کلمه امیر و یا قائد در متون احادیث نبوی- صلى الله عليه وسلم- می باشد.

## مبحث دوم: اهمیت و جایگاه قیادت و رهبری نمونه های آن

### مطلب اول: اهمیت قیادت

پس از تعریف رهبری، حال لازم است به بررسی این موضوع بپردازیم که: اصولاً مدیریت و رهبری در جامعه ( از خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی گرفته تا جوامع بزرگ بشري ) تا چه حد ضرورت دارد و توجه بیشتری می طلبد؟!

در پاسخ بدین پرسش باید به یک تجزیه و تحلیل اساسی بپردازیم: بطور کلی، انسان در این دنیای پر از رمز و راز؛ همان گونه که نیاز به روابط اجتماعی دراد به مدیریت نیز به عنوان یکی از ارکان زندگی اجتماعی، نیاز مند است.

لزوم و ضرورت مدیریت و رهبری در زندگی اجتماعی تا بدانجا است که حتی در پست ترین جوامع، یعنی اجتماعات حیوانی؛ یکی به عنوان بزرگ و ارشد گروه، برگزیده می شود

1 - همان اثر کتاب الأنبياء: باب ما ذكر عن بني إسرائيل. 3/ 1273. حديث شماره (3268)

و دیگران از او پیروی میکنند . در مراتب بالا تر یعنی در دنیای پیچیده انسانها که تفاوت عمده ای با جهان حیوانات دارند ، بالطبع ضرورت توجه به اصلی رهبری بیشتر احساس می شود . خداوند متعال ، قدرت تعقل را به انسان عطا فرموده و در وجود او ؛ این توانایی را بودیعه گذاشته است تا بتواند به وسیله آن ، قوانین حاکم بر پدیده های جهان هستی را به خوبی بشناسد و به خدمت خود در آورد .

انسان مانندی حیوانات وجودش سراسر غریزه نیست ، بلکه او دارای قدرت تعقل ، آزادی و اختیار نیز است . لذا از آن جاکه انسان با این همه آزادی و باداشتن قدرت انتخاب ، قادر است هر چه می خواهد انجام دهد ؛ پس نیاز او به مدیریت و رهبری هم بیش از پیش ، ضرورت میابد و احساس می شود .

در مطالعه احوال بشر ، هیچ گروه و ملتی را نمی یابیم که در زندگی موفق و پایه دار باشد مگر به وجود مدیر و سرپرستی که امور مادی و معنوی آنها را مدیریت نماید .

از دیدگاه اسلام جامعه انسانی بدون مدیر و هم آهنگ کننده آگاه و مدبر ، هرگز نمی تواند پایه دار باقی بماند . و همان گونه که تمام مکتب ها و ایدئولوژی ها به ضرورت رهبری تاکید نموده اند ، در دین مقدس اسلام نیز ، به مراتب جدی تر و دقیق تر به امر رهبری تاکید صورت گرفته است و آیات بسیاری در قرآن کریم دلالت بر آن دارد و پیامبران را به عنوان هدایت کننده گان خطاب کرده است .

قرآن کریم در باره ضرورت مدیریت و رهبری در جامعه به عناوین مختلف ؛ بیانات ارایه فرموده است که همه آنها ، تاکید بر این موضوع دارد که جامعه بشری برای حفظ و تداوم حیات خود نیاز مبرم به مدیریت دارند . در اینجا به برخی از این بیانات قرآنی و احادیث اشاره می شود:

قرآن در خصوص رهبری و مدیریت ابراهیم - علیه السلام - میفرماید : ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ<sup>1</sup>

ترجمه : و ( به خاطر آورید ) آن گاه را که خدای ابراهیم ، او را با سخنانی ( مشتمل بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف ، و از راههای مختلف و با وسائل گوناگون ) بیازمود و او ( به خوبی از عهده آزمایش برآمد و ) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد . ( خداوند بدو )

1 - سوره بقره آیه 125

گفت : من تو را پیشوای مردم خواهم کرد . ( ابراهیم ) گفت : آیا از دودمان من ( نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد ؟ خداوند ) گفت : ( درخواست تو را پذیرفتم ، ولی ) پیمان من به ستمکاران نمی رسد ( بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می گیرد )

مراد از پیشوائی و امامتی که ستمکاران از آن بی بهره بوده و برای آنان ممنوع و سزاوار ایشان نیست ، هر نوع پیشوائی و امامتی را شامل است : امامت پیغمبری ، امامت خلافت ، امامت نماز... و هر گونه امامت و قیادت دیگری ... عدالت به هر معنی و مفهومی که باشد، اساس شایستگی چنین امامتی و پایه ی استحقاق چنین پیشوائی است ، حال این امامت و پیشوائی در هر چهره و شکلی و به هرگونه و نقشی که باشد، یکسان است . هرکس ستم کند - هر نوع ستم و به هر رنگی که باشد - خود را از حق امامت محروم کرده است و صلاحیت پیشوائی را در همه ی انواع آن ، از دست داده است .

این سخن همان چیزی است که به ابراهیم علیه السلام گفته شد و بدو گوشزد گردید، این همان پیمانی است که عیناً و بدون هرگونه پیچ و پناهی و هر نوع پیچیدگی و گره و بندی، بلکه ساده و روان و پوست کنده ، مسلمانانی را که امروزه خود را مسلمان می نامند، قاطعانه از مقام رهبری و پیشوائی برکنار می کند. سبب این هم ستمی است که می ورزند، و فسق و فجوری است که می آغازند و از فرمان خدا بدر می روند، وگردنکشی و سرپیچی پیشه می سازند و از راه خدا دور می شوند، و شریعت و قانون الهی را به پشت گوش و پس پشت می اندازند<sup>1</sup>.

عَنْ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَقْفُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلُهَا وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقْفُوا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَوْا جَمِيعًا»<sup>2</sup>

وجه دلالت حدیث: این حدیث اهمیت وحدت را نشان و انجام امر بالمعروف ونهی از منکر را نشان می دهد امر بالمعروف ونهی از منکر درجات مختلف دارد مثل این موقع را بجز حاکم و حکومت دیگر افراد جلوش را گرفته نمی تواند.

1 - سید قطب: تفسیر فی ظلال القرآن. مترجم: د/ مصطفی خرم دل تهران - بیگی آراس تهران چاپ اول. 371/1.

2 - البخاری 2/ 954. (2540)

نعمان بن بشیر-رضی الله عنه از پیامبر- صلی الله علیه وسلم- روایت نموده است که فرمود: صفت کسی که در برابر حدود خدا ایستاده است و برای از بین بردن منکرات قیام می کند و صفت کسی که در آن می افتد (تجاوز کند) مانند مردمی است قرعه انداختند که در یک کشتی، بعضی بالا و بعضی در پایان قرار گرفتند، مردمی که در پایان بودند، چون می خواستند آب بنوشند باید از بالای کسانیکه بالاتر از آنها بودند، می گذشتند با خود گفتند چه می شود که ما در سهم خویش شکافی ایجاد کنیم، و کسانی را که در بالاتر از ما هستند آزار ندهیم. اگر آنها را به کار شان بگذارند، همه هلاک شوند و اگر دست شانرا بگیرند نجات می یابند و همه نجات حاصل می کنند. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>1</sup>

از عبد الله ابن عمر - رضي الله عنهم - روایت است که فرمود: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که می فرمودند: شما همه نگهبان هستید (چوپان) و همه شما مسئول رعیت خویش هستید امام (امیر) نگهبان است و مسئول رعیت خود است و مرد در خانواده خود نگهبان است و مسئول رعیت خود است (افراد خانواده) زن در خانه شوهرش نگهبان است و مسئول رعیت خود است خادم در مال آقایش نگهبان است و مسئول رعیتش است پس همه شما نگهبانید (چوپانید) و مسئول رعیت خویش هستید.

در همه این آیات و احادیث ضرورت و اهمیت رهبری به وضوح به ملاحظه میرسد و پیامبران الهی در مقاطع مختلف زمانی به منظور هدایت و رهنمای انسانها مبعوث گردیده اند .

## مطلب دوم: نمونه های از قیادت اصحاب کرام- رضی الله عنهم-

نمونه های از قیادت اصحاب کرام- رضی الله عنهم:-

1 - البخاری، 5 / 1996. مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المتوفى: 261 هـ، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الجبل - بيروت، الطبعة: مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة 1334 هـ، 1549/3 شماره حديث 1829.

1- «عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ، فَلَمَّا سِرْتُ أُرْسَلَ فِي أَثْرِي فَرُدِدْتُ، فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ بَعَثْتُ إِلَيْكَ؟ لَا تُصِيبَنَّ شَيْئًا بَعِيرٍ إِذْنِي فَإِنَّهُ غُلُولٌ، {وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} 1 لِهَذَا دَعَوْتُكَ، فَأَمْضِ لِعَمَلِكَ» 2.

ترجمه: معاذ ابن جبل- رضی الله عنه- می فرماید: هنگامی که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- ، مرا به طرف یمن می فرستاد وقتی که حرکت کردم از پشت سر من کسی را فرستاد و بازگشت نمودم، وقتی نزد ایشان آمدم فرمودند: می دانی چرا پشتت نفر فرستادم؟ هیچ چیزی را بدون امر من از مردم نگیر که خیانت محسوب می شود، «کسی که خیانت می کند روز قیامت با همان خیانتش یکجا آورده می شود»، از این جهت ترا دوباره طلب نمودم برو به کارت برس.

2- عن ابن عباس عن النبي- صلى الله عليه وسلم- «قال...ومن استعمل رجلا وهو يجد غيره خيرا منه وأعلم منه...فقد خان الله ورسوله وجميع المؤمنين، ومن ولي من أمر المسلمين شيئا لم ينظر الله له في حاجة حتى ينظر في حاجاتهم، ويؤدي إليهم حقوقهم» 3.

ترجمه: ابن عباس- رضی الله عنهما از نبی کریم-صلی الله علیه وسلم- روایت است که فرمودند: کسی فردی را بر منصبی بگمارد در حالی که فردی مناسب و دانا تری از وی موجود بود، یقیناً به الله، رسول وی و مؤمنین خیانت نموده است. و شخصی که ولایت مؤمنان را عهده دار است خداوند بر وی در هیچ مشکلی یاری نمی رساند تا این که وی حاجات و حقوق زیر دستان خود را ادا نماید.

3- «عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنُ اللَّثْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ، قَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ، حَتَّى تَأْتِيَنَّكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا» ثُمَّ خَطَبْنَا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: " أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَسْتَعْمَلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا نِيَّ لِلَّهِ، فَيَأْتِيَنِي فَيَقُولُ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ

1- سوره ، آل عمران آیه 161.

2 - ترمذی؛ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: 279هـ)، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاكر وسائرین، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط2، (1395 هـ - 1975 م) 613/3. آلبانی در همین مرجع گفته است این حدیث ضعیف است.

3- صباح؛ د.علي بن عبدالله الصباح، بحث أحاديث تعظم الربا على الزنا دراسة نقدية، تم استيراده من نسخة : الشاملة 11000، ص30 ابن حجر رجال این حدیث را ثقه گفته است.

حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدْيَتُهُ، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بَعِيرًا حَقَّهُ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا عِرْفَانَ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةً تَيْعَرُ " ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» بَصَرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أُذُنِي»<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابی حمید ساعدی- رضی الله عنه- روایت است که گمارد رسول الله- صلی الله علیه وسلم- برای جمع آوری صدقات از بنی سلیم، این فردی را که بنام (ابن اللُّثْبِيَّة) یاد می شد (نسبتش به قبیله ی بنی لثب بود اسمش عبد الله بود)، وقتی نزد رسول خدا آمد وی را محاسبه کردند، در این هنگام گفت این حصه ی مال شما است و این را به من هدیه دادند، رسول خدا فرمودند: اگر در قول خود راستگو باشی چرا در نزد پدر و مادر خود نه نشستی تا همان هدیه ات برای بیاید، (راوی) میگوید: بعد از آن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به ما خطبه ایراد نمود و فرمود: اما بعد، من می گمارم، شخصی از شما را برکاری که الله متعال بر من ولایت داده، پس او فرد می آید و می گوید: این حصه مال شماست و دیگرش به من هدیه شده است، چرا در خانه نزد پدر و مادر خود نمی نشیند تا هدیه اش برایش بیاید! قسم به الله است نمی گیرد شخصی از شما چیزی را بدون حق مگر این که الله متعال در روز قیامت آن را بر شانه های وی حمل می کند، پس شناخته می شود یکی از شما هنگامی با پرور دگار رو برو می شود، حمل می نماید ستر، گاو و گوسفندی را بر شانه های خود که آن ها صدا می کشند.

بعد از آن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- دستان خود را بالا نمود تا این که سفیدی زیر بغل شان آشکار شد، در این حال می گفتند ای بار خدایا! آیا من رسانیدم؟ یعنی این که مه این پیام را برای مردم رسانیدم و مأموریتم را درست انجام دادم.

**4- « عَدِيُّ بْنُ عُمَيْرَةَ الْكِنْدِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَمَلَ مِنْكُمْ لَنَا عَمَلًا فَكَتَمْنَا مِنْهُ مَخِيطًا فَمَا فَوْقَهُ، فَهُوَ غَالٌ يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" فَقَامَ رَجُلٌ أَسْوَدٌ، كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ أَرَاهُ مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: أَقْبَلْ عَنِّي عَمَلَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: "وَمَا ذَاكَ" قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ الَّذِي قُلْتَ. قَالَ: "وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ: مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ، فَلْيَجِءْ بِقَلِيلِهِ، وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ، أَحَدًا، وَمَا نُهِيَ عَنْهُ أَنْتَهَى"»<sup>2</sup>.**

1- بخاری، باب قول الله تعالی { والعاملین علیها }، ومحاسبة المصدقین مع الإمام 2559/6 شماره حدیث 6578.

2- ابوداود، سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م، شعيب الأرنؤوط سند این حدیث را در همین مرجع صحیح به شرط شیخین گفته است.

ترجمه: از عدی بن عمیره کندی- رضی الله- روایت است که رسول الله- صلی الله علیه وسلم- فرمودند: شخص از شما برای امور از جانب ما گمارده می شود، پس وی در اجرای وظیفه ی خود چیزی را که به اندازه ی ارزش یک سوزن ویا در کم ارزشی از آن بالاتر باشد، پس وی خیانتی انجام داده است که در قیامت با همراهی وی حاضر کرده می شود، مرد سیاه پوستی گمان می رفت از انصار بود ایستاد شد، (راوی می گوید) گویا مه فعلاً همان شخص را مشاهده می کنم گفت: ای رسول خدا وظیفه ی که بر من سپرده ای واپس بگیر، رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- فرمودند: ترا چه شده است، گفت شنیدم که همان سخنی را که گفتید، رسول خدا فرمودند: من فعلاً نیز همان را می گویم: کسی را که ما برای اجرای امور بگماریم باید کم و زیاد آن را بیاورد پس آنچه برایش از ( حقوق معین) داده شد همان را بگیرد واز آنچه که منع شده و در آن حق وی نیست خود داری کند.

پیامبر اکرم -صلي الله عليه وسلم- خالد- رضی الله عنه- را در شوال سال هشتم هجری قبل از حنین با سیصد و پنجاه نفر از بنوسلیم و مدلج و انصار و مهاجران به سوی بنوجذیمه فرستاد<sup>1</sup>. آنها وقتی خالد را با لشکرش دیدند، سلاحهای خود را برداشتند و برای جنگ آماده شدند. خالد گفت: وای بر شما، سلاحهای خود را به زمین بگذارید، مردم همه مسلمان شده اند. مردی از آنان برخاست و گفت: وای بر شما ای بنوجذیمه! این خالد است و اگر سلاحها را به زمین بگذارید، جز اسارت چیزی دیگر در انتظارتان نیست و بعد از اسارت نیز گردنهای شما را خواهد زد. به خدا سوگند من سلاح خود را به زمین نخواهم گذاشت؛ سپس به اصرار دیگران شمشیر خود را به زمین گذاشت، آن گاه خالد- رضی الله عنه- اسلام را به آنان عرضه کرد، اما آنان راضی نگردیدند تا بگویند «اسلمنا» «مسلمان شدیم»؛ بلکه می گفتند: «صبأنا، صباناً» یعنی از دین خود دست برداشتیم. خالد برخی از آنان را اسیر کرد و برخی را کشت. اصحاب پیامبر اکرم -صلي الله عليه وسلم- که در رکاب خالد بودند، به این کار او اعتراض کردند؛ سپس خالد اسیران را به دست اصحاب سپرد، اما در بامداد یکی از روزها دستور داد تا هرکس اسیر خود را به قتل برساند. برخی نیز این دستور وی را پذیرفتند، اما عبدالله بن عمر وعده ای دیگر از کشتن اسیران خود خودداری نمودند و هنگامی که نزد رسول خدا برگشتند و آن حضرت را از ماجرا مطلع

1-بخاری. باب بعث النبي صلى الله عليه وسلم خالد بن الوليد إلى بني جذيمة 1557/4. حديث شماره 4084.

ساختند، این امر موجب ناراحتی و نگرانی ایشان گردید و دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: بارالها! از کاری که خالد کرده است، بیزارم<sup>1</sup>.

بر اثر چنین موضوعی بین خالد و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهما، سخنان تندى رد و بدل شد؛ زیرا عبدالرحمن بر این عقیده بود که این رفتار خالد با جذیمه به خاطر انتقام خون عمویش، فاکه بن مغیره، بود که در جاهلیت توسط جذیمه کشته شده بود؛ چنانکه امام مسلم در روایتی به این موضوع اشاره نموده است<sup>2</sup> و گفته است بر اثر این درگیری، خالد به عبدالرحمن ناسزا گفت، آن گاه پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم- فرمود: اصحاب مرا ناسزا نگویند؛ زیرا اگر شما به اندازه کوه احد در راه خدا انفاق کنید، به اندازه یک مد آنچه آنها انفاق کرده‌اند، یا نصف آن نمی‌رسد<sup>3</sup>.

سپس پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلم- علی ابن ابی طالب- رضی الله عنه- را فرستاد تا خونبهای کشتگان جذیمه را پرداخت نماید و درصدد جبران نمودن ستمی که بر آنان رفته است؛ برآید<sup>4</sup>؛ چنانکه بر اثر این عملکرد حکیمانه پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم، اندوه و ناراحتی آنان از جانب بنی‌جذیمه از بین رفت

اما دلیل اینکه پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلم- به تنبیه و سرزنش خالد پرداخت، بیانگر آن است که این عمل، خالد- رضی الله عنه- براساس اجتهاد و جهت کسب رضایت پروردگار بوده است<sup>5</sup>.

---

1- همان اثر 1557/4.

2- مسلم، 1967/4 - 1968، شماره 2541.

3- بخاری 1343/3 شماره حدیث 3470 و مسلم 188/7 شماره حدیث 6579.

4- همان اثر 1343/3 و 188/7 شماره حدیث 6579.

5- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ) البداية والنهاية، المحقق: علي شيري، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى 1408، هـ - 1988م. 592/3. ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، السيرة النبوية دار إحياء التراث، چاپ دوم، 1417هـ/1997م. 96/5. طبقات ابن سعد 2/ 147-148.

## مبحث سوم: حکم داشتن قائد

### مطلب اول: حکم وجود قائد در سنت

احادیث زیر بر وجوب موجودیت حاکم و اجرای احکام و تعزیرات از جانب وی دالالت دارد:

1- برای مردم لازم است که یکی را به عنوان رهبر انتخاب نموده و با وی بیعت کنند: عن ابن

عمر- رضی الله عنه- قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ

طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

وفي رواية له: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ، فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>1</sup>.

از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وآله

وسلم - شنیدم که می فرمود: هر کس از زیر اطاعت فرمانروایی که با او بیعت کرده، شانه

خالی کند، روز قیامت در حالی در پیشگاه خداوند حاضر می شود که دلیل و عذری ندارد و

گناهکار است و هر کس در حالی بمیرد که در گردنش رشته ی بیعتی (به پیشوای اسلام)

نباشد، به مرگ جاهلیت (یعنی بر گمراهی) مرده است.

در روایتی دیگر آمده است: هر کس در حالی بمیرد که دور و جدا از جماعت مسلمانان است،

به مرگ جاهلی می میرد.

2- اجرای احکام در صورت وجود حاکم به خوبی صورت می گیرد: وعنه قال: «أَمْرِي رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ آتِيَهُ بِمُدْيَةٍ وَهِيَ الشَّفْرَةُ - فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَأَرْسَلَ بِهَا، فَأَرْهَفَتْ، ثُمَّ

أَعْطَانِيهَا وَقَالَ: اغْدُ عَلَيَّ بِهَا، فَفَعَلْتُ، فَخَرَجَ بِأَصْحَابِهِ إِلَى أَسْوَاقِ الْمَدِينَةِ، وَفِيهَا زِقَاقُ خَمْرٍ قَدْ

جُلِبَتْ مِنَ الشَّامِ، فَأَخَذَ الْمُدْيَةَ مِنِّي، فَشَقَّ مَا كَانَ مِنْ تِلْكَ الزَّقَاقِ بِحَضْرَتِهِ، ثُمَّ أَعْطَانِيهَا، وَأَمَرَ

أَصْحَابَهُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ أَنْ يَمْضُوا مَعِي، وَأَنْ يُعَاوَنُونِي، وَأَمْرِي أَنْ آتِيَ الْأَسْوَاقَ كُلَّهَا، فَلَا

أَجِدُ فِيهَا زِقَّ خَمْرٍ إِلَّا شَقَّقْتُهُ، فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَتْرُكْ فِي أَسْوَاقِهَا زِقًّا إِلَّا شَقَّقْتُهُ»<sup>2</sup>

ترجمه: عبد الله بن عمر- رضی الله عنهما- می فرماید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم- به من

دستور دادند تا به نزد ایشان مدیه ببرم که آن عبارت از کارد است، آن را فرستادند تیز نمودند،

سپس آن را دوباره برای من دادند و فرمودند فردا این را به نزد من بیاور، و من این کار را انجام

1 - مسلم 3/ 1478.

2- مسند احمد، 306/10-307، شیخ ارنؤوط و دیگران این حدیث را حسن دانسته اند.

دادم، بعداً ایشان با یارانش به طرف بازارهای مدینه رفتند که در آنجا مشکهای چرمی که در آنها خمر گرفته می شد) از طرف شام آورده می شد، کارد را از نزد من گرفتند مشکهای موجود را توسط کارد پاره نمودند، سپس آن کارد را برای من دادند، و به اصحاب خود دستور دادند تا مرا همراهی کنند و به من ( در پیدا کردن و پاره کردن آن مشکها) کمک کنند و به من دستور دادند، تا در تمام شهرها بگردم هر چه از آن مشکهای خمر پیدا کردم توسط کارد شق شان کنم و من هم این کار را انجام دادم در شهرها هیچ مشک پیدا نمی شد مگر این که من آن شق می کردم.

وجه دلالت حدیث: این حدیث دلالت بر این دارد که وجود قائد و رهبر یک امر ضروری بوده و فرض است که باید مسلمانان قائد و رهبر داشته باشند تا در تحت قیادت وی اجرای احکام صورت گیرد. در اینجا ببینید که بدون وجود رهبر و حاکم اجرای اصلا صورت گرفته نمی تواند و اگر این کار را یک فرد عادی انجام میداد حتماً واکنش های از طرف افراد صورت می گرفت.

3- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ « إِذَا وَجَدْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ فَأَحْرِقُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ»<sup>1</sup>، ترجمه: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- روایت نموده است که فرمودند: وقتی شخصی در یافتید که مردم را فریب می داد اسباب و وسائل آن را بسوزانید و خود را آن لت و کوب نمایید.

وجه دلالت حدیث: سوزانیدن و از بین بردن متاع و همچنان تعزیر اشخاص و افراد از وظایف حاکم و حکومت است و افراد عادی این عمل را انجام داده نمی توانند.

4- همچنان احتراق علی-رضی الله عنه- طعام محتکرین و خانه های اشخاص خمر فروش را و تخریب مسجد ضرار و شکستادن آلات موسیقی به این امر دلالت دارد.<sup>2</sup>

5- « عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فِي كُلِّ إِبِلٍ سَائِمَةٍ. فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ ابْنَةً لُبُونٍ. لَا تُفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حِسَابِهَا مَنْ أَعْطَاهَا مُتَجَرًّا فَلَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا آخِذُوهَا مِنْهُ وَشَطْرَ إِبِلِهِ عَزْمَةٌ مِنْ عَزَمَاتِ رَبِّنَا لَا يَجِلُّ لِأَلٍ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ»<sup>3</sup>.

1- ابو داوود، 76/2، شیخ البانی این حدیث را ضعیف گفته است.

2- شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمینی (المتوفی: 1250 هـ) نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابی، دار الحدیث، ط1، مصر، (1413 هـ - 1993 م)، 149/4..

3- مسند احمد، 220/23، شعیب ارنؤوط سند این حدیث را حسن گفته اند.

ترجمه: بهز بن حکیم- رحمه الله- از پدر و پدر کلان خود روایت می کند که، فرمود: شنیدم که پیامبر- صلی الله علیه وسلم- فرمودند: در هر شتری که (در صحرا) می چرد در هر چهل شتر یک ابنة لبون (چوچه شتر یک ساله ی قدم به دوسال) است، شترها از هم جدا کرده نشوند (یعنی شترها را برای این که مبادا بالای ایشان زکات فرض گردد از هم جدا کرده نشوند) کسی که زکات آنها را به خاطر اجر و ثواب ادا می کند اجر و پاداش آن داده می شود، و کسی که منع می کند و زکات آن را نمی دهد، ما زکات و نصف شتران وی را میگیریم به عنوان حقوق پرور دگار مان، برای آل محمد- صلی الله علیه وسلم- خوردن زکات حلال نیست.

وجه دلالت حدیث: همچنان در این حدیث نیز اشاره بر این است اگر کسی زکات مال خود را ندهد حکومت تعزیرا از وی اضافه ستانی می کند.

6- عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ أَخَذَ رَجُلًا يَصِيدُ فِي حَرَمِ الْمَدِينَةِ، الَّذِي حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَبَهُ تِيَابَهُ، فَجَاءَ مَوَالِيَهُ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَ هَذَا الْحَرَمَ، وَقَالَ: مَنْ رَأَيْتُمُوهُ يَصِيدُ فِيهِ شَيْئًا فَلَهُ سَلْبُهُ فَلَا أَرُدُّ عَلَيْكُمْ طُعْمَةً أُطْعَمْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَكِنْ إِنْ شِئْتُمْ أُعْطِيْتُكُمْ تَمَنَّهُ»<sup>1</sup>.

ترجمه: سلیمان بن عبد الله- رحمه الله- می فرماید: سعد بن ابی وقاص را دیدم که، گرفت مردی را که در حرم مدینه شکار می کرد آن را رسول الله حرم قرار داده بود (یعنی مدینه را) و کالای وی را سلب قرار داده بود آقای این مرد آمد، (سعد بن ابی وقاص) گفت: رسول الله- صلی الله علیه وسلم- مدینه حرم قرار داده و فرمودند: کسی را دیدید که در این جا شکار می کند (اورا دستگیر نماید) سلب آن از آن وی است. واپس نمی دهم به شما طعام را که رسول الله- صلی الله علیه وسلم- برایم داده است، لیکن اگر شما می خواهید قیمتش را به شما می دهم.

7- عن عمرو ابن شعيب، عن أبيه عن جده عبد الله بن عمرو بن العاص، «عن رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أنه سُئِلَ عن التَّمْرِ المَعْلَقِ، فقال: من أصابَ بفيه من ذي حَاجَةٍ غيرَ مُتَخَذِ حُبْنَةٍ فلا شيءَ عليه، ومن خَرَجَ بشيءٍ منه، فعليه غرامةٌ مثليه والعقوبةُ»<sup>2</sup>.

1- مسند احمد، 64/3. شعيب ارنؤوط سند این حدیث را به شرط شیخین گفته است.

2- ابو داود، 135/3.. شعيب ارنؤوط این حدیث را حسن گفته است.

ترجمه: عمرو ابن شعیب از پدرش، و پدرش از پدرکلانش عبد الله بن عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت می نماید که: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در مورد میوه های معلق سؤال شد فرمودند: کسی که محتاج باشد تنها از آن بخورد و با خود نبر دارد هیچ گناهی بر وی نیست، و کسی که از آن باخود بر دارد بر وی تاوان دو چند و عقوبتی لازم می گردد.

تمام این احادیث دلالت بر این دارند که باید این کارها از طرف حکومت اسلامی اجرا شوند و اجرای احکام بدون وجود قائد امام و یا رهبری حکومت اسلامی ممکن نیست چون باید سلطه و قوتی وجود داشته باشد تا این موارد را اجرا کند.

### مطلب دوم: نظریات علماء راجع به حکم داشتن رهبر

اقوال علمای اسلام پیرامون خلافت:

فقهای اهل سنت جمعاً بر وجوب نصب امام اتفاق دارند<sup>1</sup>.

در المحلي<sup>2</sup>: همه ی اهل سنت، مرجئه، شیعه و حتی خوارج بر واجب بودن خلافت اتفاق نظر دارند و بر امت واجب است تا از امام عادل که احکام الله سبحانه و تعالی را در میان شان اجرا و بر اساس احکام شرعی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آورده آن ها را رهبری کند، فرمان برداری نمایند<sup>3</sup>.

1 - التقتازانی، شرح العقائد النسفیة ص 142 وما بعدها، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین للأشعری: 2/133، دهلوی، أحمد بن عبد الرحیم بن الشہید وجیه الدین بن معظم بن منصور المعروف بـ «الشاه ولی الله الدهلوی» (المتوفی: 1176هـ) حجة الله البالغة المحقق: السید سابق الناشر: دار الجیل، بیروت - لبنان الطبعة: الأولى، سنة الطبع: 1426 هـ - 2005م: 110/2، بغدادی جمال الدین أحمد بن محمد بن سعید الغزنوی الحنفی (المتوفی: 593هـ) کتاب أصول الدین المحقق: الدكتور عمر وفیق الداعوق الناشر: دار البشائر الإسلامیة - بیروت - لبنان الطبعة: الأولى، 1419 - 1998 ص 271، ماوردی، الأحكام السلطانیة للماوردی: ص 3.

2 - ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید قرطبی ظاهری، فقیه، مجتهد و ادیب می باشد، تصانیف زیاد از المحلي و غیره و در سال 384 تولد شده و در سال 459 وفات نموده است. ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: 748هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققین بإشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، 1405 هـ / 1985 م، ج 18 ص 184-213.

3 - ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری (المتوفی: 456هـ) المحلي بالأثار، الناشر: دار الفكر - بیروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ. 420/8 وادامه اش..

امام قرطبی: امام قرطبی در خصوص آیه (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) می‌گوید: این آیه دلیل محکم بر تعیین امام یا خلیفه است و هیچ اختلافی در واجب بودن تعیین خلیفه بین امت اسلامی و بین ائمه مذاهب وجود ندارد<sup>1</sup>.

ابن خلدون: نصب امام واجب است و وجوب آن در شرع به اجماع صحابه و تابعان ثابت است. زیرا اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم- در هنگام وفات وی به بیعت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اقدام نموده ابراز نظر در امورشان را به وی سپردند. همین‌گونه در همه عصرهای بعد از آن، به خلیفه بیعت می‌کردند<sup>2</sup>.

امامان چهار مذهب بر فرض بودن امامت (خلیفه‌ی واحد) اتفاق نظر دارند؛ چون باید امام مسلمانان شعائر دین را قائم ساخته و با گرفتن حق مظلوم از ظالم، انصاف را اجرا نماید. و برای مسلمانان داشتن هم‌زمان دو امام در دنیا جایز نیست، برابر است که این دو امام متفق باشند و یا هم مخالف<sup>3</sup>.

پس به این نتیجه رسیده می‌شود که نه‌تنها این‌که تحکیم نظام سیاسی برای تطبیق شریعت بالای اتباع دولت و حمل آن به بیرون از مرزهای دولت فرض است، بلکه این امر صورت گرفته نمی‌تواند جز در نظام مشخص تحت اعمال خلافت، بناءً فرضیت خلافت ازینجا در شرع استنباط می‌گردد.

---

1 - القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ) الجامع لحكام القرآن، المحقق: هشام سمير البخاري الناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة: 1423 هـ/ 2003 م 265/1.

2 - ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون ج 1/180-183.

3 - الجزائري عبد الرحمن بن محمد عوض الجزيري (المتوفى: 1360 هـ) الفقه على المذاهب الأربعة الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثانية، 1424 هـ - 2003 م. 367-365/5.

## فصل دوم

صفات، حقوق و وجائب قائد و رهبر از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-

### مبحث اول: صفات قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-

منصب فرماندهی در سپاه اسلامی یک منصب حساس و خطرناک است و کسی که این منصب را عهده دار می شود باید با مواصفات ویژگی‌هایی آراسته باشد که شایسته این مقام است، و در ذیل به طور فشرده به صفاتی اشاره خواهم کرد که شخصی آراسته به چنین صفاتی یک فرمانده نظامی موفق است.

### مطلب اول: تقوی و پر هیزکاری

این مهم‌ترین صفت و ویژگی است که باید یک فرمانده مسلمان داشته باشد تا این صفت در سپاهی‌ها بازتاب یابد، پس فرماندهی که تقوای الهی را نصب العین خود قرار می دهد، به یاری خدا پیروزی و موفقیت با او همراه خواهد بود، پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرماندهانش را هنگام بیرون شدن با سپاهیان‌شان به تقوای الهی سفارش می کرد.

امام مسلم در صحیح خود از بریده بن الحصیب رضی الله عنه روایت می کند که فرمود: « وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصَاهُ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللهِ وَبِمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا <sup>1</sup> ».

سلیمان بن بریده از پدرش روایت می کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه امیری بر سپاه یا سریه ای تعیین می کرد؛ او را به طور اختصاصی به رعایت تقوای خدا سفارش می کرد و همراهان او را نیز به تقوا سفارش می کرد.

---

1 - مسلم 1357/3.

ابو سعید هرثمی<sup>1</sup> اراجع به ضرورت آراسته بودن فرمانده به تقوی می فرماید: " شایسته و بایسته است که جنگاور در جنگ خود تقوای الهی را در رأس سلاح خود قرار دهد، و به کثرت ذکر و یاد خدا را کند و از او مدد بجوید و به او توکل نمایید، و از الله متعال بخواهد که نصرت، سلامتی و پیروزی را نصیب او فرماید، و از بغاوت و کینه و کدورت خودداری نماید، در صورت پیروزی نیت عفو، بخشش و ترک انتقام داشته باشد، مگر در موردی که رضایت خدا در عدم عفو و بخشش باشد، عدالت و رفتار نیکو پیشه کند و از خُرد و بزرگ احوال بگیرد و مصلحت شهروندان را در نظر داشته باشد"<sup>2</sup>.

پس آراسته بودن با تقوی الهی فرمانده را از تجاوز ظالمانه و کینه‌توزانه بر سپاهیان باز می‌دارد و در فرجام جبهه داخلی سپاه قوی می شود و دیگر لقمه گوارای دشمنانش نیست.

## مطلب دوم: اخلاص

اخلاص هم یکی دیگری از مهم‌ترین مواصفات یک فرمانده مسلمان است احادیث و روایات فراوانی در کتاب های معتبر اهل سنت راجع به اخلاص آمده است که قرار ذیل به آن ها استشهد می‌کنم:

عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلذِّكْرِ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ مَنْ قَاتَلَ لِنُكُونِ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»<sup>3</sup>

ترجمه: ابو موسی رضی الله عنه روایت می کند که مردی نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم- آمد و گفت: شخص برای {دستیابی به} غنیمت می جنگد، و شخصی هم به خاطر نام و نشان می جنگد، شخص دیگری برای اینکه جایگاهش دیده شود می جنگد، پس کدام یکی از این جنگ‌ها

1 - ابوسعید هرثمی شعرانی، یاور و همکار مامون الرشید بود و کتاب (المختصر في سياسة الحروب) را نیز برای مامون نوشت. ابن الندیم، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق البغدادي المعتزلي الشيعي المعروف بابن النديم (المتوفى: 438هـ)، الفهرست المحقق: إبراهيم رمضان، الناشر: دار المعرفة بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية 1417 هـ - 1997 م، ص 382.

2 - المختصر في سياسة الحروب لأبي سعيد الهرثمي (متوفى: 224هـ) تحقيق: عبدالرؤف عون، مراجعة مصطفى زيادة، چاپ مؤسسة المصرية العامة، ص 15.

3 - البخاری، کتاب الجهاد والسير، باب من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا، 435/5 شماره (2810)

در راه خدا است؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: کسی که برای افراشتن کلمه‌ی خدا بجنگد همان شخص در راه خدا جنگیده است.

یعنی چیزی که مهم است این است که انسان جنگ خود را خالصانه برای خدا کرده باشد، نه کدام چشم‌داشت این جهانی.

در صحیح مسلم حدیثی به سند ذیل آمده است:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ لَهُ نَائِلُ أَهْلِ الشَّامِ أَيُّهَا الشَّيْخُ حَدِّثْنَا حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- «قَالَ نَعَمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ « إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُفْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نَعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ. قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ جَرِيٌّ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ»...<sup>1</sup>

ترجمه: از سلیمان بن یسار روایت است که گفت: مردم از اطراف ابو هریره پراکنده شدند و پیشوای مردم شام ایشان را (مخاطب قرار داده) گفت: ای شیخ! به ما حدیثی بیان کن که از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - شنیده‌ی، گفت: آری! از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - شنیده‌ام که می‌گفت: نخستین کسی که روز قیامت مورد باز پرس قرار می‌گیرد مردی است که به شهادت دست یافته است، آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را برایش به معرفی می‌گیرد و او هم نعمت‌های خدا را به درستی می‌شناسد، و خداوند می‌گوید: در مقابل این نعمت‌ها چه عملی انجام دادی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا اینکه به شهادت رسیدم، می‌گوید: دروغ گفتی، بلکه جنگیدی جسور و با جرئت گفته شوی.

امام مسلم رحمه الله حدیث دیگری را به سند خود نقل کرده است: عن عبدالله بن أبي قتادة عن أبي قتادة : أنه سمعه يحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم «أنه قام فيهم فذكر لهم ( أن الجهاد في سبيل الله والإيمان بالله أفضل الأعمال ) فقام رجل فقال يا رسول الله أرأيت إن قتلت في سبيل الله تكفر عني خطايي؟ فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم ( نعم إن قتلت في سبيل الله وأنت صابر محتسب مقبل غير مدبر ) ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ( كيف قلت ؟ ) قال أرأيت

1- مسلم، كتاب الإمارة، باب: من قاتل للرباء والسمعة استحق النار، شماره (1905) ص 791.

إن قتلت في سبيل الله أتكفر عني خطيائي؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ( نعم وأنت صابر محتسب مقبل غير مدبر إلا الدين فإن جبريل عليه السلام قال لي ذلك ) «<sup>1</sup> .

ترجمه: عبدالله بن ابي قتاده نقل می کند که ایشان از ابو قتاده شنیده است که از رسول خدا حدیث بیان می کرد که ایشان (رسول خدا) - صلی الله علیه وسلم- در میان ایشان ایستاد شد و برای شان یادآور شد که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا بهترین اعمال اند، پس مردی از جای خود برخاست و گفت: ای رسول خدا آیا فکر می کنی که در راه خدا کشته شوم گناهانم بخشیده می شوند؟ پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: آری، اگر در حالی در راه خدا کشته شوی که شکیبایی پیشه کرده باشی و به نیت کسب پاداش این عمل را انجام داده باشی و بدون گریز و عقب نشینی رویارویی کرده باشی، سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: چطور گفتی؟ گفت: گفتم آیا فکر می کنی که اگر در راه خدا کشته شوم گناهانم بخشیده می شود؟ پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: آری، اگر در حالی در راه خدا کشته شوی که شکیبایی پیشه کرده باشی و به نیت کسب پاداش این عمل را انجام داده باشی و بدون گریز و عقب نشینی رویارویی کرده باشی، مگر قرض، این حرف را جبرئیل برایم گفت...

یعنی در جهاد باید کسب پاداش و طلب رضایت خدا وجود داشته باشد.

امام بخاری در این مورد حدیثی را به سند ذیل نقل کرده است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ « قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ افْتَتَحَ مَكَّةَ لَا هِجْرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْئَةٌ وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَأَنْفِرُوا »...<sup>2</sup>

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- در روز فتح مکه فرمودن: دیگر هجرتی {از مکه} نیست، اما جهاد و نیت باقی است، پس هنگامی که از شما خواسته شد که {برای جهاد} بیرون شوید، پس بیرون شوید.

محل استشهاد ما کلمه نیت در این حدیث است.

امام مسلم در این باره روایت دیگری به سند ذیل نقل کرده است:

در این مورد امام بخاری حدیث دیگری به سند ذیل نقل کرده است:

1- مسلم، کتاب الإمارة، باب: من قُتل في سبيل الله كُفرت خطاياه إلا الدين، شماره (1885) 785/2.

2- بخاری، کتاب جزاء الصيد، باب: لا يحل القتال بمكة شماره (1834) 350 /1

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ عَبَّ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ عَنْ قِتَالِ بَدْرِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ غِبْتُ عَنْ  
 أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ لَئِنْ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيَرِيَنَّ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ  
 وَأُنْكَشِفَ الْمُسْلِمُونَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَوْلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ  
 هَوْلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبِّ النَّضْرِ إِنِّي  
 أُحَدِّدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ قَالَ سَعْدٌ فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعْتُ قَالَ أَنَسُ فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا  
 وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمِيَّةً بِسَهْمٍ وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَقَدْ مَثَلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ فَمَا  
 عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُحَدِّثُهُ بِبَنَانِهِ قَالَ أَنَسُ كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ مِنْ  
 الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ { إِلَى آخِرِ الْآيَةِ }<sup>1</sup>.

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: عمویم انس بن نصر در جنگ بدر حضور  
 نداشت، پس گفت: ای رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در نخستین کارزاری که علیه مشرکین  
 داشتی من حضور نداشت، اگر خداوند نعمت حضر در جنگ علیه مشرکین را نصیب من نماید،  
 باز خداوند خواهد دید که من چه می‌کنم، وقتی که جنگ احد پیش آمد و مسلمانان شکست خوردند،  
 گفت: خدایا از آنچه که این‌ها [پاران پیامبر] انجام دادند از پیشگاه تو پوزش می‌طلبم و از آنچه که  
 این‌ها یعنی مشرکین انجام دادند بیزار می‌جویم، سپس پیش شد و سعد بن معاذ با او رو به رو  
 شد، پس گفت: ای سعد بن معاذ! بهشت، به پروردگار نصر سوگند که بوی بهشت از نزدیکی  
 های احد به مشام می‌رسد، سعد گفت: کاری کرد که من نتوانستم ای رسول خدا - صلی الله علیه  
 وسلم -!

انس می‌گوید: در وجود او در حالی که کشته شده بود هشتاد و چند ضربه شمشیر و یا ضربه  
 نیزه و یا هم تیر یافتیم و دیدیم که مشرکین او را چنان مُثله کرده بودند کسی از ما به جز  
 خواهرش او را نشناخت، خواهرش هم او را از سر انگشتانش شناخت، انس می‌گوید: ما می  
 دیدیم و یا گمان می‌کردیم که این آیه در مورد او و مؤمنان امثال او نازل شده است: (من المؤمنین  
 رجالٌ صدقوا ما عاهدوا الله عليه إلى آخر الآية). ترجمه: بعضی از مؤمنان مردانی اند که در  
 تعهدشان با خدای خود وفادار ماندند..

ابو داود رحمه الله در کتاب خود در این مورد حدیثی را به سند ذیل ذکر کرده است:

1 - بخاری، کتاب الجهاد والسير، باب: قول الله تعالى: (من المؤمنین رجال صدقوا...) الآية {الأحزاب: 23} شماره (2805) و (2806) و (2807) ص 452.

قال عبد الله بن عمرو يا رسول الله أخبرني عن الجهاد والغزو فقال «يا عبد الله بن عمرو إن قاتلت صابرا محتسبا بعثك الله صابرا محتسبا وإن قاتلت مرائيا مكاثرا بعثك الله مرائيا مكاثرا يا عبد الله بن عمرو على أي حال قاتلت أو قتلت بعثك الله على تلك الحال»<sup>1</sup>.

ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما گفت: ای رسول خدا من از غزوه و جهاد خبر بده، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: ای عبدالله بن عمر اگر صابرا نه به خاطر دست یافتن به پادشاه جنگی، خداوند تو را شکیبا و امیدوار به رحمت خدا بر می انگیزد، اگر به نیت ریا و افزون خواهی جنگی، خداوند تو را ریاکار و افزون طلب بر می انگیزد، ای عبدالله به هر نیتی که جنگیده باشی به همان حالت خداوند تو را بر می انگیزد.

یعنی نیت و اخلاص در اعمال انسان بسیار سرنوشت ساز است و فرجام عمل انسان وابسته به نیت و اخلاص است.

### مطلب سوم: اخلاق نیکو

اخلاق نیکو یکی از صفات بسی مهم است که باید هر رهبر و فرمانده مسلمان خود را به آن آراسته نماید. و این مهم در احادیث فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است که ما بخشی از آن احادیث را در ذیل نقل می کنیم:

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بهترین و سخی ترین مردمان بود.

1- عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ « مَا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ شَيْءٍ قَطُّ فَقَالَ لَا »<sup>2</sup>.

ترجمه: از ابن منکدر روایت است که گفت: از جابر رضی الله عنه شنیدم که می گوید: هیچ گاهی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چیزی خواسته نشده است که در جواب نه گفته باشد.

2- عَنْ مَسْرُوقٍ « قَالَ كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو يُحَدِّثُنَا إِذْ قَالَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا »<sup>3</sup>.

1 - ابوداود سنن ابوداود باب من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا . 173/4 و حاكم ابن حديث را در المستدرک 95/2 صحیح گفته است و امام ذهبی تأییدش نموده است.

2 -بخاری، کتاب الأدب، باب: حسن الخلق والسخاء وما يكره من البخل، شماره (6034) 1168 /3

3 -همان اثر، کتاب الأدب، باب: حسن الخلق والسخاء وما يكره من البخل شماره (6035) 1168 /3

ترجمه: از مسروق روایت است که گفت: همراهی عبدالله بن عمرو نشسته بودیم و برای مان حدیث بیان می کرد، ناگهان گفت: پیامبر - صلی الله علیه وسلم- نه فحش گو بود و نه هم بدزبان و می فرمودند: بهترین شما خوش اخلاق ترین شما است.

3- عن أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ « قَالَ خَدَمْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ فَمَا قَالَ لِي أَفٌّ وَلَا لِمَ صَنَعْتَ وَلَا أَلَّا صَنَعْتَ »<sup>1</sup>.

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که فرمودند: ده سال خدمت پیامبر - صلی الله علیه وسلم- را کردم، {در این مدت} نه من را اف گفته است و نه هم برایم گفته است که چرا چنین کردی و چرا چنان نکردی!

4- عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ الْأَنْصَارِيِّ « قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ « الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ »<sup>2</sup>.

ترجمه: از نواس بن سمعان انصاری روایت است که گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- راجع به نیکی و گناه پرسیدم، پس فرمودند: نیکی عبارت از اخلاق زیبا است.

5- عن عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا « قَالَتْ اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ائْذِنُوا لَهُ بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتُ الَّذِي قُلْتَ ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْكَلَامَ قَالَ أَيُّ عَائِشَةَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ وَدَعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ »<sup>3</sup>.

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که فرمودند: مردی اجازه خواست تا پیامبر - صلی الله علیه وسلم- را ملاقات نماید، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: اجازه اش بدهید، چه بد برادر قوم است، و یا چه بد فرزند قوم است، هنگامی که داخل شد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم- همایش نرم سخن گفت، گفتم ای رسول خدا چنین و چنان گفتم و سپس همایش نرم سخن گفتم؟ فرمودند: ای عایشه بدترین مردم کسی است که مردم از بیم بدزبانی اش رهایش کنند.

1- همان اثر، کتاب الأدب، باب: حُسن الخلق والسخاء وما يُكره من البخل، شماره (6038) 1168 /3

2- مسلم، کتاب البر والصلة والأدب، باب: تفسیر البر والإثم، شماره (2553) 1032/3

3- بخاری، کتاب الأدب، باب: ما يجوز من اغتياب أهل الفساد والريب، شماره (6054) 1171/3.

## مطلب چهارم: شجاعت و ثبات

شجاعت صفت بارز دیگری است که باید در یک رهبر و یا فرمانده مسلمان باید وجود داشته باشد، در این مورد هم احادیث فراوانی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نقل شده است که در ذیل آن ها را ذکر خواهیم کرد:

1- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «قَالَ لَقَدْ رَأَيْتُنَا يَوْمَ بَدْرٍ وَنَحْنُ نَلُودُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْسًا»...<sup>1</sup>

ترجمه: از علی- رضی الله عنه- روایت است که فرمودند: در روز بدر در حالی خودمان را می دیدم که به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - پناه می بردیم و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نزدیکترین ما {از لحاظ فاصله} به دشمن بود، و در آن روز قوی ترین و نیرومندترین مردم بود.

2- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ انْهَزَمَ النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبُو طَلْحَةَ بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُجَوَّبٌ بِهِ عَلَيْهِ بِحَقْفَةٍ لَهُ وَكَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَجُلًا رَامِيًا شَدِيدَ الْقَدِّ يَكْسِرُ يَوْمَئِذٍ قَوْسَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا وَكَانَ الرَّجُلُ يَمُرُّ مَعَهُ الْجَعْبَةُ مِنَ النَّبْلِ فَيَقُولُ انْشُرْهَا لِأَبِي طَلْحَةَ فَأَسْرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْظُرُ إِلَى الْقَوْمِ فَيَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لَا تُشْرِفْ يُصِيبُكَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْقَوْمِ...»<sup>2</sup>

ترجمه: از انس- رضی الله عنه- روایت است که گفت: وقتی که در جنگ مردم در مقابل پیامبر شکست خوردند، و ابو طلحه هم در کنار پیامبر ملبس به زره بود و سپر به دست داشت، این در حالی است که ابو طلحه مردی بود در تیراندازی به شدت ماهر و نیرومند و در آن روز دو و یا سه کمان را شکسته بود، این مرد در حالی که جعبه ای از تیرها را باخود حمل نموده می گذشت و می گفت برای ابو طلحه آن ها را رهای شان کن، در این حال پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به سوی مردم نگاه می کرد و ابو طلحه می گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت نگاه مکن که تیری از تیرهای قوم به تو اصابت خواهد کرد.

3- عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَمِعَ الْبِرَاءَ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ قَيْسِ أْفَرَرْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حُنَيْنٍ «فَقَالَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَوْرَ كَانَتْ هَوَازِنُ رُمَاهُ وَإِنَّا لَمَّا حَمَلْنَا عَلَيْهِمْ انْكَشَفُوا فَأَكْبَبْنَا عَلَى الْغَنَائِمِ فَاسْتُقْبِلْنَا بِالسَّهَامِ وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَعْغَتِهِ

1- مسند احمد، شماره حدیث (54).

2- بخاری، کتاب مناقب الأنصار، باب: مناقب ابي طلحة - رضی الله عنه - شماره (3811) 724/3.

الْبَيْضَاءِ وَإِنَّ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ أَخَذَ بِرِمَامِهَا وَهُوَ يَقُولُ أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ قَالَ إِسْرَائِيلُ وَزُهَيْرُ  
نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَعْلَتِهِ»<sup>1</sup>

ترجمه: از ابو اسحاق- رضی الله عنه- روایت است که از براء شنیده است که مردی از قیس از او می پرسد که آیا از کنار پیامب- ر صلی الله علیه وسلم- در روز حنین فرار کردید در حالی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرار نکرد، در جواب گفت، هوازن تیراندازان بودند و ما هنگامی که بر مشرکین یورش بردیم، مشرکین شکست خوردند، و ما به غنایم روی آوردیم و با تیرها استقبال شدیم، دیدم که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- بر سر قاطر سفید خود سوار است و ابو سفیان بن حارث زمام قاطر را به دست دارد و پیامبر - صلی الله علیه وسلم- می فرماید: من پیامبری هستم که دروغ نمی گویم، اسرائیل و زهیر می گویند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- از قاطر خود پایان شدند.

### مطلب پنجم: کرم و سخاوت

کرم و سخاوت هم از صفات بارز یک رهبر و فرمانده است و می سزد که هر رهبر و فرمانده از این خصلت و صفت نیکو برخوردار باشد. در این مورد هم احادیث فراوانی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- نقل شده است که قرار ذیل با ذکر اسنادشان به آن ها خواهیم پرداخت:

1- أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرٍ «قَالَ أَخْبَرَنِي جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ أَنَّهُ بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهُ النَّاسُ مَقْفَلُهُ مِنْ حُنَيْنٍ فَعَلِقَهُ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلَى سَمْرَةَ فَخَطَفَتْ رِدَاءَهُ فَوَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَعْطُونِي رِدَائِي لَوْ كَانَ لِي عَدَدُ هَذِهِ الْعِضَاهِ نَعَمًا لَقَسَمْتُه بَيْنَكُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بَخِيلًا وَلَا كَذُوبًا وَلَا جَبَانًا»<sup>2</sup>.

ترجمه: از محمد بن جبیر - رضی الله عنه- روایت است که گفت: جبیر بن مطعم من را خبر داد که وقتی که او همراهی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- راه می رفت و همراهش شماری از مردم بودند که از غزوه حنین بر می گشتند، پس مردم چنان به او چسبیدند که و از او می طلبیدند که مجبور شد به درخت سمره که درخت خارداری است پناه برد و درخت هم چادرش را از او ربود، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- ایستاد شد و فرمود: چادرم را برایم بدهید، اگر چندین

1- بخاری، کتاب المغازی، باب: قول الله تعالی: (ویوم حنین إذا أعجبتمكم كثرتكم...إلى قوله غفور رحيم) (توبه، 25-27) 2/ 814

2- بخاری، کتاب الجهاد والسير، باب: الشجاعة في الحرب والجبين شماره (2821) 1/ 545.

درخت مثل این درخت خاردار می داشتیم چه بهتر بود که بین شما تقسیم می کردم و من را بخیل و دروغگو و ترسو نخواهید یافت.

2- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «قَالَ كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظٌ الْحَاشِيَّةُ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَذَبَهُ جَذْبَةً شَدِيدَةً حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَثَرَتْ بِهِ حَاشِيَةُ الرَّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَذْبَتِهِ ثُمَّ قَالَ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: همراهی پیامبر - صلی الله علیه وسلم- قدم می زدم که و ایشان برد یمنی به تن داشت که اطرافش سفت و غلیظ بود، یک اعرابی ایشان را دریافت و سخت طرف خود کش کرد، تا به شانه پیامبر - صلی الله علیه وسلم- نگاه کردم که طرف چادر از شدت کش کردن روی آن تأثیر کرده است، سپس گفتم: فرمان بده که از مال خدا که در دست داری برایم داده شود، پس پیامبر صلی الله علیه به سؤییش نگاه کرد و خندید، پس دستور داد که برایش داده شود.

3- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «إِنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ فَقَالَ مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ...»<sup>2</sup>

ترجمه: از ابو سعید خدری - رضی الله عنه- روایت است که مرمانی از انصار از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- طلبیدند و برای شان داد، سپس طلبیدند و برای شان داد، سپس طلبیدند و برای شان داد، تا اینکه همه آنچه که در دست داشت تمام شد، سپس فرمود: هر آنچه از مال که نزد من باشد از شما ذخیره نخواهم کرد.

4- قَالَ ابْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ هُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ أَسْلَمَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلَنِي ابْنُ عُمَرَ عَنْ بَعْضِ شَأْنِهِ يَعْني عُمَرَ فَأَخْبَرْتُهُ ف«قَالَ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ حِينَ قُبِضَ كَانَ أَجَدَّ وَأَجْوَدَ حَتَّى انْتَهَى مِنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ»<sup>3</sup>

1 -بخاری، کتاب فرض الخمس، باب: ما كان النبي - صلی الله علیه وسلم- يُعطي المؤلفه قلوبهم وغيرهم من الخمس ونحوه شماره) 3149) /6. 603.

2 -بخاری، کتاب الزكاة، باب: الاستعفاف عن المسألة شماره) (1469) ص 286.

3 -بخاری، کتاب فضائل الصحابة، باب: مناقب عمر بن الخطاب، شماره) (3687) /3 704.

ترجمه: ابن وهب می گوید که عمر که ابن محمد است به من حدیث بیان کرد که زید بن اسلم برایش از پدرش حدیث نقل کرده است که ابن عمر از من راجع به بعضی مربوطینش که منظور پدرش عمر بود پرسید، پس خبرش دادم، سپس گفت: بعد از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - وقتی که وفات نمود کوشاتر و سخاوتمندتر از عمر بن الخطاب ندیده ام.

### مطلب ششم: تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی یکی از جواهر بندگی و از صفات والایی است که هر انسان چه در جایگاه رهبر و فرمانده باشد و یا در جایگاه شهروند و رعیت باید به آن آراسته باشد؛ چون این صفت انسان را به کمال می‌رساند؛ اما یک رهبر و فرمانده مسلمان باید به آن آراسته باشد، در این مورد احادیث فراوانی از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - وارد شده است که در ذیل بخشی از آن روایات را با اسنادشان ذکر خواهم کرد:

1- عَنْ الْبِرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ « كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْقُلُ مَعَنَا التُّرَابَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ وَارَى التُّرَابَ بِيَاضَ بَطْنِهِ يَقُولُ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا نَحْنُ وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا فَأَنْزَلَنَّا سَكِينَةً عَلَيْنَا إِنَّ الْأَلَى وَرُبَّمَا قَالَ الْمَلَأَ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةً أَبِينَا أَبِينَا يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ»<sup>1</sup>

ترجمه: از براء بن عذب روایت است که گفت: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در روز جنگ احزاب همراهی ما خاک را انتقال می داد و {به چشم سر} دیدم که سفیدی شکم‌شان زیر خاک است و می گوید: {پروردگارا!} اگر {لطف تو} نمی بود نه هدایت می شدیم و نه صدقه می کردیم و نه هم نماز را اداء می کردیم، پس آرامش را بر ما نازل کن که بی گمان این جماعه و یا اشراف علیه ما بغاوت کرده اند اگر اراده فتنه را داشته باشند، ما خودداری می کنیم، ما خود داری می کنیم، صدایش را بلند می کرد.

2- عَنْ أَنَسٍ « أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ فِي عَقْلِهَا شَيْءٌ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَقَالَ « يَا أُمَّ فُلَانٍ أَنْظِرِي أَيَّ السُّكَّكِ شِئْتِ حَتَّى أَقْضِيَ لَكَ حَاجَتَكَ ». فَخَلَا مَعَهَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ حَتَّى فَرَغَتْ مِنْ حَاجَتِهَا»<sup>2</sup>.

1- بخاری 43/3.

2- مسلم، کتاب الفضائل، باب: قرب النبي صلى الله عليه وسلم من الناس وتبركهم به، شماره (2326) ص 950.

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که زنی دارای مشکل عقلی بود و گفت ای رسول خدا من به تو نیاز دارم، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: ای فلانی ببین کدام راه ها را پیشنهاد می کنی که بتوانم از آن طریق مشکلات را حل کنم، در گوشه‌ای از جاده به دور از سر و صدای مردم همایش تنها نشست تا اینکه مشکلش را حل کرد.

3- عن أنس رضي الله عنه أنه مرَّ على صبيّان فسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وقال: كانَ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ»<sup>1</sup>

از انس رضی الله عنه روایت است که: او از کنار بچه هایی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را انجام می داد.

4- عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَتْ نَاقَةٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تُسَمَّى الْعَضْبَاءَ وَكَانَتْ لَا تُسَبِّقُ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ لَهُ فَسَبَقَهَا فَأَشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَقَالُوا سُبِقَتِ الْعَضْبَاءُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ»<sup>2</sup>

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که می گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شتری داشت که غضباء نام داشت، هیچ شتری نمی توانست از آن پیشی بگیرد، تا اینکه صحرا نشینی سوار بر شترش آمد و از غضباء سبقت گرفت و این بر مسلمانان گران تمام شد؛ تا جایی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - متوجه این مسأله شد، نباء فرمود: سنت اهلی این است که هیچ چیزی از دنیا اوج نمی گیرد، مگر اینکه الله آن را پایین می آورد.

### مطلب هفتم: صبر و بردباری

صبر و بردباری از صفات ولای انسانی و رمز پیروزی انسان است، خداوند متعال در قرآن کریم صبر و نماز را دو عبارت بزرگی می داند که انسان باید به آنها در هنگام دشواری ها کمک بجوید و استعانت طلبد (استعينوا بالصبر والصلاة)<sup>3</sup> یعنی با شکیبایی و نماز استعانت بجوید و در قرآن کریم گاهی قرین مطلق حق قرار می گیرد و الله متعال سفارش کنندگان به صبر را از بندگان بجات یافته به حساب می آورد و او را با کسی که به حق سفارش و توصیه می کند مساوی

1 -بخاری، کتاب الاستئذان، باب: التسليم على الصبيان، شماره (6247) ص 1203.

2 -بخاری، کتاب الرقاق، باب: التواضع شماره (6501) ص 1246

3 -سوره البقره: آیه های 45 و 153.

می داند(إن الإنسان لفي خسر، إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر)<sup>1</sup>.

در احادیث نبوی یکی از بارزترین صفات پیامبر علیه السلام صبر و بردباری است و باید یک رهبر و فرمانده مسلمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم- را به عنوان الگوی خود در صبر و شکیبایی انتخاب کند؛ چون صبر و بردباری رمز پیروزی رهبران و فرماندهان بزرگ است. در ذیل حدیث را نقل می کنم که اعرابی به یقه پیامبر علیه السلام دست می اندازد؛ اما پیامبر علیه السلام با تمام بزرگواری صبر و بردباری پیشه می کند:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ «كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظٌ الْحَاشِيَّةُ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَدَّبَهُ جَدْبَةً شَدِيدَةً حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذُتُّ بِهِ حَاشِيَةَ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَدْبَتِهِ ثُمَّ قَالَ مُرِّي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَأَلْتَفَتَ إِلَيْهِ فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ»<sup>2</sup>.

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: همراهی پیامبر - صلی الله علیه وسلم- قدم می زدم که و ایشان برد یمنی به تن داشت که اطرافش سفت و غلیظ بود، یک اعرابی ایشان را دریافت و سخت طرف خود کش کرد، تا به شانه پیامبر - صلی الله علیه وسلم- نگاه کردم که طرف چادر از شدت کش کردن روی آن تأثیر کرده است، سپس گفتم: فرمان بده که از مال خدا که در دست داری برایم داده شود، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- به سویی نگاه کرد و خندید، پس دستور داد که برایش داده شود.

وجه دلالت حدیث: در این حدیث تحمل صبر و بردباری حاکم را دیده می شود و حاکم باید بردبار و صبور باشد و در عملکرد رعیت نباید زود واکنش نشان دهد.

1-سوره العصر: آیه های 2-3.

2-بخاری، کتاب فرض الخمس، باب: ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يعطي المولفة قلوبهم وغيرهم من الخمس ونحوه شماره (3149)

## مبحث دوم: حقوق قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-

### مطلب اول: فرمان برداری در کارهای خوب

در شریعت اسلامی اطاعت از رهبر و پیشوا در امر خیر و کارهای نیکو واجب است و اصول انسانی هم حکم می کند که جهت نظم بهتر اجتماع در کارهای خیر و پسندیده اطاعت شود؛ اما شریعت اسلامی حکم می کند که در صورتی که پیشوا و رهبر به معصیت دست یازید نباید اطاعت شود و دایره‌ی اطاعت حکم تا جایی است که معصیت خداوند متعال صورت نگیرد. راجع به اطاعت از پیشوا و رهبر در اموری که به معصیت نمی انجامند احادیث و روایات فراوانی در کتب حدیثی مسلمانان نقل شده است که در ذیل به بخشی از آن روایات با ذکر اسانیدشان اشاره خواهم کرد:

1- عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ « إِنَّ خَلِيلِي أَوْصَانِي أَنْ أَسْمَعَ وَأَطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدَّعَ الْأَطْرَافِ »<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت: دوست من {منظورش پیامبر - صلی الله علیه وسلم- است} من را به سمع و طاعت سفارش کرده است و لو که انگشتانش قطع شده باشد.

2- عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَوْ سَبْعَةَ فَقَالَ « أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ » وَكُنَّا حَدِيثَ عَهْدٍ بِبَيْعَةِ فُقُلْنَا فَذُ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ « أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ». فَقُلْنَا فَذُ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ « أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ». قَالَ فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا فَذُ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّامَ نُبَايَعُكَ قَالَ « عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالصَّلَاةَ الْخَمْسَ وَتُطِيعُوا »<sup>2</sup>.

ترجمه: از عوف بن مالک اشجعی- رضی الله عنه- روایت است که گفت: مدت نه و یا هشت و یا هفت (شاید روز و یا ماه منظور باشد) نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- بودیم، پس فرمود: آیا با رسول خدا بیعت نمی کنید؟ در حالی که ما تازه بیعت کرده بودیم، پس گفتیم که با تو بیعت کرده ایم ای رسول خدا، سپس فرمود: آیا با رسول خدا بیعت نمی کنید؟ پس گفتیم که با تو بیعت کرده ایم ای رسول خدا، سپس فرمود آیا با رسول خدا بیعت نمی کنید؟ مالک اشجعی می گوید که در استان مان را دراز کردیم و گفتیم که با تو بیعت کرده ایم ای رسول خدا، پس بر چه چیزی با تو

1 -مسلم، کتاب الإمارة، باب: وجوب طاعة الأمراء في غير معصية وتحريمها في المعصية شماره (1837) ص768.

2 -مسلم، کتاب الزكاة، باب: كراهة المسألة للناس شماره (1043) ص 400

بیعت کنیم، فرمود بر اینکه خدا را بپرستید و به او چیزی را شریک نسازید، و نمازهای پنج‌گانه را اداء نمایید و اطاعت کنید.

3- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا فِيمَا اسْتَطَعْنَا<sup>1</sup>

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: وقتی که با پیامبر - صلی الله علیه وسلم- بر سمع و طاعت بیعت می کردیم برایمان می گفت: تا حدی که توانستید.

4- قَالَ أَبُو حَمْزَةَ سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا وَائِلٍ شَهِدْتَ صِفِّينَ قَالَ نَعَمْ فَسَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ يَقُولُ « أَنْتَهُمَا رَأَيْتُمَا رَأَيْتَنِي يَوْمَ أَبِي جَنْدَلٍ وَلَوْ اسْتَطِيعَ أَنْ أُرَدَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَرَدَدْتُهُ وَمَا وَضَعْنَا أَسْيَافَنَا عَلَى عَوَاتِقِنَا لِأَمْرٍ يُفْطِنُنَا إِلَّا أَسْهَلُنْ بِنَا إِلَى أَمْرٍ نَعْرِفُهُ غَيْرِ أَمْرِنَا هَذَا»<sup>2</sup>.

ترجمه: از ابو حمزه روایت است که گفت از اعمش شنیدم که گفت: از ابو وائل پرسیدم که آیا در جنگ صفین حضور داشتی؟ گفت: بلی، پس از سهل بن حنیف شنیدم که می گفت: خودتان را متهم کنید، خودم را در روز ابو جندل دیدم (روزی که پدر ابو جندل آمد و از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- خواست که مطابق مواد صلح حدیبیه ابو جندل را به آنان تسلیم کند) کنایه از دشواری است، اگر بتوانم که همین اکنون به فرمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در صلح حدیبیه لبیک بگویم لبیک خواهم گفت، و ما شمشیر بر شانه نکردیم تا به امری دست بزنیم که سبب رسوایی ما شود مگر این امر (فتنه) را برای ما آسان می سازند.

## مطلب دوم: احترام و تقدیر

یکی از حقوق حاکمان عادل و نیکوکردار مسلمان بر مسلمانان این است که او را احترام نمایند و از کارکرد نیک او ستایش به عمل آورند و در حضور او از نفاق و دو رویی بپرهیزند، در نکوهش بی احترامی به حاکمان و عدم ستایش از کارکردشان و تشویق به حرمت نهادن به آنها احادیث فراوانی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- و یاران او نقل شده است که در ذیل به بعضی از آن روایات خواهیم پرداخت:

1- بخاری، کتاب الأحكام، باب: كيف يبايع الإمام الناس شماره (7202) ص 1375.

2- مسلم، کتاب المغازی، باب: غزوة الحديبية شماره (4189) ص 795.

1- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ «أَنَّه سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءٍ بِوَجْهِهِ وَهُوَ لَاءٍ بِوَجْهِهِ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- شنیده است که می‌فرماید: دو روی که با این جماعت با یک چهره ظاهر می‌شود و با آن جماعت با چهره‌ی دیگر ظاهر می‌شود بدترین مردم است.

2- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ «أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- نَزَلَ عَلَيْهِ فَنَزَلَ النَّبِيُّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فِي السُّفْلِ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي الْعُلُوِّ - قَالَ - فَانْتَبَهَ أَبُو أَيُّوبَ نَيْلَةً فَقَالَ نَمَشِي فَوْقَ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-. فَتَنَحَّوْا فَبَاتُوا فِي جَانِبِ نَمِّ قَالَ لِلنَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَقَالَ النَّبِيُّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «السُّفْلُ أَرْفَقُ». فَقَالَ لَا أَعْلُو سَقِيفَةً أَنْتَ تَحْتَهَا. فَحَوَّلَ النَّبِيُّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فِي الْعُلُوِّ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي السُّفْلِ فَكَانَ يَصْنَعُ لِلنَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- طَعَامًا فَإِذَا جِيَءَ بِهِ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِهِ فَيَتَّبِعُ مَوْضِعَ أَصَابِعِهِ»<sup>2</sup>.

ترجمه: از ابو ایوب- رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- مهمان او شد، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- وارد طبقه پایین شد و ابو ایوب وارد طبقه بالا، وقتی که ابو ایوب متوجه می‌شود، می‌گوید ما روی سر پیامبر - صلی الله علیه وسلم- راه می‌رویم، پس یک سو می‌شود و در کنار پیامبر - صلی الله علیه وسلم- شب را سپری می‌کنند، سپس به پیامبر - صلی الله علیه وسلم- می‌گوید، پیامبر - صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید طبقه زیرین آرام‌تر است، ابو ایوب می‌گوید که در سقفی که شما زیر آن باشید من بالا نخواهم شد، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- به طبقه بالا انتقال می‌کنند و ابو ایوب به طبقه پایین، برای پیامبر - صلی الله علیه وسلم- غذا آماده می‌کند، وقتی که طعام از نزد پیامبر بر می‌گشت و به نزد ابو ایوب آورده می‌شد، از جای انگشتان پیامبر - صلی الله علیه وسلم- می‌سوال می‌کرد و جای انگشتان پیامبر را دنبال می‌کرد...

1- بهمان اثر، کتاب الأحكام، باب: ما یکره من ثناء السلطان وإذا خراج قال غیر ذلک شماره (7179) ص 1370

2- مسلم، کتاب الأشربة، باب: إباحة أكل الثوم وأنه ينبغي لمن أراد خطاب الكبار تکره وكذا ما في معناه، شماره (2053) ص 850

3- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ «عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خَمْسٍ مَنْ فَعَلَ مِنْهُنَّ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ مِنْ عَادٍ مَرِيضًا أَوْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ أَوْ خَرَجَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ يُرِيدُ بِذَلِكَ تَعْزِيرَهُ وَتَوْقِيرَهُ أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ فَيَسْلُمُ النَّاسَ مِنْهُ وَيَسْلُمُ»<sup>1</sup>

ترجمه: از معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ما را به پنج چیز دستور داده است که هر کسی یکی از آن افعال را انجام دهد ضمانت او بر الله است، کسی که بیماری را عیادت کند و یا همراهی جنازه بیرون شود و یا به نیت جهاد در راه خدا بیرون شود و یا به قصد احترام و بزرگداشت به نزد پیشوایی برود، و یا در خانه خود بنشیند و مردم از او در امان باشند و او از مردم.

4- عن زياد بن كسيب العدوي قال كنت مع أبي بكره تحت منبر ابن عامر وهو يخطب وعليه ثياب رقاق فقال أبو بلال: «أنظروا إلى أميرنا يلبس ثياب الفساق فقال أبو بكره اسكت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من أهان سلطان الله في الأرض أهانه الله»<sup>2</sup>.

ترجمه: از زياد بن كسيب عدوي روایت است که گفت: همراهی ابو بكره در زیر منبر ابن عامر بودیم و او در حالی که پیراهن نازک به تن داشت خطبه می خواند و ابو بلال گفت: امیر ما را ببینید که لباس های فاسق ها را به تن می کند، ابو بكره گفت: ساکت باش که از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیده ام که می گفت: هر کسی سلطان خدا را در روی زمین اهانت کند، خداوند او را خوار و زبون می کند.

5- عَنْ فُرَاتِ الْقُرَازِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ قَالَ «قَاعَدْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ خَمْسَ سِنِينَ فَسَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْتُمُونَ قَالُوا فَمَا تَأْمُرُنَا قَالَ فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ»<sup>3</sup>

ترجمه: از فرات قزاز روایت است که گفت: از ابو حازم شنیدم که گفت: پنج سال با ابو هريره زندگی کردم و شنیدم که از پیامبر حدیث بیان می کرد و گفت: بنی اسرائیل را پیامبران شان رهبری می کرد، هر گاه پیامبری وفات می کرد، پیام دیگری جای نشین او می شد و بعد از من

1-مسند احمد، شماره (25188) ج6 ص 320.شعیب ارنووط در همین مرجع این حدیث را حسن گفته است.

2-ترمذی، کتاب الفتن، باب: کراهیه إهانة السلطان، شماره (2224) 502/4 البانی این حدیث در همین مرجع صحیح گفته است.

3-بخاری، کتاب أحادیث الأنبياء، باب: ما ذکر عن بني إسرائيل، شماره (3455) ص 665.

پیامبر دیگری وجود ندارد، {بعد از من} خلفاء خواهد بود و تعداد شان زیاد می شود، گفتند که پس ما را چه دستور می دهی؟ گفت: به بیعت نخست و فاء کنید، پس حق خلیفه نخست را بدهید و خداوند ایشان را در مورد مسئولیتی که برای شان داده است مورد بازپرس قرار می دهد.

### مطلب سوم: نصیحت و مشوره برای قائد

نصیحت، مشوره و خیرخواهی یکی از حقوق مسلمان بالای برادر مسلمان است و به ویژه برادر مسلمانی که مسئولیت خطیری دارد؛ مانند حکام و رهبران مسلمان که بار مسئولیت ملتی را به دوش می کشند و سخت نیازمند کسی اند که آنها را مشوره بدهید، نصیحت و خیرخواهی کند.

پیامبر علیه السلام دین را در خیرخواهی خلاصه می کند و زمانی که یارانش همایش بیعت می کردند، تعهدشان را می گرفت که باید برادر مسلمان شان را نصیحت کنند و به ویژه باید متولیان امور شان را نصیحت کنند.

راجع به نصیحت و خیرخواهی و به ویژه نصیحت کردن متولیان امور احادیث فراوانی از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - وارد شده است که در ذیل به بخشی از آن احادیث با ذکر اسانیدشان خواهم پرداخت:

1- عن سُفْيَانَ قَالَ قُلْتُ لِسُهَيْلٍ إِنَّ عَمْرًا حَدَّثَنَا عَنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِيكَ قَالَ وَرَجَوْتُ أَنْ يُسْقِطَ عَنِّي رَجُلًا قَالَ فَقَالَ سَمِعْتُهُ مِنَ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْهُ أَبِي كَانَ صَدِيقًا لَهُ بِالشَّامِ ثُمَّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا لِمَنْ قَالَ «بِاللهِ وَكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَلَائِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از سفیان روایت است که گفت: به سهیل گفتم که عمر از قعقاع و پدرت برای من حدیث بیان نمود، گفت و آرزو کردم که مردی را از من ساقط نماید، گفت پس گفت: این حدیث را از کسی شنیدم که او هم از همان شخص شنیده است، پدرم دوستی در شام داشت، سپس سفیان از سهیل از عطاء بن یزید از تیم داری روایت می کند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: دین نصیحت و خیرخواهی است، گفتیم که برای که؟ گفت برای خدا و کتاب و رسول او و برای پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان.

1- مسلم، کتاب الإیمان، باب: أن الدين النصيحة، شماره (55) 54 / 1

2- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ « إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا وَرَضِيَ لَكُمْ ثَلَاثًا رَضِيَ لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَأَنْ تَتَّصِحُوا لِوَلَاةِ الْأَمْرِ »<sup>1</sup> ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: خداوند از شما سه چیز را نمی پسندد و سه چیز را می پسندد، سه چیزی که از شما می پسندد این است که او را بپرستید و هیچ شریکی با او مقرر نکنید و اینکه همه به رسن خدا چنگ بزنید و متولیان امور را نصیحت کنید.

3- عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ - وَهَذَا حَدِيثُ أَبِي بَكْرٍ - قَالَ أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْخُطْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلَاةِ مَرَوَانٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ الصَّلَاةُ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. فَقَالَ قَدْ تُرِكَ مَا هُنَالِكَ. فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ أَمَا هَذَا فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ « مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ »<sup>2</sup>.

ترجمه: از طارِق بن شهاب روایت می کند و این حدیث از ابو بکر است، گفت: نخستین کسی که روز عید قبل از نماز به خطبه آغاز کرد مروان بود، مردی برخاست و گفت نماز پیش از خطبه است، پس گفت آن متروک واقع شده است، پس ابو سعید

گفت: اما این شخص مسئولیت خود را ادا کرد، از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که می گفت: هر کسی از شما که منکری را دید، پس باید آن را با ستان خود تغییر بدهد، پس اگر نتوانست باید به زبان خود تغییر بدهد، پس اگر نتوانست پس باید به قلب خود {از آن نفرت نماید} و این مرتبه‌ای از تغییر مکان ضعیف‌ترین مرحله‌ی ایمان است.

### مطلب چهارم: تخصیص برای نفقه عیالش از بیت المال

وقتی که بار مسئولیت حکومت‌داری، فرماندهی و یا رهبری یک ملت به دوش یک فرد می افتد، بیرون از حل مشکل مردم کاری دیگری انجام داده نمی تواند تا مخارج خانواده‌اش را تأمین کند؛ بناء عادلانه نخواهد بود که بار دریافت مخارج خانواده هم به دوش خودش انداخته شود، در تمام نظام های بشری جهان هم در همه ادوار تاریخ مخارج حاکم از بیت المال ملت بوده است؛ دین

1- مسلم، کتاب الأفضیة، باب: النهی عن كثرة المسائل عن غیر حاجة والنهی عن منع وهات، شماره (1715)، 712/2

2- بخاری، کتاب العیدین، باب: الخروج إلى المصلی بغی منبر، شماره (956) ص 191

مقدس اسلام هم این واقعیت را نه تنها نادیده نگرفته است؛ بلکه به وجه احسن آن را معالجه نموده است و کافی است که به روایتی از سنن ابو داوود استشهاد نماییم:

عن المستورد بن شداد قال : سمعت النبي صلى الله عليه و سلم يقول «من كان لنا عاملا فليكتسب زوجة فإن لم يكن له خادم فليكتسب خادما فإن لم يكن له مسكن فليكتسب مسكنا» قال أبو بكر أخبرت أن النبي صلى الله عليه و سلم قال " من اتخذ غير ذلك فهو غال أو سارق »<sup>1</sup>.

ترجمه: از مستورد بن شداد رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- شنیدم که می گوید: هر کسی که عامل و کارگر ما بود باید {با پول دولت} همسر بگیرد، اگر خادم نداشت، باید خادم بگیرد، اگر جای و محل بود و باش نداشت، باید مسکن و محل بود و باش بگیرد" گفت: ابوبکر فرمود: خبر یافتم که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: هر کسی که غیر این موارد را از طریق حکومت به دست می آورد خائن و یا دزد است.

این حدیث دلالت بر این دارد که برای عامل و یا ولی امر حلال است که مقدار مهر زن و نفقه و لباس خانواده که در آن اسراف وجود نداشته باشد از بیت المال به دست آورد، اما اگر از نیاز خود بیشتر دریافت کردم برایش حرام است. همچنان می تواند که در صورت نیاز از هزینه بیت المال برای خود خدمتگار و مسکن تدارک ببند.

### **مطلب پنجم: جنگ و قتال همراهی وی در دفاع از سرزمین**

حق دیگری که یک حاکم بالای مردم دارد این است که در دفاع از سرزمین زیر پرچم او به پیکار و جنگ بپردازند؛ چون از محالات است که یک حاکم خودش به تنهایی بتواند از مرزهای کشورش پاسبانی کند و دفع دشمن نماید؛ اگر مردم در امر دفاع از سرزمین با حاکمان همکاری نکنند، خطرات جدی کشور را تهدید، نظام فرو می پاشد و با از بین رفتن نظام اجتماعی همه مردم متضرر می شوند. بناء پیامبر - صلی الله علیه وسلم- جهت حفظ نظم پاسبانی از مرزها و ارزش ها مسلمانان را مکلف نموده است که در کنار حاکم شان با دشمنان سرزمین و ارزش های شان بجنگند.

در این مورد احادیث فراوانی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- وارد شده است که در ذیل برخی از آن روایات را ذکر خواهیم کرد:

1 - ابو داود، کتاب الخراج، باب: فی أرزاق العمال 1286/3 حدیث شماره 2945. البانی این حدیث را در همین مرجع صحیح گفته است.

1- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ « إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ»<sup>1</sup>

ترجمه: از ابو هریره روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: بدون شک که پیشوا سپر است و در عقب آن جنگیده می شود و توسط آن از خود محافظت می شود.

2- عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ «شَهِدْتُ مِنَ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ مَشْهَدًا لِأَنْ أَكُونَ صَاحِبَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا عُدِلَ بِهِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَدْعُو عَلَى الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا نَقُولُ كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى {أَذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا} وَلَكِنَّا نُقَاتِلُ عَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ وَخَلْفَكَ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشْرَقَ وَجْهَهُ وَسَرَّهُ يَعْنِي قَوْلَهُ»<sup>2</sup>

ترجمه: از طارق بن شهاب روایت است که گفت: از ابن مسعود شنیدم که می گفت: صحنه‌ای از مقداد را مشاهده کردم که اگر در کنارش می شدم برایم بهتر از هر چیز دیگر دنیوی بود که عوض آن برایم داده می شد، نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم- آمد در حالی که علیه مشرکین دعاء می کرد و گفت: ما چنان نمی گوئیم که قوم موسی به او گفتند که تو و پروردگارت بروید بجنگید، اما ما از راست و چپ و پیش و پس تو خواهیم جنگید، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- را دیدم که چهره‌اش برق زد و سخن مقدار خوشحال و مسرورش ساخت.

3- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ « مَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةً يَدِهِ وَثَمْرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطْعَمْهُ مَاسْتِطَاعَ»<sup>3</sup>.

ترجمه: از عبدالله بن عمرو روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: هر کسی که با پیشوایی بیعت می کند و کف دوست خود و ثمره قلب خود را به او می دهد، پس باید تا حد توان او را اطاعت کند.

4- عن ابى هريرة قال: «لما توفي النبي صلى الله عليه و سلم واستخلف أبو بكر وكفر من كفر من العرب قال عمر يا أبا بكر كيف تقاتل الناس وقد قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ( أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فمن قال لا إله إلا الله عصم مني ماله ونفسه إلا بحقه وحسابه على الله ) . قال أبو بكر والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة والزكاة فإن الزكاة حق المال والله لو

1 - البخارى 1080/3. شماره حديث 2797.

2 -بخارى، كتاب المغازي، باب: قول الله متعال: (إذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم...){الأنفال: 9-13} شماره حديث (3952) ص 752.

3 - مسلم، كتاب الإمامة، باب: وجوب الوفاء ببيعة الخلفاء الأول فالأول، شماره (1844) ص 770.

منعوني عناقا كانوا يؤدونها إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم لقاتلتهم على منعها . قال عمر فوالله ما هو إلا أن رأيت أن قد شرح الله صدر أبي بكر للقتال فعرفت أنه الحق»<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فوات نمود، ابوبکر جای نشین تعیین شد، کسی از عرب که کافر شد، کافر شد، عمر گفت: ای ابوبکر چطور با مردم می جنگی در حالی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- فرموده است که من دستور داده شده ام تا با مردم بجنگم تا این که بگویند: لا إله إلا الله، پس هر کسی که لا إله إلا الله بگوید در حقیقت مال و جانش از طرف من در امان است مگر به حقتش و حسابش به الله است، ابوبکر گفت: سوگند به خدا با هر کسی که بین نماز و زکات تفاوت قایل شود می جنگم، زکات حق مال است، به خدا سوگند اگر از ریسمان گردن شتر که به رسول الله - صلی الله علیه وسلم- زکات می دادند به من ندهند به خاطر باز ایستادنشان با ایشان می جنگم، عمر گفت، پس به الله سوگند در همان لحظه دیدم که خداوند سینه‌ی ابوبکر را برای جنگ فراخ کرده است؛ پس دانستم که بر حق است.

## مبحث سوم: وجائب یک قائد از دیدگاه سنت نبوی- صلی الله علیه وسلم-

### مطلب اول: آماده سازی قوانین برای نیاز مردم و جامعه

این مفهوم به صورت صریح در میثاق مدینه بیان گردیده است بنا براین چندین مواد از میثاق مدینه در ذیل بیان می نمائیم:

1- این نوشته دستور یا منشوری است از طرف محمد صلی الله علیه وسلم پیغمبر خدا - در میان مؤمنان و مسلمانان از طائفه ای قریش و اهالی (یثرب) مدینه و کسانی که از آن ها پیروی کنند و به آن ها بپیوندند و با آن ها جهاد کنند، نافذ و جاری خواهد بود.

2- این ها صرف نظر از سایر مردم، امتی هستند یگانه و مشخص یک واحد سیاسی.

3- مهاجران قریش مسئول حفظ و حراست بخش خود خواهند بود و خون بهای خود را با رعایت - نمودن حس نیکوکاری و عدالت که در میان مؤمنان وجود دارد، خواهند پرداخت و نیز فدیة اسیران خود را بر اساس اصول نیکوکاری و عدالت همه با یکدیگر پرداخت خواهند کرد.

1-بخاری، کتاب الزکاة، باب: أخذ العناق في الصدقة، شماره (1456 و 1457) ص 248.

4- بنو عوف نیز مسئول حفظ و حراست بخش و ناحیه خود خواهند بود و نیز خون بهای مربوط - را با توافق یکدیگر خواهند پرداخت و همچنین فدیة مربوط به اسیران خود را نیز با رعایت اصول نیکوکاری و عدالت رایج در میان مؤمنان تأدیه خواهند کرد.

5- بنو حارث خزرجی ها مسئول حفظ و حراست ناحیه خود خواهند بود و هر طایفه و گروهی - با توافق، فدیة مربوط به اسیران خود را بر اساس عدالت و نیکوکاری پرداخت خواهند کرد.

6- بنو ساعده مسئول نگه داری و حفاظت بخش خود خواهند بود و هر گروهی بر اساس اصول - نیکوکاری و عدالت رایج در میان مؤمنان فدیة خود را خواهد پرداخت.

7- بنو جشم مسئول حفظ و نگه داری بخش خود خواهند بود و بر اساس اصول نیکوکاری و عدالت رایج در میان مؤمنان، فدیة خود را خواهند پرداخت.

8- برای هیچ مؤمنی که معتقد به این سند باشد و به خدا و روز قیامت عقیده داشته باشد، جایز نیست که به جنایت کار کمک کند یا او را پناه دهد و هر کسی که جنایت کار را یاری دهد یا او را پناه دهد، هرآینه لعنت خدا و خشم خدا در روز قیامت متوجه او خواهد بود و هیچ نوع مخارجی یا غرامتی از او پذیرفته نخواهد شد<sup>1</sup>.

به صورت مختصر به همین موارد اکتفا کردیم وگرنه این میثاق و یا دستور بالاتر از 50 ماده است.

در این سند علاوه بر دیگر امور اندیشه قبیله گرایی، باطل و ملغی اعلام شده است. بر پایه این تفکر بر قبیله لازم بود که در هر صورت از افراد خویش حمایت کند، اگر چه جانی و ستم کار باشند. در حالی که عهدنامه پیامبر -صلی الله- تأکید داشت که همگان در قبال قاتل مسئول هستند و باید او را و هر که در هر مقامی باشد، تعقیب و دست گیر نمایند.

### مطلب دوم: آمادگی برای دفاع از سرزمین اسلامی

یکی از واجبات رهبر مسلمان این است که هر لحظه برای دفاع از مرزهای سرزمین های اسلامی آماده باشد و در شرایطی که دشمن کیان نظام اسلامی را تهدید می کند باید با دقت دشمنان داخلی و خارجی را زیر نظر بگیرد و دوست و دشمن را تفکیک نماید و سپس دست به کار شود و سپاهیان را برای جنگ و دفاع از کیان نظام اسلامی آماده بسازد.

1 - ابن هشام السيرة النبوية لابن هشام 34/3. ابن كثير السيرة النبوية (من البداية والنهاية لابن كثير) 322/2.

این امر در قرآن و سنت مورد اعتنای جدی بوده است که در ذیل به مستندات قرآن و حدیثی این وجیبه خواهم پرداخت:

نخست: قرآن کریم:

{ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاتَهُمْ فَتَبَطَّحَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (46) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا خِلَالَكُمْ يُبِغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ }<sup>1</sup>.

ترجمه: اگر (این منافقان نیت پاک و درستی داشتند و ) می‌خواستند (برای جهاد) بیرون روند، توشه و ساز و برگ آن را آماده می‌کردند ( و مسلح و مجهز در خدمت رسول خدا راه می‌افتادند) اما خدا (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند جز زیان و ضرر نداشتند. این بود که) بیرون شدن و حرکت کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) باز داشت. و به ایشان گفته شد: با نشتگان (عاجز و ناتوان، از قبیل: بیماران و پیران و کودکان، در خانه) بنشینید (چرا که شایستگی آن را ندارید که در کارهای بزرگ و راه سترگ خدا گام بردارید 46. اگر آنان همراه شما (برای جهاد) بیرون می‌آمدند، چیزی جز شر و فساد بر شما نمی‌افزودند، و به سرعت در میان شما حرکت می‌کردند و مشغول آشفتن و گول زدن و برگرداندن‌تان از دین می‌شدند.

دلیل از سنت احادیث ذیل است که با ذکر سند نقل شده اند:

1- عن ابنِ عمرَ رضيَ اللهُ عنهُمَا « أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَضَهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِي ثُمَّ عَرَضَنِي يَوْمَ الْخُنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِي »<sup>2</sup>.

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: روز احد در حالی که چهارده سال داشت داوطلب حضور در جنگ شد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم- بارش اجازه‌ی حضور ندارد، و روز خندق که پانزده سال داشتم داوطلب شدم، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- برایم اجازه‌ی جنگ داد.

این روایت نمایانگر این است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- به قدرت بدنی، عمر و مهارت های جنگی سپاهیان مسلمان هم توجه مبذول می‌داشته است.

1-سوره توبه: 46-47

2-بخاری، ج 1، ص 589، شماره حدیث(2664).

عَنْ حَمْرَةَ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ « قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ حِينَ صَفَّانَا لِقُرَيْشٍ وَصَفُّوا لَنَا إِذَا أَكْتُبُوكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالتَّبَلِّ»<sup>1</sup>.

ترجمه: حمزه بن اسد- رحمه الله- از پدرش روایت می کند که گفت: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- در روز جنگ بدر در لحظه‌ای که ما در مقابل قریشیان صف می کشیدیم و آن‌ها در مقابل ما فرمود: وقتی که به شما نزدیک شدند، با تیر هدف قرارشان بدهید. از این حدیث در می یابیم که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- از ایشان می خواهد که وقتی که مشرکین دور اند تیر پرتاب نکنند تا اینکه نزدیک شدند، چون می دانست که تیراندازی از دور هیچ سودی ندارد؛ بناء دستور می دهد که از راه دور تیر پرتاب نکنید، وقتی که به شما نزدیک شدند با تیر نشان‌شان بگیرد تا تیراندازی تان سودی داشته باشد. این خودش تدبیر پیامبر - صلی الله علیه وسلم- را در رهبری نشان می دهد و باید رهبر مسلمان در همه‌ی میادین از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- الگوگیری نماید.

### **مطلب سوم: امر نمودن مردم به صبر و ثبات در مقابله با دشمن**

در رویارویی با دشمن چیزی که پیروزی را رقم می‌زند انگیزه و روحیه‌ی سربازان خط جنگ است نه امکانات مادی محض؛ بناء رهبر موفق کسی است که سربازانش را روحیه می‌دهد و به صبر و ثبات و پایداری سفارش می کند.

پیامبر علیه السلام هم همیشه سپاهیان مسلمان را در مقابله با دشمن به صبر و ثبات توصیه و سفارش می کرد و در این مورد احادیث فراوانی در کتب معتبر اهل سنت وجود دارد که ذیل به برخی آن روایات اشاره خواهم کرد:

1- عن جابر قال: «كنا يوم الحديبية ألفا وأربعمائة فبايعناه وعمر أخذ بيده تحت الشجرة وهي سمررة وقال وبايعناه على أن لا نفر»<sup>2</sup>

ترجمه: از جابر روایت است که گفت: روز حدیبه هزار و چهار صد نفر بودیم و با پیامبر - صلی الله علیه وسلم- بیعت کردیم و عمر در زیر درخت سمره از دستش گرفته بود و جابر می گوید که با او بیعت کردم که فرار نکنیم.

1 -بخاری، کتاب الجهاد، باب: باب التحريض على الرمي 1061/3، حدیث شماره (2744).

2 -مسلم، کتاب الإمارة، باب: استحباب مبايعة الإمام الجيـش عند إرادة التـقال وبيان بيعة الرضوان تحت الشجرة، شماره (1856) ص 775.

2- عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ «لَقَدْ رَأَيْتُنِي يَوْمَ الشَّجَرَةِ وَالنَّبِيِّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يُبَايِعُ النَّاسَ وَأَنَا رَافِعٌ عُصْنًا مِنْ أَغْصَانِهَا عَنْ رَأْسِهِ وَنَحْنُ أَرْبَعٌ عَشْرَةَ مِائَةً قَالَ لَمْ نُبَايِعْهُ عَلَى الْمَوْتِ وَلَكِنْ بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا نَفِرَّ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از معقل بن یسار روایت است که گفت: در روز شجره (درخت حدیبیه) شاهد خودم بود که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با مردم بیعت می کرد و من شاخه‌ای از شاخه‌ها را روی سرش برداشته بود و ما چهارده صد نفر بودیم، گفت بر مرگ با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بیعت نکردیم؛ اما با ایشان بر سر این که فرار نکنیم بیعت کردم.

3- عن ابن عمر رضي الله عنهما «رَجَعْنَا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فَمَا اجْتَمَعَ مِنَّا اثْنَانِ عَلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي بَايَعْنَا تَحْتَهَا كَانَتْ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ فَسَأَلْتُ نَافِعًا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ بَايَعَهُمْ عَلَى الْمَوْتِ قَالَ لَا بَلْ بَايَعَهُمْ عَلَى الصَّبْرِ»<sup>2</sup>

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: سال بعد از صلح حدیبیه که برگشتیم دو تنی از ما زیر درختی که بیعت کردیم جمع نمی شد مگر اینکه رحمتی از جانب خدا بود، پس از نافع راوی همین حدیث پرسیدم که بر چه چیزی با ایشان بیعت کرد، بر مرگ؟ گفت خیر بر صبر و شکیبایی.

4- عَنْ سَلْمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ «بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ عَدَلْتُ إِلَى ظِلِّ الشَّجَرَةِ فَلَمَّا خَفَّ النَّاسُ قَالَ يَا ابْنَ الْأَكْوَعِ أَلَا تُبَايِعُ قَالَ قُلْتُ قَدْ بَايَعْتُ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ وَأَيْضًا فَبَايَعْتُهُ الثَّانِيَةَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مُسْلِمٍ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ تُبَايِعُونَ يَوْمَئِذٍ قَالَ عَلَى الْمَوْتِ»<sup>3</sup>.

ترجمه: از سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر علیه السلام بیعت کردم و سپس به سایه‌ی درخت برگشتم، وقتی که مردم کم شد، فرمود ای پسر اکوع آیا تو بیعت نمی کنی، سلمه می گوید که گفتم: من بیعت کردم ای رسول خدا، فرمود: بار دیگر، پس بار دوم بیعت کردم، راوی می گوید که گفتم ای ابو مسلم در آن روز بر چه چیزی با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بیعت می کردید؟ گفت: بر مرگ.

1- مسلم، کتاب الإمارة، باب: استحباب مبايعه الإمام الجيش عند إرادة القتال وبيانبيعة الرضوان تحت الشجرة، شماره (1858) ص776.

2- بخاری، کتاب الجهاد والسير، باب: البيعة في الحرب أن لا يفروا شماره (2958) ص568.

3- بخاری، کتاب الجهاد والسير، باب: البيعة في الحرب أن لا يفروا، شماره (2960) ص568.

این حدیث با اسناد مختلف ذکر شده است، در بعضی روایت ها آمده است که بر عدم فرار بیعت کردیم و در بعضی دیگر آمده است که بر مرگ بیعت کردیم و در بعضی دیگری آمده است که بر صبر و شکیبایی بیعت کردیم، در حقیقت میان این روایت های صحیح هیچ تعارضی نیست، چون روایت بیعت بر صبر و شکیبایی معانی همه روایات را در خود جمع می کند و روایت های دیگر مستلزم آن اند، و بیعت بر عدم فرار هم معنایش صبر و شکیبایی تا دم پیروزی و یا مرگ است که همین صبر تا پیروزی و یا کشته شدن خودش بیعت بر مرگ است، یعنی در مقابل دشمن تا کشته شدن پایدار باقی می ماند، همین خودش بیعت بر مرگ است، یعنی تا دم مرگ صبر و شکیبایی پیشه می کنند، در این روایت مرگ در نفس خود مقصود نیست.

### مطلب چهارم: مکلف نمودن موظفین به اندازه وسع توان شان

همان گونه که خداوند متعال بندگان را از حد توان شان به بالا مکلف نساخته است، دین حکم می کند که رهبران سیاسی مسلمانان هم نباید شهروندان عادی و همچنان مأموران و سربازان شان را از حد توان و قوت شان به بالا مکلف نماید که در ذیل به روایات متعلق به همین موضوع می پردازیم:

1- عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «لَقَدْ أَتَانِي الْيَوْمَ رَجُلٌ فَسَأَلَنِي عَنْ أَمْرِ مَا دَرَيْتُ مَا أَرُدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ أَرَأَيْتَ رَجُلًا مُؤَدِّيًا نَشِيطًا يَخْرُجُ مَعَ أَمْرَانَا فِي الْمَغَازِي فَيَعْزِمُ عَلَيْنَا فِي أَشْيَاءَ لَا نُحْصِيهَا فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ إِلَّا أَنَا كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَسَى أَنْ لَا يَعْزِمَ عَلَيْنَا فِي أَمْرٍ إِلَّا مَرَّةً حَتَّى نَفْعَلَهُ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابو وائل روایت است که گفت: عبدالله رضی الله عنه فرمود: امروز مردی نزد من آمد و از من راجع به امری سوال کرد که نتوانستم پاسخش را بدهم، گفت: آیا مردی را می شناسی که مجهز با اسلحه و همیشه آماده و فعال باشد تا با امیران ما در جنگ ها بیرون شود و در اموری که ما توان انجام آن را نداریم، ما را همکاری کند، من برایش گفتم که والله نمی دانم که برایت چه بگویم، مگر ما با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بودیم در هیچ امری یک بار تأکید نمی کرد مگر که ما انجامش می دادیم.

1 - بخاری باب عزم الإمام على الناس فيما يطيقون 1082/3.

2- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَرَهُمْ أَمَرَهُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا يُطِيقُونَ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر علیه السلام وقتی که ایشان (مردمان) را در کاری دستور هم می داد به کاری دستور می داد که توان انجام آن را داشتند.

3- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ قَالَ أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنْ شَيْءٍ فَقَالَتْ مِمَّنْ أَنْتَ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ. فَقَالَتْ كَيْفَ كَانَ صَاحِبُكُمْ لَكُمْ فِي غَزَاتِكُمْ هَذِهِ فَقَالَ مَا نَقَمْنَا مِنْهُ شَيْئًا إِنْ كَانَ لَيَمُوتُ لِلرَّجُلِ مِمَّا الْبُعِيرُ فَيُعْطِيهِ الْبُعِيرَ وَالْعَبْدُ فَيُعْطِيهِ الْعَبْدَ وَيَحْتَاجُ إِلَى النَّفَقَةِ فَيُعْطِيهِ النَّفَقَةَ فَقَالَتْ أَمَا إِنَّهُ لَا يَمْنَعُنِي الَّذِي فَعَلَ فِي مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَخِي أَنْ أُخْبِرَكَ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا «اللَّهُمَّ مَنْ وَلى مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْفُقْ عَلَيْهِ وَمَنْ وَلى مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَارْفُقْ بِهِ»<sup>2</sup>.

ترجمه: از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که گفت: نزد عائشه رضی الله عنها آمدم تاراج به چیزی از ایشان سوالی داشته باشم، فرمود: بچه‌ی کجاستی تو؟ پس گفتم مردی از اهالی مصر، پس فرمود: بزرگ شما در این جنگ های تا چگونه رفتار داشت؟ پس گفتم: هیچ نوع بدبینی نسبت به او نداریم، اگر شتری یکی از مردان ما بمیرد شترش می دهد، اگر برده اش بمیرد، برده اش می دهد، اگر نیاز به نفقه داشته باشد، پس نفقه اش می دهد، پس فرمود: اما او آنچه که با برادر محمد بن ابی بکر کرده است مانع من نمی شود از این که تو را از آنچه با خبر بسازم که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده ام که در خانه ام می گفت: خدا یا هر کسی که در موردی متولی امر امتی من می شود و بر ایشان سخت می گیرد با او سخت بگیر، و هر کسی که در موردی متولی امر امت من می گردد و با ایشان آسان می گیرد و نرمی می کند، با او آسان بگیر و نرمی کن.

4- عن ابی هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي مَا تَخَلَّفْتُ عَنْ سَرِيَّةٍ وَلَكِنْ لَا أَجِدُ حَمُولَةً وَلَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ وَيَشُقُّ عَلَيَّ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَلَيَّ وَلَوْ دِدْتُ أَنِّي قَاتَلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَاتَلْتُ ثُمَّ أَحْبَبْتُ ثُمَّ قَاتَلْتُ ثُمَّ أَحْبَبْتُ»<sup>3</sup>.

1 -بخاری، کتاب الجهاد والسير، باب: عزم الإمام على الناس فيما يطيقون، شماره (2964) 568/2

2 مسلم، کتاب الإمارة، باب: فضيلة الإمام العادل وعقوبة الجائر والحديث على الرفق بالرعية والنهي عن ادخال المشقة عليهم، شماره (1828) ص 763.

3 -بخاری . باب الجعائل والحملان في السبيل 1085/3.

ترجمه: از ابو هريره رضی الله عنه شنیدم که گفت: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: اگر بر اتم دشوار تمام نمی شد از هیچ سریه ای عقب نمی ماند، اما نه و سایط نقلیه می یابم و نه هم چیزی که ایشان را سوار کنم و برایم دشوار تمام می شود که آنها از من عقب بمانند، و دوست داشتم که در راه خدا می جنگیدم . کشته می شدم و سپس زنده کرده شدم، سپس کشته می شدم و سپس زنده کرده می شدم.

### مطلب پنجم: رعایت اصل عدل در میان رعیت

1- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ « يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُفْسِطُونَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ ... الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُوا »<sup>1</sup>

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: همانا دادگران و اهل قسط، نزد خدا بر منابری از نور قرار دارند، آن کسانی که در حکمشان و در میان خانواده ی خود و در آنچه که در تحت سرپرستی دارند، عدالت می ورزند.

2- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ « سَبَعَةَ يُظْلَهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابُّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ طَلَبْتُهُ امْرَأَةً دَاتٌ مَنَصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ »<sup>2</sup>

از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که خداوند آنانرا در سایه اش در روزی که سایهء جز سایه اش وجود ندارد، جای می دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا نشدند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهایی خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد.

1 - مسلم بَابُ فَضِيلَةِ الْإِمَامِ الْعَادِلِ، وَغُفُوبَةِ الْجَائِرِ، وَالْحَثُّ عَلَى الرُّفُقِ بِالرَّعِيَّةِ، وَالنَّهْيُ عَنِ إِدْخَالِ الْمُشَقَّةِ عَلَيْهِمْ. 1458/3 شماره حدیث 1827.

2 - بخاری 234/1. مسلم 715/2.

عیاض بن حمار - رضي الله عنه - مي گوید: من از پیامبر خدا شنیدم که مي فرمود: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُّقْصِدٌ مُّوَفَّقٌ وَرَجُلٌ رَّحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٌ وَفَقِيرٌ عَفِيفٌ مُّتَّصِدٌّ»<sup>1</sup>. اهل بهشت سه گروه هستند: حاکم عادل موفق، مردی مهربان و نرم دل نسبت به همه ي خویشاوندان و مسلمانان، و فقیر پاک دامن و پرهیزگار که صدقه مي دهد

---

<sup>1</sup> مسلم 4 / 2197.

## فصل سوم

### قائد سازی عملی توسط رسول الله- صلی الله علیه وسلم- و نمونه کاری از این قاندين

مبحث اول: آماده سازی قاندهای کامیاب توسط رسول الله- صلی الله علیه وسلم-

#### مطلب اول: رهبری ربانی تأثیرگذار

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- به مثابه‌ی بزرگترین و تأثیرگذارترین رهبر تاریخ بشر برجسته‌گی خود را در نظام تربیتی‌اش به خوبی نشان داده است، او از یک مردم بدوی افتخارآورترین پیکارجویان تاریخ را به جهان بشریت تقدیم کرد که در ذیل به تأثیر گذاری رهبری پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در ابعاد گوناگون خواهیم پرداخت:

شاگردان مکتب نبوت در سایه رهبری خردمندانه‌ی پیامبر - صلی الله علیه وسلم- چنان سمع و طاعت را تمرین کردند که، مغز و استخوان شان این صفت را به خود گفته بود و به صراحت می گفتند که اگر در رأس شان یک انسان معیوب بی دست و پا هم باشد فرامینش را به منصفی اجرا می گذارند، به طور نمونه در ذیل چند روایت از صدها روایت را نقل میکنم تا این مفهوم درست فهمیده شود:

#### فرع اول: سمع و اطاعت:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ «إِنَّ خَلِيلِي أَوْ صَانِي أَنْ أَسْمَعَ وَأَطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدَّعَ الْأَطْرَافِ»<sup>1</sup>.

1-مسلم، کتاب الإمارة، باب: وجوب طاعة الأُمراء في غير معصية وتحريمها في المعصية شماره (1837) ص (768).

ترجمه: از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت: دوست من {منظورش پیامبر - صلی الله علیه وسلم- است} من را به سمع و طاعت سفارش کرده است و لو که انگشتانش قطع شده باشد. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ». ويقول: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعِصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي، وَإِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُنْقَى بِهِ، فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعَدَلَ فَإِنَّ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرًا، وَإِنْ قَالَ بِغَيْرِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِنْهُ»<sup>1</sup>.

ترجمه: ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: شنيدم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: امت من (از نظر زمان) آخرين امت، ( و از نظر مقام و رتبه) از همه جلوتر است». و افزود: «هرکس، از من اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. و هرکس از من نافرمانی کند، همانا از خدا نافرمانی کرده است. و هرکس از اميرش، اطاعت کند، يقيناً از من اطاعت کرده است. و هرکس که از او نافرمانی کند، يقيناً از من نافرمانی کرده است.

وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنْ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ»<sup>2</sup>

از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «گوش دهید و اطاعت کنید، هر چند بنده ای حبشی بر شما گماشته شده باشد که گویی سرش دانه مویزی است (یعنی: هر چند کسی هم باشد که نسب یا قیافه اش، چنگی به دل نمی زند!).

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةٍ عَلَيْكَ»<sup>3</sup>

از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «گوش دادن و فرمانبرداری (از فرمانروایان) در (هر کاری) بر تو سخت باشد یا آسان، دوست داشته باشی یا نداشته باشی و (حتی اگر) نسبت به تو تبعیض روا داشته شود و حقی که تو بر آنان داری، ادا نشود، واجب است

**فرع دوم: اطاعت از مخلوق در نافرمانی خالق نارواست:**

1 - البخاری 1080/3 . (2797).

2 - بخاری 2612 /6

3 - مسلم 1467 /3

پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در عین حالی که یاران خود را به اطاعت از پیشوایان دستور داده است، برای شان گوشزد کرده است که در معصیت خالق و باطل از پیشوایان شان اطاعت نکنند؛ چون اطاعت بی چون و چرا از پیشوا مسیر را به انحراف می کشاند، جهت اثبات این ادعاه به یک حدیث از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- استناد می جویم:

عن علی عن النبی - صلی الله علیه وسلم- قال: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»<sup>1</sup>.

علی ابن ابی طالب- رضی الله عنه- از نبی اکرم روایت می کند که فرمانبرداری از مخلوق در نافرمانی خالق جواز ندارد.

امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «خداوند به اطاعت خود و رسولش دستور داده است و در لفظ اولوالامر فعل (اطیعوا) تکرار نشده و تکرار آن در لفظ رسول نشانه ی استقلال رسول در احکام و امر و نهی می باشد چون رسول، هم قرآن بر او نازل شده و هم چیزی مانند قرآن که سنت است، اما اطاعت از اولوالامر مطلق نیست و آنها هم در احکام و امر و نهی مستقل نیستند و حذف فعل (اطیعوا) به معنی این است که اطاعت آنها در ضمن اطاعت خدا و رسول است؛ هرگاه از خدا و رسول اطاعت کردند پیروی از آنها واجب و اگر از خدا و رسول اطاعت نکردند اطاعت از آنها واجب نیست، همان گونه که رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اطاعت از مخلوق در معصیت پروردگار جائز نیست؛ بلکه اطاعت و پیروی در کارهای مشروع و معروف جایز است»<sup>2</sup>.

### فرع سوم: انتخاب رهبران با داشتن شروط وافر رهبریت:

پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در انتخاب رهبران و فرماندهان سیاسی و نظامی با دقت و کارشناسانه عمل می کرد به طور نمونه به سه سپهسالار نام آور تاریخ که در دبستان پیامبر - صلی الله علیه وسلم- تربیت یافته اند اشاره خواهم کرد، این سه سپهسالار عبارتند از ابو عبیده بن جراح، خالد بن ولید و عمرو بن عاص- رضی الله عنهما- که در ذیل به طور فشرده به ویژگی های شخصیتی و کارنامه ی نظامی این سه شخصیت خواهم پرداخت تا تأثیرگذاری پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در عرصه ی رهبری بیشتر روشن شود:

1 - مسند احمد 251/34 شعيب الأرنؤوط و دیگران این حدیث را در همین مرجع صحیح به شرط بخاری و مسلم گفته اند.

2 - ابن قیم اعلام الموقعین 1/ 51. و احادیث مورد استناد امام ابن قیم عبارتند از: «إنما الطاعة في المعروف» و «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» روایت اول در صحیحین و دوم در مسند احمد (131 /1) موجود است.

نخست: ابو عبیده بن جراح: ابو عبیده بن جراح بن هلال بن اهییب بن ضبه بن حارث بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانہ بن مدرکہ بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان<sup>1</sup> در صبحدم ظهور اسلام به دست پیامبر - صلی الله علیه وسلم- به اسلام مشرف شد، رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- او را امین این امت لقب داد<sup>2</sup> و در روایتی پیامبر صل یالله علیه وسلم او را از محبوبترین یاران خود معرفی می کند: عن عبدالله بن شقیق قال: «قلت لعائشة: أي أصحاب النبي أحب إليه؟ قالت: أبو بكر، قلت: ثم من؟ قالت: ثم عمر، قلت: ثم من؟ قالت: أبو عبیده بن الجراح، قلت: ثم من؟ فسكتت»<sup>3</sup>.

ترجمه: از عبدالله بن شقیق روایت است که گفت به عائشه گفتیم که کدام یکی از یاران پیامبر - صلی الله علیه وسلم- به نزد او محبوبتر بود؟ فرمود: ابوبکر، گفتیم: سپس که؟ گفت: عمر، گفتیم: سپس که؟ گفت: ابو عبیده بن جراح- رضی الله عنهم- گفت: سپس که؟ پس ساکت شد.

مأموریت او در حیات رسول خدا - صلی الله علیه وسلم-:

پیامبر - صلی الله علیه وسلم- او را در رهبری تیم کمکی و مدد رسانی که به ذات السلاسل فرستاده بود گماشت تا عمرو بن عاص را تمویل کند، این در حالی است که در این سپاه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم حضور داشتند.

برازندگی شخصیت او:

ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه از شجاعترین فرماندهان قریش بود که این صفت در نفس او تأثیر شدید داشت و از تمام دشواری ها و موانع سرفراز عبور می کرد. از بارزترین موقف های که او گرفته است و شجاعتش را به نمایش گذاشته است، ثبات و پایداری او در جنگ احد است، آن هم زمانی که مشرکین قریش از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- شکست خوردند، موقفی گرفت که جز شجاعترین ها از عهدهی آن بر نمی آمدند<sup>4</sup>.

تصمیم درست و عدم شتاب:

1-الرياض النضرة في مناقب العشرة 18/1.

2-بخاری، کتاب المغازی، باب قصة أهل نجران، حدیث (4380، 4381).

3-ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب أبي عبیده عامر بن الجراح، حدیث شماره (3657).5607/1. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

4-واقعی المغازی، 240/1.

ابو عبیده در اتخاذ تصمیم انسان برانده‌ای بود؛ اما در تصمیم هایش شتاب زده عمل نمی‌کرد. در واقع کسی که مزین به چنین صفاتی باشد شایستگی مدیریت و رهبری جنگ را دارد. دوراندیشی:

ابو عبیده معروف به دوراندیشی بود و سخت‌ترین و دشوارترین احتمالات را در محاسبه‌اش از نظر دور نمی‌داشت. با همین تدابیر احتیاطی‌اش بود که فرصت برگشت بر قلمروهای مفتوحه‌ی مسلمانان را از دشمن گرفت و دشمن هیچ‌گاه موفق نشد که سرزمین‌هایی را که مسلمانان فتح کردند دو باره بگیرد.

مشورت‌خواهی:

یکی از صفات رهبری که ابو عبیده به آن آراسته بود مشاوره بود و در تمام گام‌هایی که بر می‌داشت با سربازانش مشوره می‌کرد<sup>1</sup>.

مبانی نظامی ابو عبیده:

ابو عبیده رضی الله عنه در فرماندهی نظامی‌اش چندین اصول و نظامی را به کار برده است که خلاصه‌ی آن را در ذیل به بحث خواهیم گرفت:

غافلگیری دشمن:

اصل غافلگیری و تطبیق آن در رأس اصول نظامی است که ابو عبیده به کار بسته است و در رشد آن در جنگ‌ها نقش بازی کرده است.

در ذیل به دو نمونه‌ی آن اشاره خواهیم کرد:

نخست فتح حمص: ابو عبیده تظاهر به بیرون شدن از حمص کرد و برای رومی‌ها اجازه داد که او را طرد نمایند و چیزی از غنایم هم به آن‌ها جا گذاشت تا آن‌ها را جذب کند و از قلعه‌ی شان بیرون کند، سپس غافلگیرشان کرد و در هم کوبیدشان.

این غافلگیری شگفتی‌آور بود و به پیروزی استراتیجی هجومی غیر متسقیم انجامید<sup>2</sup>.

دوم: فتح لاذقیه:

ابو عبیده شهر لاذقیه را با روش جدید غافلگیر کرد، چون طبیعت منطقه طوری بود که سپاه ابو عبیده در معرض دید آنها بود، بناء جهت پنهان کردن اسب‌ها در اطراف شهر گودال کند، و

---

1- تاریخ طبری 50/4.

2- واقدی فتوح الشام از واقدی، 64/1.

اسپ ها را پنهان کرد، چون جز از همین را نیروهایش نمی توانستند که به حومه های شهر نزدیک شوند، این کار او خودش غافلگیری با روش جدید بود.

اصل دوم جنگی ابو عبیده به کار بستن نیروهای هجومی بود:

به این معنی که دشمن را طوری در مقابل یک موضع گیری جدید قرار می داد که برایش رویارویی دشوار می شد و او را وادار می ساخت که قانع شود که جنگ را ادامه داده نمی تواند. چون نیروهای روم جنگ های زیادی را با فارس ها پشت سر گذاشته بودند تجربه گرفته بودند که دژ ها و دیوار های دفاعی قوی اعمار نمایند و بدیهی است که چنین دژ ها و دیوار های تسخیرناپذیر نیروهای مسلمان را در تنگنای جنگی قرار می داد، چون رویارویی با قلعه های طویل در زمانی که نیروهای مسلمان واجد شرایط این نوع جنگ ها نبودند، کار روا برای این نیروها دشوار می ساخت.

پس در تصادم با چنین دژهایی باید مسلمانان نیروهای حرکی فوق العاده و قدرت هجومی خویش را از دست می دادند. در چنین شرایطی ابو عبیده رضی الله عنه روش تجدید قوا را به طور پیشرفته تری به کار بست تا به طور دست در هجوم بر دشمنان اسلام پیروزی را به شکل درست آن رقم بزند، و برای پیروزی ابزارهای ذیل را به کار بست:

نخست: دشمن را مجبور ساخت تا قلعه ها و دژهای شان را ترک بگویند و در یک رویارویی با ایشان وارد میدان معرکه شد که آغاز یورش در اختیار خودش قرار گرفت و در چنین حالتی نیروهای ضربتی مسلمان را به کار بست.

نمونه هایش: جنگ فحل<sup>1</sup>، بعلبک<sup>2</sup> و لاذقیه<sup>3</sup>.

دوم: به کار بستن نیروهای تهاجمی در موارد بسیار پیچیده و حتی در اثنای عملیات محاصره ی شهر.

نمونه هایش: همین که نیروهای ذو الکلاع حمیری وقتی که دمشق محاصره شد به مرزهای شهر حمص رسیدند<sup>4</sup>.

1- فحل: اسم مکانی است در شام، در نواحی اردن. معجم البلدان 237/4.

2- ابن کثیر البداية والنهاية 19/7.

3- واقعی تاریخ فتوح الشام از ازدي ص 110.

4- الکامل از ابن اثیر 490/2 و 491.

سوم: فرار از بقایای نیروهای روم به فاصله های بسیار دور که نیروهای رومی نتوانند دو باره خود را جمع و جور کنند و در مقابل مسلمانان مقاومت منظم کنند، نمونه هایش هم: تکیتهی است که ابو عبیده در جنگ مرج روم به کار بسته است<sup>1</sup>.

ابو عبیده همیشه احوال دشمن را تعقیب می کرد و در میان دشمن جواسیس داشت و برایش معلومات جمع آوری می کردند.

دوم: تدابیر احتیاطی اتخاذ می کرد:

ابو عبیده به خواب نمی رفت مگر اینکه برای رویارویی با حملات ناگهانی آمادگی می گرفت، به همین دلیل بود که رومی ها چندین بار تلاش کردند تا او را غافلگیر نمایند؛ اما موفق نشدند.

راجع به کارنامهی نظام ابو عبیده اگر بنویسیم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود و این جزوه را حوصلهی اطالهی کلام نیست؛ بنا بر این پروندهی ابو عبیده را همین جا می بندم.

2- خالد بن ولید: سپهسالار دیگری از دبستان نبوت خالد بن ولید است، خالد بن ولید بن مغیره یکی از بزرگا قریش که در میان قریشیان مرجع حکم و از جوانمردان و خوشپوشان آنها بود. قریشیان در کل یک سال کعبه را پردهپوش می کردند؛ اما ولید از مال خود یک سال<sup>2</sup> اما با نزول وحی موضع گیری های او در مقابل قرآن کریم سبب شد که در نکوهش او آیه های 11الی 25 سوره مدثر نازل شود.

اسلام خالد: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- در اثنای جنگ با مشرکین متوجه شد که خالد بن ولید دارای شخصیت فرماندهی ویژه و فکر عمیق نظامی است و امید می برد که مسلمانان بتوانند از این نیرو در حرکت جهاد اسلامی سود ببرند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم- به پرس و جو راجع به خالد کرد آغاز کرد؛ ابن سعد رحمه الله می گوید: (خالد از شهبواران سرسخت مشرکین بود، بعدا خداوند در قلب او محبت اسلام را القاء کرد تا مصدر خیر شود، وقتی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- وارد قضیهی فتح مکه شد، خالد غایب شد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم- از برادرش پرسید که خالد کجاست؟ سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم- فرمود: کس دیگر وجود

1- تاریخ طبری 3/ 589 و 599.

2- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر 3/ 191.

ندارد که جاهل‌تر به اسلام از خالد باشد، اگر تلاش هایش را در کنار مسلمانان علیه مشرکین انجام می‌دارد برایش بهتر بود و ما او را بر غیرش مقدم می‌داشتیم<sup>1</sup>. پس ولید به برادرش خالد نامه‌ای می‌نویسد و او را در جریان قرا می‌دهد، متن نامه قرار ذیل است:

(به نام خداوند گسترده‌مهر مهرستر، اما بعد، من شگفتی‌آورتر از دیدگاه تو نسبت به اسلام و عقل تو ندیده‌ام، دیگر کسی نسبت به اسلام جاهل نمانده است، رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - پرسش‌هایی را متوجه من ساخت و سپس فرمود: « خالد کجاست؟ گفتم: خداوند او را می‌آورد، پس فرمود: « شخصیتی چون خالد نمی‌تواند که نسبت به اسلام جاهل باشد...»، برادرم! فرصتی را که از دست داده‌ی جبران کن، فرصت‌های خوبی را از دست داده‌ی<sup>2</sup>. خالد یادآوری می‌کند که این نامه او را متأثر ساخت و به مجرد رسیدن این نامه آماده‌گی بیرون شدن کرد<sup>3</sup>.

خالد و عثمان بن طلحه تصمی گرفتند که به نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بروند و به دستان مبارک او اسلام بیاورند. در مسر راه با عمرو بن العاص رو به رو شدند و ایشان را از مسیرشان پرسید، آنها هم او را از مسیرشان آگاه ساختند و او هم از تصمیم خود ایشان را خبر داد<sup>4</sup>.

سر انجام با عثمان بن طلحه و عمرو بن عاص محضر پیامبر صلی الله علی وسلم رفتند و اسلام خود را اعلان کردند<sup>5</sup>.

ویژگی‌های رهبری خالد بن ولید:

1- قدرت تصمی‌گیری درست و عدم شتابزدگی:

خالد بن ولید عجلانه تصمی نمی‌گرفت؛ بلکه در روشنایی دو عامل کلیدی تصمی اتخاذ می‌کرد که عبارتند از: قابلیت عقلی و جمع‌آوری معلومات از دشمن و از اراضی جنگی.

خالد بن ولید دارای عقلانیت منحصر به فرد بود، حتی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به عقلانیت منحصر به فرد او گواهی می‌دهد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «می‌دیدم که

1- الطبقات الکبری از ابن سعد 394/7.

2- تهذیب تاریخ ابن عساکر 96/5.

3- صفة الصفوة 653 /1.

4- تهذیب تاریخ ابن عساکر 97 /5.

5- السیرة النبویة از ابن هشام 199/3.

دارای عقلانیت منحصر به فردی هستی، امیدوار بودم که این عقلانیت تو را به سوی خیر خواهد کشانید<sup>1</sup>.

اما آنچه که به جمع‌آوری معلومات تعلق می‌گیرد این است که خالد بن ولید رضی الله عنه حرص شدید به آگاهی از وضعیت مادی و معنوی دشمن داشت، چون همیشه در پیشاپیش سپاهیان بود، هیچ وقت نمی‌خوابید و سپاهیان را نمی‌خوابانید مگر جواسیس خود را مأموریت می‌داد تا هیچ تصمیم دشمن بر او پوشیده نماند<sup>2</sup>.

به روش های ذیل معلومات به دست می‌آورد:

1- ارسال گرواف کشف و نبرد.

2- ارسال جواسیس.

3- استنطاق اسیران.

4- اطلاعات شخصی.

5- مشوره با آگاهان و صاحب‌نظران از میان سربازان و اسیراندشمن<sup>3</sup>.

ویژگی دوم: اراده‌قوی و تزلزل‌ناپذیر:

قوت اراده یکی از ویژگی‌هایی است که باید در فرمانده نظامی فراهم باشد تا بتواند کاری را که به عهده‌اش است به وجه احسن انجام دهد، و خالد رضی الله عنهما آراسته با این صفت بود. مثال هایش هم قرا ذیل اند:

اقدام او بر جنگ با سپاه امپراطوری رومان، چنانچه که در یرموک اتفاق افتاد، این نبرد در حالی اتفاق افتاد که شمار نیروهای مسلمان 46000 و شمار نیروهای سپاه روم به 240000 سربار می‌رسید. علاوه بر آن سپاه روم از لحاظ سلاح و امور اداری هم تفوق خود را داشت، جنگ با امپراطوری فارس در عراق و امپراطوری روم در سرزمین شام و غیره همه در سیر جنگ تأثیرات خود را داشتند، در همه میاندین می‌بینیم که سپاه اسلام به پیروزی نایل می‌شود. این تفوق فوق‌العاده در همه جنگ‌هایی که خالد وارد معرکه شده است به وضوح دیده می‌شود، اراده‌ی قوی خالد در به پیروزی رسانیدن این نبردها از اهمیت خاصی برخوردار بود<sup>4</sup>.

1- الطبقات الکبری از ابن سعد 252/4.

2- تاریخ طبری 439/3.

3- قاده فتح العراق والجزیره ص 195؛ و خالد بن ولید المخزومی ص 216.

4- تاریخ طبری 554/2.

ویژگی سوم: تحمل‌پذیری: خالد رضی الله عنه تا حدود زیادی مسؤولیت پذیر بود وقتی که به چشم خود موقف را می دید و با عقل خود می اندیشید با متانت و اراده‌ی قوی اقدام به اجرای تصمیمی می کرد که مناسب آن موقف بود، و در عین حال مصلحت عامه را هم از نظر دور نداشت. یکی از مثال های مسؤولیت پذیری در بعد نظامی‌اش این بود که بعد از پیروزی در مقابل روم و متحدینش در جنگ فراض سپاه خود را در عراق گذاشت و به قصد ادای حج بدون اینکه از فرمانده اعلاى خود ابوبکر الصديق اجازه بگیرد عازم مکه شد. ابوبکر صديق بر ایشان خشم گرفت و جبرا ایشان را به شام برگردانید، اما خالد معذرت کرد که به طور مخفی در وقتی عازم حج می‌شد که هیچ خطری نیروهای مسلمان را تهدید نمی‌کند.

خلاصه این غیبت خالد طوری بود که سپاهیان اصلا غیبتش را احساس نکردند، آخر سپاه در منطقه حیره نرسیده بود که خالد و یارانش با آنها یک جا شد و این غیبت هیچ اثر منفی در سپاه به جا نگذاشت.

مورال و روحیه‌ی لند: روحیه‌ی بلند از صفات کلیدی بود که باید فرمانده نظامی آراسته به آن می بود تا بتواند کار خود را به وجه احسن انجام دهد، خالد رضی الله عنه دارای روحیه‌ی ثابت بود و برای روشن شدن این ادعاء یک مثال زنده خواهم آورد:

در روز جنگ مؤته خالد بر خودش مسلط شد، این در حالی بود که بعد از شهادت سه فرمانده سپاه فرماندهی به او محول شده بود و او توانست که سپاه مسلمانان را از خطر بزرگی که تهدیدشان می کرد و در معرض نابودی بودند نجات داد، و سپاه را به ساحه‌ی پیروزی که یرموک بود هدایت کرد<sup>1</sup>.

پنجم: دوراندیشی:

یکی از صفات برجسته‌ای که باید فرمانده و یا رهبر آراسته به آن باشد، دوراندیشی است که این صفت با توجه به دو امر خود را نشان می‌دهد:

نخست: راجع به احتمالات نزدیک و دور فکر کند و دشوارترین احتمالات را در محاسبه‌ی خود داشته باشد.

دوم: تمام طرح‌های مناسب را نروی دست داشته باشد تا در صورت مواجه شدن به هر وضعیتی بتواند که طرح خود را متناسب به آن وضعیت به منصه‌ی اجرا بگذارد. دوراندیشی از صفات

1- السيرة النبوية از ابن هشام 435/3.

بارز رهبری بود که خالد رضی الله عنه از آن برخوردار بود. نمونه هایش آنچه بود که در جنگ فراض بین مسلمانان و رومیان اتفاق افتاد.

شناخت و تطبیق اصول رهبری و فرماندهی:

خالد رضی الله عنه اصول جنگ را می فهمد و تطبیق آن را خوب هم داشت که آن اصول را با ارایی چند مثال توضیح خواهم داد.

این اصول و مبادی در فروع ذیل خلاصه می شوند:

الف- انتخاب هدف و تداوم آن:

خالد رضی الله عنه هدف را انتخاب می کرد و تمام تلاش خود را به خرج می داد تا بتواند آن را به منصفی اجرا بگذارد و تا دست یابی به آن اصلاً به برگشت از آن هدف فکر نمی کرد، هدف او در تمام نبردهایش از بین بردن فرمانده نیروهای دشمن از طریق مبارزه طلبی و یا هجوم سنگین بر مقرش بود که در نتیجه یا کشته می شد و یا هم مجبور به فرار می شد، در این صورت سپاه بدون فرمانده می شد و یا از میدان فرار می کردند و یا هم تسلیم می شدند.

ب- غافلگیری:

یکی از اصول نظامی که خالد در جنگ‌هایشبه کار می بست «غافلگیری» بود، در تاریخ نظامی چه در گذشته و چه در عصر جدید هیچ فرماندهی بروز نکرده است که دستاورد نظامی و پیروزی در قلم دشمنش را در کارنامه‌ی خود به ثبت رسانیده باشد مگر این که این دو اصل را دارا بوده است: اصل تعرض و غافلگیری، چون این دو اصل به طور مطلق از مهم‌ترین اصول نظامی اند.

ج- جمع‌آوری نیرو:

خالد به جمع‌آوری نیرو اهتمام زیاد داشت، چون او می دانست که شمار نیروها و تعدادشان در نیل به پیروزی تأثیر خود را دارد. با آن هم بر نوعیت جنگاوران بیشتر تمرکز می کرد، اهتمام و توجه او به نوعیت جنگاوران نسبت به کمیت نیروها بیشتر بود. بارزترین دلیل در این قسمت این است که او بیشتر دوست داشت که در کنار مهاجرین بجنگد و مهاجرین را بر غیرشان ترجیح می داد، چون معتقد بود که اخلاص و صدق آنها بیشتر است<sup>1</sup>.

مأموریت های خالد بن ولید رضی الله عنه در زمان پیامبر علیه السلام و خلافت ابوبکر صدیق:

نخست: مأموریت در زمان پیامبر صل یالله علیه وسلم:

1- قادة فتح العراق والجزيرة ص 217.

1- در فتح مکه در میمنه‌ی سپاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم- قرار داشت و با بعضی مشرکین که مانع ورود بعضی شاخه‌های سپاه اسلام می‌شدند جنگید<sup>1</sup>.

2- پیامبر - صلی الله علیه وسلم- خالد را به طرف جذیمه فرستاد تا ایشان را به اسلام دعوت کند<sup>2</sup>.

3- در غزوه حنین خالد در پیشاپیش سپاه مسلمانان قرار داشت<sup>3</sup>.

4- پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در اثنای بود و باش در تبوک خالد رضی الله عنه را با 420 اسب سوار به سوی اُکیدر (دومة الجندل) فرستاد که جنگی اتفاق افتاد و اُکیدر دستگیر شد و برادرش حسان کشته شد و خالد اُکیدر را با خود به نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم- برد<sup>4</sup>.

5- پیامبر - صلی الله علیه وسلم- خالد را در رأس یک سریه قرار داد و با چهار صد مرد به سوی بنی الحارث بن کعب به نجران فرستاد تا به اسلام دعوت شان کند، خالد با شماری از مردم بنی الحارث به نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم- آمد و ایشان در محضر پیامبر - صلی الله علیه وسلم- اسلام شان را اعلان کردند و سپس به نجران برگشتند<sup>5</sup>.

6- مأموریت برای تخریب عزی و ودّ:

پیامبر - صلی الله علیه وسلم- بعد از فتح مکه خالد رضی الله عنه را فرستاد تا نخست عزی و در قدم دوم ود را تخریب نماید که او هم نخست عزی را تخریب کرد؛ اما وقتی که خواست ود را تخریب نماید بنی عبد ود و بنی عامر الأجدر از خود مقاومت نشان دادند و خالد هم با ایشان جنگید تا ایشان را کشت و توانست که ود را تخریب نماید<sup>6</sup>.

دوم: مأموریت خالد در زمان ابوبکر صدیق:

خالد رضی الله عنه در جزیره العرب در مقابل مرتدین جنگید، جنگ را از طلیحه اسدی و قومش آغاز کرد و فتنه‌ی آنها را خاوش کرد و اسلام را به منطقه بزازه برگردانید<sup>7</sup>. سپس به سوی

1- السیرة النبویة از ابن هشام 26/4.

2- بخاری، کتاب المغازی، باب بعث النبي صلی الله علیه وسلم خالد بن ولید إلى بني جذیمه، حدیث شماره (4339).

3- ابن سعد الطبقات الکبری 150/2.

4- ابن سعد همان اثر 166/2.

5- ابن هشام السیرة النبویة 262/4-266.

6- ابن کلبی کتاب الأصنام الکلی ص 10، 55، 56.

7- بزازه آبی است در نجد متعلق به بنی اسد.

مالک بن نویره رفت و او را دستگیر کرد و کشت و بعد از آن با سپاه خود رهسپار یمامه شد تا با مسلمیه بن حبیب کذاب تصفیه حساب کند. در میان شان جنگ شدید در گرفت که نخست مسلمانان شکست خوردند؛ اما بار دیگر مسلمانان حملات را از سر گرفتند و توانستند وارد حدیقه الموت شوند و مسیلمه کذاب را به قتل برسانند<sup>1</sup>.

این خلاصه‌ی توانایی‌ها و مأموریت‌های خالد بود، اگر راجع به خالد بخواهیم به تفصیل معلومات ارایه نماییم ناگزیر چندین مجلد کتاب بنویسیم این جزوه نمی‌تواند که از عهده‌ی آن برآید.

سوم: عمرو بن العاص:

عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم بن سعید بن سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لوی القرشی السهمی، کنیت‌ش ابو عبدالله و أبو محمد<sup>2</sup>. مادرش سلمی بنت حرمله ملقب به نابغه می‌باشد<sup>3</sup>.

اسلام آوردن او:

عمر بن عاص رضی الله عنه در صفر سال هشتم هجری همراه با خالد بن ولید و عثمان بن طلحه در یک وقت مشرف به اسلام شد. وقتی که عمر بن العاص رضی الله عنه راجع به تأخیر در اسلام آوردنش پرسیده شد، گفت: ما همراه با مردمی بودیم که نسبت به ما از لحاظ سن و سال بزرگتر بودند و ما از آن‌ها متابعت می‌کردیم، وقتی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را انکار کردند ما هم بدون اینکه راجع به تصمیم مان فکری کنیم از ایشان تقلید کردیم و باهم پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را انکار کردیم، وقتی که آن‌ها رفتند و ما عهده دار امور شدیم، راجع به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فکر کردیم، پس دیدیم که قضیه بسیار روشن است، پس اسلام در قلب من تأثیر کرد و مسلمان شدم<sup>4</sup>.

صفات رهبری در وجود عمرو بن عاص:

1 - طبری تاریخ طبری 290-287/3.

2 - کندی کتاب الواله و کتاب القضاة از ابو عمر محمد بن یوسف الکندی المصری، ص 6.

3 - کندی کتاب الواله و کتاب القضاة از ابو عمر محمد بن یوسف الکندی المصری، ص 6.

4 - نگاه: نسب قریش ص 410.

عمرو بن العاص رضی الله عنه آراسته به صفاتی بود که شایسته‌ی یک رهبر است همین بود که در زمان رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و ابو بکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما به یکی از رهبران بزرگ تبدیل شد.

در وجود عمرو بن العاص رضی الله عنه صفات رهبری ذیل فراهم بود:

نخست: شجاعت: یک از صفاتی که عمرو بن العاص برخوردار بود شجاعت است، او انسان متهور، قاطع و دارای شخصیت متین و با صلابت بود، نه از فرورفتن در جنگ هراسی داشت و نه هم از مرگ.

این برازندگی را در نبرد یرموک نشان داد، وقتی که جنگ میان مسلمانان و رومیان شدت گرفت و رومیان چشمان هفت صد تن از مسلمانان را هدف قرار دادند و از میدان فرار کردند، عمر بن العاص دید که شرایط می طلبد که ثبات و پایداری داشته باشد، در جای خود با پرچمداران ایستاد و با شجاعت و نیروی تمام تا پیروزی علیه آنها جنگید<sup>1</sup>.

دوم: دیدگاه محکم و عقل تیزبین:

عمرو بن العاص از عقلاء و تیزهوشان صحابه به حساب می آمد و او از معدود نوابغ عراب بود، شاهد بر این ادعاء خطاب عمر بن الخطاب رضی الله عنه است، وقتی که دیدگاه مردی را ضعیف دانست فرمود: (أشهد أن خالفك و خالق عمرو واحد)<sup>2</sup>. یعنی گواهی می دهم که خالق تو و خالق عمرو یکی است، منظور عمر رضی الله عنه این است که خداوند متعال خالق اضعاف است؛ یعنی یکی را با آن عقل رسا می آفریند و دیگری را با این عقل سبک.

سوم: دوراندیشی: عمرو رضی الله عنه انسان دوراندیشی بود، او تمام احتمالات را تخمین می زد و فرض را بر این می گرفت که شاید دشوارترین آنها اتفاق بیفتد.

به همین خاطر همیشه اصل احتیاط را در نظر می گرفت، شاهد این مدعی این است که وقتی که اهل مدینه هراسان شدند، عمرو سلاح خود را به دست گرفت و قصد مسجد کرد، این در حالی بود که مردم همه پراکنده شده بودند<sup>3</sup>.

1- فتوح مصر والمغرب از ابن عبدالحکم ص 83

2- الإصابة في تمييز الصحابة 3/3.

3- مسند احمد 203/4.

توانایی جمع آوری معلومات: جمع آوری معلومات راجع به دشمن از امور ضروری جهت تثبیت موقف نظامی و برنامه‌ریزی مناسب برای او است.

به همین خاطر عمرو رضی الله عنه شایسته‌ی جمع آوری معلومات راجع به دشمن و طبیع و سرشت اراضی بود که او می‌خواست بجنگد. نمونه اش هم آنچه بود که در سریه‌ی ذات السلاسل اتفاق افتاد، او از ماماهاش از قلیله (بلی) در جمع آوری معلومات ضروری راجع به دشمن مدد جست و همین جمع آوری معلومات سبب شد که بر ایشان پیروز شود. همچنان اهتمام او به کشف مقر فرمانده روم (أرطوبون) نمونه‌ی دیگری است که نقطه‌ی ضعف را در سپاه روم تشخیص داد<sup>1</sup>

چهارم: گذشته‌ی درخشان: عمرو بن العاص در زمان جاهلیت هم از بزرگان و نوابغ سیاسی قریش بود و در مکه هم در میان مردم دارای وجاهت بود<sup>2</sup>.

پنجم: اتخاذ تصمیم درست و اجرای آن در وقت مناسب:

یکی از برجسته‌گی‌های دیگر که عمرو رضی الله عنه داشت این بود که تصمیم درست می‌گرفت.

او روی تصمیم خود کار می‌کرد و بعد از آن با دقت تمام آن را به منصفی اجرا می‌گذاشت تا به مقصد خود برسد، نمونه اش هم تأکید عمرو بر ضرورت جمع شدن مسلمانان در یرموک بود<sup>3</sup>.

اصول نظامی عمرو بن العاص:

اصول نظامی عمرو رضی الله عنه در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

مورد نخست: دلبستگی بر رشد نیروی حرکتی:

وقتی که عمرو رضی الله عنه به مصر رسید دلبستگی خود را به رشد نیروی حرکتی سپاه نشان داد، آن هم بعد از دست یافتن او بر کشتی‌های موجود در جزیره روضه بود تا از آن‌ها در نقل نیروهایش استفاده نماید.

---

1- تاریخ الطبری 606/3.

2 - ابن هشام السیرة النبویة 143/1.

3 - بسام العسلی عمرو بن العاص ص 154، 156.

همان طور به کار بستن آن در منطقه‌ی غرب نیل وسیله و ابزاری بود که می توانست نیروهای مسلمان را از قدرت و نیروی حرکی بیشتر برخوردار بسازد و قدرت و نیروی حرکی شان را به وجه احسن تضمین کند<sup>1</sup>.

مورد دوم: موقف‌گیری سخت در مقابل دشمن مسلمانان:

وقتی که عمر رضی الله عنه برای بار دم اسکندریه را در سال 25 هـ فتح کرد، اهالی منطقه‌ای به نام (خربه) غدر کردند، این در حالی بود که اهالی آن قریه راهبان بودند که مؤخره سپاه عمرا را هدف قرار داده به قتل رسانیدند، زمانی که عمرو به اسکندریه رسید و در آنجا فرش اقامت گسترانید، مولای خود را که وردان نام داشت فرستاد تا اهالی آن قریه را به قتل برساند و خود قریه را ویران کند که اکنون آن قریه (خراب خربة وردان) نامیده می شود<sup>2</sup>، یعنی خربه را وردان خراب کرد.

مورد سوم: ذخیره‌ی نیروها:

در تمام جنگ های که عمرو اشتراک کرد، نیروهای دشمن نسبت به نیروهای مسلمانان بیشتر بود، به همین خاطر رهبران نظامی با الگوگیری از قیادت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در ایجاد بدیلی که این کمبود را را جبران کند فکر کردند و به اصل ذخیره‌ی نیروها متوسل شدند. یکی از آن فرماندهانی که می توانست این اصل را درست به منصفی تطبیق بگذارد عمرو رضی الله عنه بود که در صورت ضرورت به این اصل متوسل می شد<sup>3</sup>.

مورد چهارم: حرکت پنهانی:

عمرو رضی الله عنه به اصل حرکت پنهانی باور داشت و این اصل را خوب می توانست در وقت مناسب به منصفی تطبیق بگذارد. به طور نمونه: وقتی که عمر رضی الله عنه (طرابلس) را اشغال کرد نیروهایش را دستور داد که به شبانه به سمت صبرا راه بیفتند، نیرو ها هم به رهبری عبدالله بن زبیر شبانه حرکت کردند و صبحدم وارد شهر شدند و مردم شهر بدون جنگ تسلیم شدند<sup>4</sup>.

مأموریت های عمرو بن العاص رضی الله عنه در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم -:

1 - ابن اثیر الکامل 3/ 26..

2-فتوح مصر والمغرب ص 238.

3-تاریخ الطبری 3/ 605.

4-فتوح مصر والمغرب از ابن عبدالحکم ص 231.

عمرو بن العاص رضی الله عنه در زمان رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - سه مأموریت مهم را ایفا کرده است که عبارتند از:

نخست: رهبری سریه‌ی ذات السلاسل جهت دفع هجوم قضاة بر مدینه.

دوم: تخریب بت سواع بعد از فتح مکه.

سوم: دعوت فرزندان جلندی (جیفر و عباد) به اسلام. عمرو رضی الله عنه به عمان رفت و هر دو را به اسلام دعوت کرد<sup>1</sup>.

### مطلب دوم: رهنمایی رهبران به وظایف شان

رهبران و فرماندهان اعلی باید به مسئولین و فرماندهان زیر امر شان رهنمایی داشته باشند؛ گرچه در نظام های نوین که قوانین از قبل تصویب شده است و نهادها برنامه‌های مدون دارند و مسئولین طبق آن قوانین و لوایح عمل میکنند؛ اما باز هم باید رهبران و فرماندهان اعلی در مواردی که به رهنمایی نیاز است، مسئولین تحت امر خود را رهنمایی نمایند، تا کارها درست به پیش بروند و در استقامت سیاست کلان دولت حرکت نمایند. پیامبر علیه السلام مأمورینی را که مؤظف می کرد، برای شان رهنمود داشت که من در ذیل یک نمونه‌ی معروف رهنمود های پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را به عنوان شاهد ارایه می کنم تا موضوع مستند شود:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَأَدْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيُنِيائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»<sup>2</sup>.

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - معاذ بن جبل را وقتی که به یمن می فرستاد مخاطب قرار داده گفت: تو به نزد مردمی می روی که اهل کتاب اند، هر گاه به نزد ایشان رفتی، ایشان را دعوت بکن که گواهی بدهند که معبود برحق نیست مگر الله و محمد رسول خدا است، اگر ایشان دعوت تو را پذیرفتند، ایشان را خبر

1 - الطبقات الكبرى از ابن سعد 262/1.

2 - بخاری باب بعث أبي موسى ومعاذ بن جبل رضي الله عنهما إلى اليمن قبل حجة الوداع. 158/4.

بده که خداوند در یک شب و یک روز پنج نماز را بر ایشان فرض کرده است، اگر ایشان در این امر هم از تو اطاعت کردند، پس ایشان را خبر بده که خداوند بر ایشان صدقه را فرض کرده است تا از ثروتمندان شان گرفته شود و به فقراء و نیازمندان شان داده شود، اگر آن را هم پذیرفتند، بر حذر باش از اینکه گران‌بهاترین اموال شان را به عنوان زکات بگیری (این کار را ممکن) و از دعای مظلوم پرهیز کن؛ چون بین خدا و استجابت دعای مظلوم، پرده‌ای وجود ندارد.

### مطلب سوم: سپردن برخی صلاحیت‌ها برای اولیاء امور

رهبران و فرماندهان اعلی نمی‌توانند همه اجراءات را خود انجام دهند و خردمندان هم نیست که خودشان همه کارها را به طور مستقیم انجام دهند. اگر کارها توزیع نشود، به درستی انجام نمی‌شوند؛ چون یک فرد به تنهایی نمی‌تواند همه کارها را خودش انجام دهد، توزیع صلاحیت‌ها و وظایف که امروز بقای نظام‌ها را تضمین می‌کند، دلیلش این است که نیروی بشری بیشتر در امور دولت داری سهم می‌گیرند.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در سیاست واقع‌گراتر از هر سیاستمدار امروزی بود؛ علی‌رغم مناسبت سیاسی آن روزگار که دکتاتوری پسند بود، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در آن روزگار اقدام به توزیع صلاحیت‌ها پرداخت و در مواردی که از دسترس خودش دور بود دیگران را مؤظف می‌کرد که به حل آن مشکل بپردازد. در ذیل یک نمونه از ده‌ها نمونه توظیف رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را شاهد می‌آورم تا موضوع بهتر فهمیده شود.

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدَةَ بْنِ مَسْعُودٍ «أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضِلْ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ فَقَامَ خَصْمُهُ فَقَالَ صَدَقَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضِلْ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَذِنْ لِي فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْ فَقَالَ إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا وَالْعَسِيفُ الْأَجِيرُ فَرَزَنِي بِأَمْرَاتِهِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ مِنَ الْغَنَمِ وَوَلِيدَةً ثُمَّ سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلَى امْرَأَتِهِ الرَّجْمَ وَأَنَّ عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَفْضِلَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ أَمَّا الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ فَرُدُّوهَا وَأَمَّا ابْنُكَ فَعَلَيْهِ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ وَأَمَّا أَنْتَ يَا أُنَيْسُ لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ فَاغْدُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمِهَا فَعَدَا عَلَيْهَا أُنَيْسٌ فَاعْتَرَفَتْ فَارْجَمَهَا»<sup>1</sup>.

1 - بخاری، باب: طيب الجمعة، ص82، شماره حديث 2724.

ترجمه: از عبید الله بن عبدالله بن عتبہ بن مسعود روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: در حالی که نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نشسته بودیم که ناگهان اعرابی ایستاد شد و گفت: ای رسول خدا دعوی من را به کتاب خدا فیصله کن، طرف دعوی من هم ایستاد شد و گفت: راست می گوید ای رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - دعوی من را طبق کتاب خدا فیصله کن؛ اما برای من اجازه بده {که حرف خود را بگویم} پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: بگو، گفت: پسر من مزدور این شخص بود، با همسرش زنا کرده است، به من گفته اند که پسر من باید سنگسار شود، من صد گوسفند و یک نوزاد را فدیہ دادم، سپس اهل علم را پرسیدم برایم گفتند که همسرش باید سنگسار شود و پسر من فقط صد شلاق زده شود و یک سال هم تبعید شود، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: سوگند به ذاتی که جان من در قبضه اوست در میان تان به کتاب خدا فیصله می کنم، اما نوزاد و گوسفند را پس بگیر، اما پسرت باید صد شلاق زده شود و به مدت یک سال تبعید شود، به یک مرد اسلمی اشاره نموده فرمود: اما تو ای اُنیس نزد همین زن برو، اگر به زنا اعتراف کرد، پس او را سنگسار کن، پس آن زن اعتراف کرد و اُنیس هم او را سنگسار کرد.

### **مطلب چهارم: مراقبت از اولیاء امور و عزل آنها جهت مصلحت و کم کاری**

فلسفه وجودی فرماندهی و رهبری چه نظامی باشد و چه مدنی رعایت مصالح عامه است تا فرمانده نظامی امور لشکر را به وجه احسن محقق سازد و از لشکر دفع مفسد کند، رهبری مدنی هم همین طور، بنا بر این هر گاه سببی وجود داشته باشد که عزل فرمانده را اقتضا می توان آن را عزل و به عوضش باکفایت تر از او را برگزید، چون ابقای کسی که باید عزل شود خودش مفسده است.

عزل صاحب منصب سه حالت دارد و باید ولی امر آن حالات سه گانه را وقت عزل یکی از مأمورین و والی هایش نصب العین خود قرار دهد.

حالت نخست: آن را عزل کند و به جایش پایان تر از او را برگزیند، فرقی نمی کند که سبب اقتضای این عزل چه است، در این حالت عزل او جایز نیست، چون منفعت و مصلحت مسلمانان آسیب می بیند، و نباید پیشوای مسلمان به چنین اقدامی دست بزند.

حالت دوم: او را عزل کند و بهتر از او را برگزیند، عزل او باید اجرا شود چون در این صورت اصلح بر صالح مقدم شده است، و در تقدیم اصلح بر صالح منفعت مسلمانان به دست می آید و از مسلمانان دفع مفسده می شود.

حالت سوم: او را عزل نماید و کسی را به جای او تعیین کند که از لحاظ صلاحیت و فضل با او مساوی است، برخی علماء این حالت را جایز می دانند؛ چون در صورتی که تساوی مصالح و منافع وجود داشته باشد، حاکم اختیار دارد که کدام یکی را انتخاب می کند<sup>1</sup>.

اما برخی دیگر به این باور اند که در این حالت عزل او جایز نیست، چون بر خلاف ابتدای ولایت نوعی ننگ و عار را به همراه دارد<sup>2</sup>.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این حکم را با سنت فعلی خود تأیید کرده است تا صاحبان امور امت اسلامی را جهت تحقق مصالح و دفع ضرر از امت رهمایی کرده باشد، البته این مورد متعلق به ولایات جنگی است.

در مسیر راه در فتح مکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دستور عزل سعد بن عباد را از رهبری کتیبه انصار صادر کرد، البته این دستور را زمانی صادر کرد به ایشان رسید که سعد می گوید: (امروز روز جنگ است، روزی است که حرام ها حلال می شوند). و به جایش پسرش قیس را برگزید، عزل او از رهبری این کتیبه دو سبب داشت:

نخست: مخالفت اوامر فرمانده کل سپاه:

وقتی که اطاعت دساتیر فرمانده کل و اجرای آن امری باشد که باید فرماندهان سپاه به آن التزام داشته باشند، پس قول سعد رضی الله عنه مخالفت صریح با طرح و نقشه‌ای است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به مثابه‌ی فرمانده کل ترسیم کرده است، و آن نقشه عبارت از فتح و آزادی مکه بدون خونریزی و برخورد مسلحانه است، مگر اینکه ضرورت ایجاب نماید که دست به سلاح برد<sup>3</sup>.

دوم: دور نمودن ترس از ذهن ابو سفیان و برخی مهاجرین:

1 - عز ابن عبد السلام، أبو محمد عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء (المتوفى: 660 هـ قواعد الأحكام في مصالح الأنام، راجعه وعلق عليه: طه عبد الرؤوف سعد الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة طبعة: جديدة مضبوطة منقحة، 1414 هـ - 1991 م..77/1.

2 - قواعد الأحكام في مصالح الأنام 77/1.

3 - بخاری، کتاب المغازی، الراية يوم الفتح، حديث شماره (4280).

پیامبر - صلی الله علیه وسلم- بسیار حریص بودند که از خونریزی جلوگیری نمایند و اسلام را وارد قلب‌ها کنند، به همین خاطر خواست که هراس و تشویشی را که وارد ذهن ابوسفیان و برخی مهاجرین نو مسلمان شده بود بزداید، چون سخن سعد عاقبت خوب نداشت و در مخالفت صریح با نقشه‌ای بود که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- ترسیم کرده بود که عبارت از تسلیم شدن قریش بدون جنگ بود<sup>1</sup>.

## مبحث دوم: نمونه های از رهبری اصحاب کرام-رضی الله عنهم-

### مطلب اول: روش حکومت داری و رهبری ابوبکر صدیق

روش حکومت‌داری ابوبکر الصدیق پژوهش مستقل و درازدامنه می‌طلبد که این بحث را حوصله‌ی پرداختن به آن نیست؛ بناءً قرا ذیل به گوشته‌هایی از آن خواهیم پرداخت:

#### فرع اول: سقیفه‌ی بنی ساعده:

وقتی که یاران پیامبر - صلی الله علیه وسلم- از وفات رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- آگاه شدند، انصار در همان روز که دو شنبه دوازدهم ربیع الأول سال یازدهم هجری بود، در سقیفه جمع شدند و راجع به اینکه چه کسی را بعد پیامبر به عنوان جای نشین انتخاب نمایند به رای‌زنی پرداختند<sup>2</sup>. انصار در محور رهبر خزر ج یعد بن عباد رضی الله عنه جمع شدند، وقتی که خبر جمع آمد انصار در سقیفه به گوشه مهاجرین رسید، در حالی که ایشان با ابو بکر صدیق رضی الله عنه یک جا جمع شده بودند تا راجع به اینکه چه کسی متولی خلافت شود رای‌زنی داشتند، بعضی مهاجرین گفتند که بیایید نزد برادران انصار مان برویم، چون آنها هم در این حق سهمی دارند<sup>3</sup>، عمر رضی الله عنه گفت: رفتیم وقتی که نزدیک شان رسیدیم، دو مرد صالح را دیدیم و تصمیم قوم را برای مان گوشزد کردند، گفتند که کجا قصد دارید که بروی ای گروه مهاجران؟ گفتیم: نزد برادران انصار مان، پس گفتند: نباید نزدیک شوید، کار خود تان را بکنید، پس من گفتیم: به خدا سوگند که نزد ایشان می‌رویم، پس رفتیم تا اینکه به سقیفه بنی ساعده رسیدیم، ناگاه دیدیم که پتو پیچیده است در میان شان است، پس گفتیم: این کیست؟ گفتند: این سعد بن عباد

1-فتح مكة از محمد أحمد باشمیل، چاپ دار الفکر، سال چاپ (1392) هـ.

2-التاریخ الإسلامی 21/9.

3- عمری عصر الخالفة الراشدة، ص 40.

است، من گفتم: او را چه شده است؟ گفتند: بیمار است. وقتی که اندکی نشستیم، خطیب شان درود خواند و ثنا و ستایش خداوند را گفت، سپس گفت: اما بعد! ما انصار خدا و کتیبه‌ی اسلام هستیم، و شما گروه مهاجرین قومی هستید، مهاجر که از قوم تان به دور شده اید، و تعدادتان هم اندک است، پس ایشان می خواهند که ما را از اصل مان و از حاکمیت دور کنند. می گوید وقتی که خاموش شد، می خواستم چیز بگویم که ابوبکر الصدیق گفت ساکت باش، بالآخره حضرت ابوبکر صدیق با عمر فاروق ابو عبیده بن جراح دست را یکی می کنند و بعد از رای زنی به ابوبکر صدیق بیعت می کنند، سپس مهاجرین بیعت می کنند؛ اما انصار پیشنهاد دو امیر را می کنند، یک امیر از انصار و یکی از مهاجرین، ابو بکر صدیق با حفظ حرمت شان به ایشان توضیح می دهد که قریشیان شایسته‌ی خلافت و امارت اند، سر انجام انصار هم با ایشان بیعت می کنند<sup>1</sup>.

### فرع دوم: قضاء در زمان حاکمیت ابوبکر صدیق:

عصر حاکمیت ابوبکر صدیق آغاز عصر خلافت راشته به حساب می آید و اهمیت آن در ارتباط آن با عصر نبوت است و نزدیکی به آن است، عهد خلافت راشته به طور عموم و بعد قضا به طور خاص تداوم قضای عهد نبوت است، ابوبکر الصدیق در کنار اینکه تمام آنچه را که در عهد نبوت به ثبت رسیده بود پاسبانی کرد و با جزئیات تطبیق و به منصه‌ی اجرا گذاشت، مهم تر از آن دو کار اساری دیگری را هم در امر قضاء انجام داد:

نخست: نصوص عهد نبوت را در قضاء حفظ کرد، خود را مقید به آن دانست، در رکاب آن حرکت کرد و التزام به آن را تدام بخشید.

دوم: به خاطر تقویت پایه‌های دولت اسلامی و مواجهه با مسائل جدید سیستم قضائی جدید وضع کرد<sup>2</sup>.

منابع قضاء در عصر ابوبکر صدیق چهار چیز بود که عبارتند از:

1-قرآن کریم.

2-سنت نبوی، و قضای پیامبر - صلی الله علیه وسلم- هم شامل آن است.

3-اجماع، با مشوره‌ی اهل علم و فتوی.

1-بخاری، کتاب الحدود شماره (6830).

2- زحیلی، تاریخ القضاء في الإسلام ص 83، 84.

4-اجتهاد و رأی، این در صورتی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم- و اجماع چیزی پیدا نشد که مصدر حکم قرا گیرد و به اساس آن فیصله صورت بگیرد به اجتهاد و رأی مراجعه می شود.

#### فرع سوم: استخلاف عمر رضی الله عنه:

در ماه جمادی الآخر سال سیزدهم هجری، ابوبکر صدیق بیمار شد و بیماری شان شدت گرفت، وقتی که سنگین شدند و به این نتیجه رسیدند که مرگ به استقبال شان می آید، مردم را گرد خود جمع کردند و فرمودند: وضعیت من را شما می فهمید، گمان نمیکنم که از مرگ رهایی یابم، خداوند بیعت تان با من را آزاد کرده است، و دیگر خودتان باید تصمیم بگیرید، هر کسی رادوست دارید می توانید با او بیعت کنید، ولی در زندگی خودم کسی را برای تان معرفی می کنم که بعد از من دچار اختلاف نشوید<sup>1</sup>.

ابوبکر صدیق جهت انتخاب خلیفه‌ی بعدی اقدامات مختلف کرد:

1- ابوبکر صدیق رضی الله عنه با بزرگان صحابه از انصار و مهاجرین مشورت کرد.

2- یک نامه نوشت تا در مدینه و در میان انصار از طریق امیران نظامی قراءت شود که در آن نص تصریح کرده بود که عمر بن الخطاب را جای نشین خود انتخاب نمودم و از او سمع و طاعت داشته باشید؛ چون شایسته‌تر از او را نمی ناسم و گمانم این است که در میان شما عدالت خواهد کرد<sup>2</sup>.

3- عمر بن الخطاب را از برنامه های آینده خود آگاه ساخت.

4- خواست که به زبان خود این پیام را به مردم ابلاغ نماید، تا هیچ شبهه‌ای بعد از وفات او در میان مسلمانان رونما نشود، و بعد از ابلاغ پیام از مردم سوال کر که آیا با کسی که جای نشین انتخاب کرده ام موافق هستید؟ به خدا قسم من از هیچ نوع سعی و تلاش ابا نورزیده ام، من عمر بن الخطاب را به عنوان جای نشین خود انتخاب کرده ام، پس بشنوید و اطاعت کنید، مردم هم گفتند که شنیدیم و اطاعت می کنیم<sup>3</sup>.

1 - ابن اثیر البدایة والنهایة 18/7.

2 - ذهبی تاریخ الاسلام ، عهد الخلفاء - ص 116-117.

3 - تاریخ الطبری 248/4.

5- دست دعا و نیایش به دربار خداوند بلند کرد و از عمق دل دعاء کرد و گفت: خدایا بدون فرمان پیامبرت او را تعیین کردم و در تعیین او جز خیر و صلاح چیزی دیگری اراده نداشته‌ام، از این که مسلمانان گرفتار فتنه شوند بیم‌ناک بودم، تلاش بشری خود را به خرج دادم و او بهترین شان را به عنوان جای‌نشین انتخاب کردم و بر ایشان گماریدم، بیگمان دستورات تو به من رسیده است، پس من را در میان ایشان ماندگار کن، چون ایشان بنده گان تو اند<sup>1</sup>.

6- عثمان بن عفان را مسئولیت داد که عهد را بر مردم قرائت کند و قبل از وفات ابو بکر برای عمر بیعت بگیرد، البته قرائت بعد از این صورت گرفت که جهت اعتماد بیشتر آن را مهر کرد، عثمان مردم را مخاطب قرار داده گفت: آیا به کسی که در این نامه است بیعت می کنید؟ پس گفتند: آوی. همه بدان اعتراف کردند و رضایت نشان دادند<sup>2</sup>.

7- قبل از اینکه ابو بکر صدیق- رضی الله عنه- وفات نماید با عمر بن الخطاب بیعت صورت گرفت، بعد از این که عهدنامه بر مردم خوانده شد و بدان رضایت نشان دادند، مردم به سؤیشت شتافتند و با او بیعت کردند و به مجرد وفات ابوبکر صدیق رضی الله عنه عمر- رضی الله عنه- رضی الله عنه امور خلافت را به عهده گرفت.

8- ابوبکر صدیق به عمر بن الخطاب توصیه‌هایی داشت و در آن توصیه‌ها و سفارشات خود او را به تقوی الهی و عدالت در میان مردم سفارش کرد<sup>3</sup>.

### مطلب دوم: روش رهبری عمر فاروق

سیرت خلفای راشدین و تاریخ شکوه‌مندان از قوی‌ترین مصادر ایمان و عاطفه‌ی درست اسلامی است که تا اکنون هم این امت از آن شعله‌ی ایمان خود را اقتباس می‌کنند و توشه‌ی دعوت را به دوش می‌کشند، شعله‌های انوار حق در قلب‌های مردم چنان شعله‌ور می‌شود هر باد و باران نمی‌تواند به آن گزند برساند.

روش رهبری عمر فاروق به مثابه‌ی عادل‌ترین و مثال‌زدنی‌ترین رهبر تاریخ بشر در ده‌ها دفاتر ننگد، این پژوهش کوچک کم حجم کجا و چنین موضوع بزرگی کجا؟ ولی ناگزیریم که جهت

1-طبقات ابن سعد 3/199.

2-طبقات ابن سعد 3/200.

3-دراسات في عهد النبوة والخلافة الراشدة، ص 272.

غناى بیشتر این تحقیق به گوشه‌ای از روش رهبری عمر فاروق رضی الله عنه اشاره‌ای داشته باشم:

### فرع اول: مهم‌ترین صفا عمر فاروق- رضی الله عنه:-

کلید شخصیت عمر فاروق ایمانش به الله متعال و آمادگی‌اش برای روز آخرت بود، این ایمان سبب توازن فوق العاده در شخصیت عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود، به همین خاطرنه قوتش بر عدالتش غلبه کرد و نه سلطنتش بر رحمتش و نه هم بی نیازی اش بر تواضعش، مستحق تأیید خدا و همکاری اش شده بود، شروط کلمه‌ی توحید از قبیل علم، یقین، قبول، انقیاد، اخلاص و محبت در وجودش محقق شده بود و فهم درست از حقیقت ایمان و کلمه‌ی توحید داشت و آثار و علایم ایمان عمیق در زندگی او خود را نشان داده بود که به مهم‌ترین آن آثار در ذیل اشاره خواهم کرد:

1. خوف از الله متعال: عمر - رضی الله عنه- از شدت ترس خدا، همواره خود را محاسبه می‌کرد و اگر فکر می‌کرد در حق کسی کوتاهی کرده یا بر او ظلمی روا داشته است، او را می‌طلبید و می‌گفت: از من حق خویش را پوره بگیر. چنان که روزی مشغول رسیدگی به امور عامه‌ی مسلمین بود مردی نزد او آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! با من بیا و حقم را از فلانی بگیر. معمولاً در چنین جلساتی از رسیدگی به امور شخصی افراد خودداری می‌کرد. بنابراین، شلاقش را برداشت و محکم بر سر آن مرد زد و گفت: شما عمر را زیاد می‌بینید و چنین شکایاتی به او نمی‌رسانید، همین که جلسه‌ای جهت حل مشکلات عمومی امت تشکیل می‌دهد، مزاحمت ایجاد می‌کنید. مرد عصبانی شد و از آن‌جا بیرون شد. دیری نگذشت که عمر- رضی الله عنه- کسی را دنبال آن مرد فرستاد. وقتی آمد، شلاق را به دست او داد و گفت: از من احق خویش را پوره بگیر. مرد گفت: ای امیرالمؤمنین! من از شما انتقام نمی‌گیرم. عمر- رضی الله عنه- گفت: این طور نمی‌شود، یا آن را به خاطر خدا می‌بخشی تا در عوض به تو پاداش نیکو بدهد یا از من انتقام می‌گیری. مرد گفت: به خاطر خدا از آن صرف نظر می‌کنم. سپس عمر- رضی الله عنه- به خانه رفت و احنف بن قیس (راوی این ماجرا) و برخی دیگر همراه او بودند. در آن‌جا نخست دو رکعت نماز خواند سپس نشست و گفت: ای پسر خطاب! تو گمراه بودی خدا تو را هدایت کرد، ذلیل بودی، خدا تو را عزت داد و رهبر مسلمانان ساخت، آن‌گاه مردی نزد تو می‌آید و از تو

کمک می‌طلبد تو او را می‌زنی؟ فردا جواب خدا را چگونه می‌دهی؟ راوی می‌گوید: او همچنان خود را سرزنش کرد تا این که من یقین کردم که بهترین بنده‌ی خدا در روی زمین است<sup>1</sup>. اینجا ببینید که عمر - رضی الله عنه- چگونه از الله متعال خوف دارد و از عواقب عمل خلاف شرع و اذیت مردم چقدر می‌هراسد.

2. عدم ترجیح دنیا به آخرت: عمر - رضی الله عنه- می‌گوید: من خود را در این امر (خلافت) این گونه یافتم که اگر دنیا را بخواهم آخرت را از دست می‌دهم و اگر آخرت را بخواهم دنیا را از دست می‌دهم. بنابراین ضرر دنیا را بر ضرر آخرت ترجیح دادم<sup>2</sup>.

3. پرهیزکاری عمر- رضی الله عنه-: در تاریخ المدینه آمده است: به خانه‌ی عمر- رضی الله عنه- رفتیم دیدم مشغول دوشیدن ماده شتر خود می‌باشد. روزی غلام اش رفته بود تا شتر را بدوشد، متوجه شده بود که قبل از او چوپه شتر، شیرهای مادرش را نوشیده است.

غلام ناچار شیرهای یکی از شتران بیت المال را دوشیده، نزد عمر- رضی الله عنه- آورد. عمر- رضی الله عنه- بعد از این که شیر را نوشید، گفت: این شیر را از کجا آوردی؟ او گفت: شیر یکی از شتران بیت المال است. عمر- رضی الله عنه- گفت: وای بر تو به من شعله آتش دادی تا بنوشم؟ سپس از مسلمانان بخشش طلبید و آنها او را بخشش کردند<sup>3</sup>.

صلابی می‌گوید: این داستان نمونه‌ای در راستای ورع و پرهیزگاری عمر  $\tau$  می‌باشد، زیرا اینکه عمر با نوشیدن شیری از روی اشتباه، ترس از عذاب خداوند وجود او را فرا می‌گیرد و تنها با مراجعه به طلب حلالی از بزرگان اصحاب که نماینده‌ی مردم بودند، آرامش خاطر را کسب می‌کند<sup>4</sup>.

4. تواضع و فروتنی عمر- رضی الله عنه-: عبدالله بن عباس می‌گوید: بر خانه‌ی عباس ناودانی نصب بود که بر سر راه عمر- رضی الله عنه- قرار داشت. در یکی از روزهای جمعه، عباس دو مرغ ذبح کرده بود و خون آنها را شسته، آب را از ناودان بیرون کرده ریخت. از آن طرف عمر  $\tau$  لباس جدید پوشیده و عازم مسجد بود و آب‌های خون آلود ناودان بر لباس‌هایش ریخت.

1- صالحی، محض الصواب، 503/2.

2- اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبیقات الأصفیاء 50/1

3- تاریخ المدینة المنورة ص 702. محقق محض الصواب عبد العزیز بن محمد بن عبد المحسن این اثر را به راویت ابن لهیعه از وهب بن منبه حسن گفته است، 610/3.

4 - صلابی، علی، فاروق، بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه دوم، چاپ اول، (1388 هـ. ش 1431 هـ. ق)، ص 222.

عمر-رضی الله عنه- دستور داد که ناودان را از آنجا بیرون کنند و بیندازند. سپس به خانه رفت و لباسهایش را عوض کرد و برگشت و با مردم نماز ادا نمود. بعد از نماز، عباس نزد او آمد و گفت: این ناودان را رسول خدا- صلی الله علیه وسلم- با دستان خود نصب کرده بود. عمر-رضی الله عنه- از کرده خودپشیمان شد و به عباس گفت: بیا پایت را بر شانه من بگذار و آنرا در محلی که رسول خدا- صلی الله علیه وسلم- نصب کرده بود نصب کن و عباس نیز چنین کرد<sup>1</sup>.

اینجا فروتنی خلیفه را مشاهده نمائید هرگاه شخصی لباسهای حکم روایان ما را به چنین حالت ملوث کند آیا وی را همین طور میگذارند؟ هرگز چنین نمی کند بلکه تاحدی که توان دارد وی را مورد لت و کوب قرار می دهد.

5. صبر و بردباری عمر-رضی الله عنه-: روزی عمر در جاییه شام سخنرانی می کرد و در مورد اموال بیت المال و کیفیت تقسیم عادلانه آن ها و در مورد برکناری خالد بن ولید و روی کار آمدن ابو عبیده بن جراح سخن می گفت و علت آنرا اینگونه توضیح داد که به خالد دستور داد تا اموالی تعیین شده را برای فقرای مهاجرین کنار بگذارد اما او آنرا میان کار بدستان و اشرافیان و افراد سخندان تقسیم نموده بود. مردی به نام ابو عمرو بن حفص بن مغیره برخاست و گفت: ای عمر! تو کار خوبی نکردی، زیرا مردی را برکنار کردی که رسول خدا-- صلی الله علیه وسلم- او را گمارده بود و شمشیری را در نیام انداختی که رسول خدا- صلی الله علیه وسلم- آنرا از نیام بیرون کرده بود. با این کار پیوند خویشاوندی را قطع کرده و با پسر عمویت حسد ورزیده ای. عمر-رضی الله عنه- گفت: تو از خویشاوندان نزدیک و کم سن و سال هستی و به خاطر پسر عمویت خشمگین شده ای<sup>2</sup>.

اینجا توجه کنید! خلیفه را اعتراض می کنند هیچ نوع واکنش منفی از خود نشان نمی دهد، اینجا صبر و شکیبایی خلیفه را نشان میدهد.

6. منع استفاده از امکانات عمومی: عمر-رضی الله عنه- افراد خانواده اش را استفاده از امکانات عمومی ای که دولت در اختیار مردم گذاشته بود، منع می کرد. چنان که عبدالله بن عمر می گوید: من چند نفر شتر خریدم و در چراگاه عمومی مسلمانان رها نمودم و بعد از این که فربه شدند،

1- مسند احمد بن حنبل، 309/3، شیخ شعیب ارنؤوط و دیگران این حدیث را حسن گفته اند.

2- صالحی، محض الصواب، 602/2.

آن‌ها را برای فروش به بازار عرضه کردم. وقتی در بازار چشم‌عمر-رضی‌الله‌عنه- به آن‌ها افتاد گفت: صاحب این شتران کیست؟ گفتند: عبدالله است. عمر - رضی‌الله‌عنه- عبدالله را طلبید و گفت: به به. پسر امیرالمؤمنین! سپس گفت: این‌ها را از کجا آورده‌ای؟ عبدالله گفت: شتران لاغری خریدم و در چراگاه عمومی رها نموده و اکنون که فربه شده‌اند، آن‌ها را برای فروش عرضه داشته‌ام. عمر ح گفت: لابد آن‌جا می‌گفتند: شتران فرزند امیرالمؤمنین را بچرانید و آب بدهید. سپس گفت: ای عبدالله! آن‌ها را بفروش و سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را بردار و بقیه را به بیت المال تحویل بده<sup>1</sup>.

در اینجا ملاحظه شد که عمر-رضی‌الله‌عنه- چگونه خانواده خود را از استفاده امکانات دولتی و بیت المال منع می‌کرد؛ اما همه روزه شما مشاهده می‌کنید که در این کشور از امکانات دولتی و بیت المال بزرگان ما چگونه استفاده می‌کنند.

به صورت واضح معلوم است هیچ‌یکی از ویژه‌گی‌های عمر-رضی‌الله‌عنه- در حکام ما وجود ندارد و ادعای عدالت عمری یک ادعای بی‌اساس و فریبنده است.

#### **فرع دوم: نهاد قضایی و فرماندهی عمر فاروق- رضی‌الله‌عنه-:**

**الف- روش گماشتن قضات:** هنگامی که اسلام گسترش یافت و جغرافیای کشور در زمان عمر-رضی‌الله‌عنه- توسعه پیدا کرد و مسلمانان با ملتها و اقوام گوناگون سر و کار پیدا کردند، وضعیت تمدن جدید اقتضا می‌کرد که دستگاه قضایی کشور نیز توسعه یابد، زیرا خلیفه دارای مشغولیت‌های بی‌شماری گردید و والیان هر منطقه نیز سرگرم رسیدگی و ساماندهی امور مختلف بودند و از طرفی آمار مشاجرات و درگیریها نیز رو به افزایش بود. بنابراین، عمر-رضی‌الله‌عنه- لازم دید که قوه‌ی قضاییه را از قوای اجرایی و اداری مستقل نماید تا والیان بدون نگرانی در مورد مسائل قضایی به دیگر اموری تحت ولایت شان برسند. و برای این منظور قاضیانی در هر ولایت منصوب گردید، هر کدام با استقلال کامل به امور قضایی آن ناحیه می‌پرداخت. و بدین صورت، عمر-رضی‌الله‌عنه- اولین کسی است که سازمانی به نام قوه‌ی قضاییه تشکیل داد. چنان که در هر یک از شهرهای کوفه، بصره، شام و مصر قاضیانی تعیین گردید و خلیفه شخصاً بر عملکرد آنان اشراف داشت و این بیانگر آن است که عمر فاروق-رضی‌الله‌عنه- به عنوان

1- ابن جوزی أبو الفرج عبدالرحمن جوزی، مناقب امیر المومنین عمر بن الخطاب، ناشر: دار الکتب العربی، بیروت، ط4، (1412هـ-2001م)، ص157، 158.

رئیس دولت اسلامی، از توانمندی لازم در وضع قوانین جهت نظم بخشیدن و هماهنگ ساختن یک دولت فراگیر برخوردار بود<sup>1</sup>.

باید گفت: قانونی را که اروپایان آن را به عنوان نظریه‌ای برای نظم بخشیدن به امور دولت و رعایت حقوق شهروندان در قرن هجدهم کشف کردند و مونتسکیو<sup>2</sup> در کتاب «روح الشرائع» از آن سخن به میان آورده و نتوانستند در اوایل قرن نوزدهم و پس از انقلاب فرانسه، آن را عملی سازند اما اسلام قبل از چهارده قرن آن را تثبیت نموده، و جزو اصول نظام حکومتی خود قرار داده است<sup>3</sup>. تا جایی که می‌توان گفت: واضع اصلی این قانون شخص رسول خدا- صلی الله علیه وسلم- بود، آنجا که معاذ را به عنوان قاضی به یمن فرستاد و از او پرسید: چگونه و با تمسک به چه منبعی قضاوت خواهی نمود؟ معاذ اظهار داشت که با تمسک به کتاب خدا و اگر در آن حکمی را نیافتم با سنت رسول خدا و اگر در آن نیافتم با اجتهاد خودم قضاوت خواهم کرد. رسول خدا نیز از او پذیرفت و اظهارخوشی کرد<sup>4</sup>.

و عمر بن خطاب- رضی الله عنه در راستای تکامل مؤسسه‌ی قضاوت و متعلقات آن قدم برداشت و در زمان ایشان، دستگاه قضایی کشور مستقل عمل می‌نمود. البته ساختار جدید دستگاه قضایی باعث نشد که خلیفه شخصاً به حل بخشی از مسایل قضایی نپردازد. حتی به والیان خود اجازه می‌داد که ضمن در دست داشتن قوه‌ی اجراییه به قضاوت نیز بپردازند. و همواره در نامه‌هایش رسم امور قضایی را برای آنان می‌نوشت. چنان که به مغیره بن شعبه علاوه از اینکه والی بصره، سپس کوفه تعیین گردید به قضاوت نیز می‌پرداخت و همچنین به معاویه که هم والی شام و هم قاضی آن ناحیه بود، نامه‌هایی نوشت و همچنین برای ابوموسی اشعری در مورد برخی امور قضایی نامه‌هایی فرستاد. هنگامی که فردی به عنوان قاضی یک ولایت چه از طرف خلیفه و چه

1 - قاسمی، ظافر، نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی، ظافر قاسمی، ناشر: دار النفائس، بیروت، چاپ سوم: (1407 هـ- 1987 م) 53/2،

2 - شارل دو مونتسکیو، نویسنده و قانوندان فرانسوی، در سال 1748 م کتاب را زیر نام (L'esprit des lois) یعنی روح القوانين نوشت که به زبان های مختلف دنیا ترجمه گردیده است از جمله به عربی که بر گردان آن را عادل زعیتز نموده است و این به زبان عربی به اسم روح الشرائع ترجمه گردیده است. [www.shabestan.ir](http://www.shabestan.ir)

3- قاسمی، ظافر، نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی 53/2.

4 - مسند احمد بن حنبل، ج 36، ص 333، گرچه سند این حدیث از جهت جهالت حارث بن عمرو ضعیف گفته شده؛ اما ابن قیم، شعیب ارنؤوط و دیگران گفته اند که این حدیث قابلیت استدلال را دارد. مسند احمد منبع مذکور، و ابن قیم اعلام الموقعین، 102/1. همچنان ابن کثیر در تفسیر خود بعد از ذکر این حدیث می گوید: سند این جید است. تفسیر ابن کثیر، 7/1

از طرف والی منطقه به دستور خلیفه انتخاب می‌شد، قدرت قضایی او سرتاسر ولایت را در بر می‌گرفت<sup>1</sup>.

و در اغلب شهرها و ولایت‌های بزرگ همچون کوفه و مصر، سازمان های قضایی مستقلی به وجود آمد، اما در برخی ولایت‌ها، هر دو قوه یعنی مجریه و قضاییه در دست والیان بود. البته آن هم پس از اطمینان یافتن از این نکته که پرداختن به امور قضایی، باعث ایجاد اختلال در امور اداری ولایت نباشد. و گه‌گاهی خود خلیفه با وجود داشتن قاضیانی در مدینه، به امر قضاوت می‌پرداخت<sup>2</sup>.

و آن‌های که به عنوان قاضی مستقل در دوران عمر بن خطاب (رضی الله عنه) منصوب شده بودند اسامی شان قرار ذیل است :

عبدالله بن مسعود- رضی الله عنه- : قتاده می‌گوید: عمر بن خطاب- رضی الله عنه- عمار را به عنوان امام جماعت و ابن مسعود را به عنوان قاضی و رئیس بیت المال اهل کوفه به آن دیار اعزام نمودند<sup>3</sup>.

سلمان بن ربیع: ایشان توسط عمر- رضی الله عنه- به عنوان قاضی بصره و سپس قاضی قادسیه تعیین گردید<sup>4</sup>.

قیس بن ابی العاص قریشی: قاضی القضاة مصر بود<sup>5</sup>.

و اما کسانی که در یک وقت هم قاضی و هم والی بودند عبارت‌اند از:

نافع خزاعی؛ فرماندار مکه: ابن عبدالبر می‌گوید: او توسط عمر بن خطاب- رضی الله عنه- به عنوان والی و سپس قاضی شهر مکه منصوب گردید و بعداً از کار برکنار و به جای او خالد بن عاص بن هشام مغیره مخزومی تعیین گردید<sup>6</sup>.

1- عطیة مصطفى مشرفة، القضاء فی الإسلام، ناشر: شركة الشرق الأوسط، چاپ دوم: (1966م). ص77.

2- مناع قطان، النظام القضائي في العهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة وهبة، چاپ نخست: (1414هـ- 1993م)، ص47.

3- وكيع، أبو بكرٍ مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفِ بْنِ حَيَّانَ بْنِ صَدَقَةَ الصَّبِيِّ البَغْدَادِيِّ، المُلَقَّبُ بِ"وَكَيْع" (المتوفى: 306هـ)، أخبار القضاة، المحقق: صححه وعلق عليه وخرّج أحاديثه: عبد العزيز مصطفى المراغي، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى، بشارع محمد علي بمصر لصاحبها: مصطفى محمد، الطبعة: الأولى، 1366هـ=1947م، ج2/188.

4 - اصبهاني، ابو نعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430هـ)، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى 1419 هـ - 1998 م، 3/1333.

5 - وكيع، أخبار القضاة، 220/3.

6- ابن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، 1490/4.

- یعلی بن أمیه؛ فرماندار صنعاء.<sup>1</sup>

- سفیان بن عبدالله ثقفی والی طائف.<sup>2</sup>

- مغیره بن شعبه؛ والی کوفه.

- معاویه بن ابی سفیان؛ والی شام.

- عثمان بن ابی العاص ثقفی والی بحرین و عمان.

- ابوموسی اشعری؛ والی بصره.<sup>3</sup>

- عمیر بن سعد والی حمص.<sup>4</sup>

برخی از این‌ها را مانند معاویه، عمر فاروق-رضی الله عنه- همچنان با داشتن دو شغل نگهداشت ولی برخی دیگری مانند مغیره بن شعبه و ابوموسی اشعری-رضی الله عنهما- را از سمت قضاوت برکناروتنها در سمت ولایت شان باقی ماندند.

و اما قاضیان مدینه در دوران عمر-رضی الله عنه- عبارت بودند از:

- علی بن ابی طالب-رضی الله عنه-

- زید بن ثابت -رضی الله عنه- از نافع روایت شده که عمر بن خطاب-رضی الله عنه- زید بن

ثابت را به عنوان قاضی تعیین نمود و حقوقی را برای وی در نظر گرفت.<sup>5</sup>

انتصاب و تعیین قاضی همان‌طور که پیشتر گذشت توسط خود خلیفه انجام می‌گرفت، چنان که شریح را خود ایشان به عنوان قاضی کوفه تعیین کرد؛ یا این که والیان مناطق به اجازه‌ی خلیفه، قاضیان منطقه‌ی تحت پوشش خود را تعیین می‌کردند. چنان که عمرو بن عاص؛ والی مصر، عثمان بن قیس را در مصر به سمت قضاوت گمارد. به هر حال تعیین قاضی حق خلیفه است چه شخصاً کسی را خودش بگمارد، یا این کار را به عهده‌ی والی خود بگذارد. همان‌طور که انتصاب قاضی مانع از این نمی‌شود که شخصاً خلیفه در قضیه‌ای قضاوت نماید چرا که قضاوت در اصل

---

1- ابن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ص 179.

2- ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، 2 / 630.

3- احمد بستی، محمد بن حبان، الثقات، 223/2.

4- ابن سعد، طبقات الکبری، 349/3.

5- وکیع محمد بن خلف بن حیان، أخبار القضاة، 108/1.

جزو وظایف خلیفه به شمار می‌رود و همین ملحوظ است که دیگران را به سمت قضاوت تعیین می‌کند<sup>1</sup>.

در اینجا دیده شد که روش گماشتن قضات بر مناصب قضایی از طرف عمر فاروق- رضی الله عنه- روش انتصابی بوده و عمر فاروق - رضی الله عنه- هر شخصی را می‌خواست به این منصب می‌گماشت، اما اینکه روی کدام صفات و شرایط می‌گماشتند در زیر بیان می‌گردد.

#### **ب. شرایط و صفات قضات و فرماندهان عمر- رضی الله عنه-**

باتوجه به آنچه که در کتب معتبری از عمر فاروق- رضی الله عنه- در امور قضاء و غیره نقل شده عمر- رضی الله عنه- اکثراً امورات ذیل را در گماشتن قضات و سائر افراد در مناصب دولتی مراعات می‌نمود و روی همین صفات اشخاص را می‌گماشت.

#### **1- داشتن علم به احکام شرعی:**

چرا که تعیین اشخاص بدون داشتن چنین علمی قادر به تطبیق احکام بر حوادث نخواهند بود، از این رو اکثر اشخاصی را که ایشان به سمت قضاوت و یاد دیگر مناصب دولتی گماشتند یا کاتب وحی بودند و یا هم مفسر قرآن کریم، مانند علی بن ابی طالب، زید بن ثابت و معاویه بن ابی سفیان - رضی الله عنهم-

#### **2- داشتن تقوا:**

چنان که عمر- رضی الله عنه- به معاذ بن جبل و ابوعبیده بن جراح نوشت که مردان نیکی را برای احراز این پست در نظر بگیرید<sup>2</sup>.

#### **3- بی نیازی از آنچه در دست مردم است:**

عمر- رضی الله عنه- در این باره می‌گوید: فرمان خدا را اجرا نمی‌کند، مگر کسی که سازشکار و ریاکار و طمع جو نباشد<sup>3</sup>.

#### **4- فراست و زیرکی :**

قاضی باید اهل فراست و تیز بین باشد و به نکات مبهم پی ببرد. چنان که شعبی می‌گوید: روزی کعب بن سور نزد عمر- رضی الله عنه- نشست و به ناگهان زنی وارد شد و گفت: ای

1- مناع القطان ، النظام القضائي في عهد النبوي والخلافة الراشدة، ص72، 73.

2- ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث- القاهرة، الطبعة: 1427هـ-2006م، 277/3.

3- وكيع محمد بن خلف بن حيان ، أخبار القضاة، 70/1.

امیرالمؤمنین! من هیچ‌گاه مرد با فضیلتی مانند شوهرم ندیده‌ام، به خدا سوگند او شبها را تا صبح در قیام سپری میکند و روزها را روزه می‌گیرد. عمر - رضی الله عنه - در حق آن زن دعای خیر نمود و او را ستود. زن برخاست و بازگشت. کعب گفت: ای امیرالمؤمنین! چرا به شکایت او رسیدگی نکردی؟ عمر - رضی الله عنه - گفت: مگر او شکایتی داشت؟ کعب گفت: بلی! او از شوهرش خیلی شکایت داشت. عمر - رضی الله عنه - دستور داد تا آن زن را بازگردانند. آن‌گاه به او گفت: کعب معتقد است که تو از شوهرت شکایت کرده‌ای که به حقوق زناشویی رسیدگی نمی‌کند و اگر چنین است از گفتن حق حیا مکن. زن گفت: بلی! من زن جوانی هستم و نیازهایی دارم که باید برآورده شود. آن‌گاه عمر - رضی الله عنه - کسی نزد شوهر آن زن فرستاد و او را احضار نمود و به کعب گفت: در میان آن‌ها قضاوت کن. کعب گفت: من در حضور تو چگونه قضاوت بکنم. عمر - رضی الله عنه - گفت: تو به شکایت او پی بردی، باید در میان آن‌ها قضاوت کنی. کعب گفت: فرض می‌کنیم این آقا چهار همسر دارد. و از هر چهار شب یک شب نوبت این خانم است. پس از این سه شب و سه روز را در عبادت و یک شب و یک روز را با این خانم بگذرانند. عمر - رضی الله عنه - گفت: به خدا سوگند که قضاوت تو از تشخیص شکایت آن زن، عجیب و تعجب آور بود. از این به بعد تو قاضی بصره هستی. برو و خود را برای سفر آماده کن.<sup>1</sup>

#### 5- سخت‌گیری و نرمی معتدل:

در این باره عمر - رضی الله عنه - می‌گفت: کسی شایسته‌ی قضاوت است که دارای این چهار خصلت باشد: نرمی غیر مفرط، سخت‌گیری بدون افراط، دست برداشتن از انفاق، غیر منجر به بخل و بخشندگی به روشی که منجر به زیاده روی و اسراف نگردد.

همچنین فرمود: فرمان خدا را اجرا نمی‌کند، مگر مردی که وقتی سخنی بگوید به خاطر هیبت اش سخن وی زیرپا گذاشته نشود و هیچ طمع جوی به پایمال کردن حقی، امیدوار نباشد.<sup>2</sup>

#### 6- داشتن نیروی جسمانی:

1- همان اثر 276 / 1 - 278 ..

2- صنعانی، عبدالرزاق، 78/7.

چنان که عمر - رضی الله عنه - هنگامی که می‌خواست ابا مریم<sup>1</sup> را از پست قضاوت بصره برکنار کند، گفت: مردی را می‌گمارم که فاسقان با دیدن او لرزه بر اندام شوند. سپس کعب بن سور را به امر قضاوت بر جای وی تعیین کند<sup>2</sup>.

7- دارای مال، حسب و نسب عالی باشد:

عمر - رضی الله عنه - به برخی از والیان خود نوشت که بر پست قضاوت مگمارید مگر انسان‌های دارای مال و نسب عالی را، تا با داشتن مال، چشم به اموال مردم ندوزند و با داشتن نسب نگران آسیب پذیری از مردم نباشند<sup>3</sup>.

ج. آنچه را که قضات و فرماندهان عمر فاروق - رضی الله عنه - در امور قضایی مراعات می‌کردند

1- اخلاص در عمل:

همان طور که پیش‌تر گذشت، عمر فاروق - رضی الله عنه - طی نامه‌ای به ابوموسی اشعری<sup>۴</sup> نوشت که قضاوت به حق جزو مواردی است که خداوندج برای آن پاداش بزرگی در آخرت گذاشته است، پس هر کسی که مخلصانه و به حق قضاوت کند، خداوند او را از گزند مردم نجات می‌دهد و هر کس خود را در انظار مردم، خوب جلوه دهد در حالی که خدا می‌داند که در حقیقت چنین نیست، پس بدان که خداوند از بندگانش نمی‌پذیرد مگر عملی را که خالص برای کسب رضایت وی باشد و گرنه انسان از خزانه‌های رحمت الهی محروم خواهد ماند<sup>4</sup>.

2- درک کامل قضیه:

قاضی باید قبل از این که در مورد قضیه‌ای حکم صادر کند، جوانب مختلف آن را کاملاً بررسی کرده، پس از اطمینان یافتن به قضاوت بپردازد چنان که عمر بن خطاب - رضی الله عنه - به معاذ - رضی الله عنه - نوشت وقتی قضیه‌ای نزدت مطرح می‌شود، سعی کن آن را کاملاً بفهمی.

---

1 - ابومریم حنفی، اسمش ایاس بن صبیح بن محرش است و اهل یمامه است، در زمان عمر بن خطاب قاضی بصره بود. دمشق، شمس الدین أبو المحاسن محمد بن علی بن الحسن بن حمزة الحسینی دمشقی الشافعی (المتوفی: 765 هـ)، الإكمال فی ذکر من له رواية فی مسند الإمام أحمد من الرجال سوی من ذکر فی تهذیب الکمال، حققه ووثقه: د عبد المعطي أمين قلجی، منشورات جامعة الدراسات الإسلامية، کراتشی - پاکستان، ص550.

2- وکیع محمد بن خلف بن حیان، أخبار القضاة، 270/1.

3- همان اثر: ص724.

4- ابن قیم، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن ابی بکر ابن القیم، إعلام الموقعین عن کتب رب العالمین، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، انتشارات: المكتبة العصرية، صیدا- بیروت، (1407 هـ)، 85/1.

همچنین باری ابوموسی گفت: قاضی باید حق را طوری تشخیص دهد مانند شب و روز را که از یکدیگر تشخیص می‌دهد. وقتی این سخن به گوش عمر - رضی الله عنه - رسید، گفت: ابوموسی راست می‌گوید<sup>1</sup>.

### 3- باید بر اساس شریعت اسلامی قضاوت نماید:

و در این باره فرقی نمی‌کند که دو طرف دعوا، مسلمان باشند یا غیر مسلمان. چنان که زید ابن اسلم می‌گوید: زنی یهودی نزد عمر بن خطاب - رضی الله عنه - آمد و گفت: پسرم مرده است و یهودیان معتقدند که من حقی در میراث او ندارم. عمر - رضی الله عنه - آن‌ها را فراخواند و گفت: چرا می‌خواهید او را از حق اش محروم سازید؟ گفتند: ما برای او حقی در کتاب خود نمی‌بینیم. عمر - رضی الله عنه - گفت: یعنی در تورات؟ گفتند: خیر، بلکه در «مشنات» عمر - رضی الله عنه - گفت: مشنات چیست؟ گفتند: کتابی است که دانشمندان ما آن را تدوین کرده‌اند. عمر - رضی الله عنه - آن‌ها را بد و بیراه گفت و فرمود: حق او را بدهید<sup>2</sup>.

از این قول عمر - رضی الله عنه - چنین برداشت می‌شود که قضایای خانوادگی اهل ادیان دیگر که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند در صورتی که به قاضی مسلمان ارجاع شود باید به اساس دین اسلام قضاوت صورت گیرد. و کدام اختلاف نیز در میان علمای مسلمان اعم از مفسرین و فقها وجود ندارد بر اینکه قاضی مسلمان چه در میان مسلمین و چه غیر مسلمین نباید به غیر از شریعت اسلامی حکم نماید، چنانچه در فتاوی مجمع فقه اسلامی در ذیل این آیات آمده است

{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ}<sup>3</sup>.

ترجمه: و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت

1- ابن سعد، طبقات الكبرى، 113/4.

2- قلجی، موسوعة فقه عمر، ص 725.

3- سوره مائده آیه: 48 و 49.

و سقم) و حافظ ( اصول مسائل ) آنها است . پس ( اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند ) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است ، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان ، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان . ( ای مردم ! ) برای هر ملّتی از شما راهی ( برای رسیدن به حقائق ) و برنامه‌ای ( جهت بیان احکام ) قرار داده‌ایم . اگر خدا می‌خواست همه شما ( مردمان ) را ملّت واحدی می‌کرد ( و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت ، و لذا راه و برنامه ارشادی آنان در همه امکان و ازمنه یکی می‌شد ) و امّا ( خدا چنین نکرد ) تا شما را در آنچه ( از شرائع ) به شما داده است بیازماید ( و فرمانبردار یزدان و سرکش از فرمان مّان جدا و معلوم شود ) . پس ( فرصت را دریابید و ) به سوی نیکیها بشتابید ( و به جای مشاجره در اختلافات به مسابقه در خیرات بپردازید و بدانید که ) جملگی بازگشت تان به سوی خدا خواهد بود ، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد ( و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش خواهد داد ) .

( به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که ) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است ، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن ، و از آنان برحذر باش که ( با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی ) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند ( و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند ) . پس اگر ( از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا ) پشت کردند ، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد ( و به عذاب دنیوی ، پیش از عذاب اخروی گرفتار کند ) . بیگمان بسیاری از مردم ( از احکام شریعت ) سرپیچی و تمرد می‌کنند ( و از حدود قوانین الهی تخطّی می‌نمایند ) .

زیرا اصل در شرائع اینست که برای عموم مردم می‌باشد، مگر اینکه تنفیذ آن در دارالحرب متعذر باشد از جهت عدم ولایت اسلام بر آن منطقه.<sup>1</sup>

#### 4- مشورت گرفتن در قضایای پیچیده:

چنان که عمر- رضی الله عنه- به یکی از قاضیان نوشت که در دین از کسانی که از خدا می‌ترسند، مشورت بگیر.<sup>2</sup>

1 - مجلة مجمع الفقه الاسلامی، القانون الواجب تطبیقه علی غیر المسلمین، رقم الفتوی، 192023، 14 محرم 1434 هـ.ق.

2- بیهقی، ابوبکر أحمد بن حسین بن علی بیهقی، السنن الکبری ناشر: دار المعرفة، بیروت، لبنان( ب ط، ب ت)، 110/10.

و به شریح نوشت: اگر در قضایا با من مشورت بکنی به نظرم برایت بهتر خواهد بود<sup>1</sup>.  
خود ایشان خیلی به این مسأله اهمیت می‌داد و در کارها با دیگران مشورت می‌نمود. بنابراین  
شعبی می‌گوید: هر کس دوست دارد قضاوت کسی را ملاک قرار دهد، باید قضاوت عمر- رضی  
الله عنه- را ملاک قرار دهد چرا که او هیچ کاری را بدون مشورت دیگران انجام نمی‌داد<sup>2</sup>.

5- یکسان نگری و مساوات در بین مردم:

عمر- رضی الله عنه- به ابوموسی اشعری- رضی الله عنه- نوشت: در مجلس قضاوت و  
برخوردهایت با مردم مساوات برقرار کن. تا فرد قدرتمند به جانبداری تو امیدوار نگردد و فرد  
ضعیف و مستمند از عدالت تو مأیوس نشود.

همچنین به قاضیان خود نوشت که مردم را در اعطای حق، یکسان بدانید، بیگانه را همانند  
خویشاوند و خویشاوند را همانند بیگانه در نظر بگیرید.

چنان که یک مرتبه در میان ابی بن کعب و عمر بن خطاب- رضی الله عنه- در مورد زمینی  
اختلاف پیش آمد؛ آن‌ها زید بن ثابت را حکم قرار دادند و برای این منظور به خانه ایشان رفتند.  
زید با دیدن عمر-رضی الله عنه- از جا برخاست و گفت: امیرالمؤمنین! اینجا تشریف داشته باشید.  
عمر گفت: زید! تو در همین آغاز کار دچار خطا شدی؟ مرا با طرف دعوایم یکجا بنشان. آن‌گاه  
هر دو در کنار هم نشستند<sup>3</sup>.

6- جرأت بخشیدن به ضعفا:

چنان که عمر(- رضی الله عنه- به معاویه- رضی الله عنه- نوشت که فرد ضعیف و ناتوان را  
تقویت کن تا جرأت سخن گفتن بیابد و زبانش باز شود<sup>4</sup>.

7- رعایت حال مسافر:

عمر-رضی الله عنه- به ابو عبیده- رضی الله عنه- نوشت که اگر یک طرف دعوا فرد مسافری بود  
باید هر چه سریعتر، به قضیه رسیدگی کنی و اگر چنان که به طول انجامید باید فرد مسافر از

1- همان اثر، ج 10، ص 110.

2- همان اثر همان صفحات

3- سید، مجدی فتحی سید، صحیح التوثیق فی سیرة وحیة الفاروق عمر بن الخطاب، ناشر: دار الصحابة للتراث، طنطا، چاپ نخست: 1417هـ- 1996م)، ص 259.

4- حمید الله، محمد حمید الله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: دار النفائس، چاپ پنجم: (1405هـ- 1985م)، ص 438.

نظر مسکن و نفقه تأمین گردد. در غیر این صورت، احتمال می‌رود که از حق اش بگذرد و به مؤطن خویش بازگردد آن‌گاه قاضی باید جوابگوی تضييع حق او باشد<sup>1</sup>.

8- داشتن سعه صدر:

چنان که عمر-رضی الله عنه- به ابوموسی اشعری-رضی الله عنه- نوشت: «هنگام قضاوت عصبانی مشو و بر مردم خشم مگیر» و در چنین حالتی نباید قاضی به فیصله و قضاوت بپردازد، زیرا بیم آن می‌رود که تحت شرایط روانی خاصی نتواند حق را به صاحب آن برگرداند<sup>2</sup>. همچنین قاضی شریح می‌گوید: هنگامی که عمر مرا به عنوان قاضی استخدام نمود، گفت: نباید در حال عصبانیت، حکم صادر کنی<sup>3</sup>.

و یکی از مواردی که به عصبانیت و تعجیل می‌انجامد، گرسنگی است. بنابراین عمر $\text{r}$  می‌گفت: قاضیان نباید در حال گرسنگی و تشنگی قضاوت کنند<sup>4</sup>.

9- پرهیز از رشوه و معاملاتی که به نوعی در روند قضاوت تأثیر گذار هستند:

بنابراین، عمر-رضی الله عنه- قضاوت را از تجارت و کار و بار در بازار و قبول هدیه و رشوه منع می‌کرد. چنان که به ابوموسی اشعری و همچنین به قاضی شریح توصیه نمود که خود شخصاً وارد معامله با مردم نشوید و از پذیرفتن هدیه و رشوه جداً خودداری کنید<sup>5</sup>.

10- قضاوت بر اساس ظاهر امر:

قاضی باید ظاهر کارها را ملاک قضاوت خویش قرار دهد و قضاوت کند و کاری به نیتها و درون مردم نداشته باشد. چنان که عمر بن خطاب-رضی الله عنه- طی خطبه‌ای خطاب به مردم گفت: ما قبلاً که رسول خدا حیات بود و از آسمان وحی نازل می‌شد، شما را با تأیید وحی می‌شناختیم ولی اکنون که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- وفات کرده و وحی آسمانی منقطع گردیده است. ما بر اساس رفتار ظاهران شما را می‌شناسیم یعنی کسانی که ظاهراً کار نیک انجام می‌دهند، ما آن‌ها را دوست داریم و از نیکان به شمار می‌آوریم و کسانی که در ظاهر جز

1- همان اثر، ص 438.

2- قلجی، موسوعه فقه عمر بن الخطاب ص 726.

3- همان اثر، ص 726.

4- بیهقی، السنن الکبری، 10/106.

5- قلجی، موسوعه فقه عمر بن الخطاب: ص 727.

شر و بدی از آن‌ها سراغ نداریم، آن‌ها را انسان‌های شرور شناخته و بدان‌ها محبت نمی‌دهیم و آنان را دوست نمی‌داریم، زیرا فقط خداوند ج است که از اسرار درون بندگان اش آگاه می‌باشد<sup>1</sup>.

#### 11- سعی بر ایجاد صلح و آشتی:

عمر- رضی الله عنه- می‌گفت: دو طرف دعوا را به صلح و آشتی وادار کنید، چرا که قضاوت دشمنی می‌آفریند. اگر با هم بر اساس موازین شرعی آشتی کردند خوب و بهتر و اگر صلح و آشتی آنان مخالف با موازین شرعی بود، قاضی آنرا نقض نماید. همچنین فرمود: صلح در میان دو طرف دعوا جایز است مگر صلحی که منجر به تحریم حلال و یا تحلیل حرام باشد<sup>2</sup>.

بالخصوص در مسایلی که حکم آن‌ها برای قاضی زیاد روشن نیست باید میان طرفین صلح ایجاد نماید. چنان که عمر بن خطاب به معاویه نوشت: تا وقتی که حکم یک مسأله‌ای برایت خوب روشن و مشخص نیست یا طرفین دعوا، نسبت خویشاوندی که با یکدیگر دارند، سعی کن میان آنان صلح و سازش ایجاد نمایی، چرا که صدور حکم قطعی به نفع یکی، باعث بروز کینه و دشمنی میان طرفین می‌شود<sup>3</sup>.

#### 12- بازگشت به حق:

اگر در مسأله‌ای قاضی به خطای حکم سابق خود پی ببرد ناچار باید به آنچه حق تشخیص می‌دهد، برگردد. البته این بدان معنا نیست که باید بر اساس اجتهاد جدید خود حکمی را نقض نماید که بر اساس اجتهاد قدیم خود صادر کرده است، همان طور که قاضی دیگری نیز حق ندارد، حکم قاضی دیگری را گرچه آنرا اشتباه بداند نقض نماید. چنان که وقتی در زمان علی<sup>ع</sup> اهل نجران نزد او آمدند تا حکمی را نقض نماید، که عمر-رضی الله عنه- در حق آنان امضاء نموده بود، علی-رضی الله عنه- گفت: وای بر شما! حکم عمر-رضی الله عنه- غیر قابل نقض است و بسیار کامل می‌باشد<sup>4</sup>.

با این حال می‌بینیم عمر-رضی الله عنه- در بسیاری از مسایل از آراء سابق خود بر می‌گردد و به قضات خود نیز چنین توصیه می‌کند. چنان که به ابوموسی اشعری نوشت: مبادا چیزی تو را

1- بیهقی، السنن الکبری، 125/10.

2- نمیری، اخبار المدینه، 411/1.

3- ابن قیم، إعلام الموقعین، 108/1.

4- بیهقی، السنن الکبری، 120/10.

از بازگشت به حق مانع شود بعد از این که به اشتباه خود پی بردی، چرا که حق اصل و قدیم است و چیزی آنرا از بین نمی‌برد. و افزود که پیروی از حق بهتر از پیش روی در باطل است<sup>1</sup>. بنابراین، عمر-رضی الله عنه- در بسیاری از مسایل که قبلا در آنها حکمی صادر نموده بود، و به اشتباه خود در آن احکام پی برد، از رأی سابق خود برگشت. از جمله در بعضی از مسایل میراث. چنان که باری کسی به او گفت: شما در مورد این مسأله در فلان سال طوری دیگر قضاوت کردید؟ گفت: قضاوتی که شما می‌گویید در همان وقت اعتبار داشته، ولی اکنون قضاوت امروزی من معتبر است<sup>2</sup>.

همچنان فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه نقض حکم حاکم در مسائل اجتهادی درست نیست، اگر اجتهاد بواسطه اجتهاد دیگر و یا حکم حاکم بواسطه حکم حاکم دیگر نقض گردد برای مردم مشکلات ایجاد می‌کند و مردم به فیصله های محاکم بی اعتماد می‌شوند. و در صورت امکان نقض حکم حاکم وجود دارد که حکم وی مخالف نص دلیل قاطع نص، اجماع و قیاس جلی باشد<sup>3</sup>

13- اصل برائت:

اصل بر برائت متهم گذاشته شود، مگر این که خلاف آن ثابت گردد. چنان که عبدالله بن عامر می‌گوید: ما چند نفر در سفری با هم بودیم. در اثناء راه، کیسه‌ام را گم کردم. مردی در میان ما بود که همه ما نسبت به او بدگمان شده بودیم، ولی او انکار می‌کرد. وقتی نزد عمر بن خطاب رسیدیم، قضیه را با ایشان در میان گذاشتیم. گفت: همراهانتان چه کسانی بودند؟ وقتی آنها را برای او نام بردیم، ایشان نیز به کسی که ما مشکوک شده بودیم، ظنین شد. گفتیم: دوست داری او را دست و پا بسته نزد شما بیاوریم؟ فرمود: چگونه در حالی که هنوز چیزی ثابت نکرده‌اید؟<sup>4</sup>

14- اجتهاد در جایی که نص وجود دارد جایز نیست:

1- ابن قیم، اعلام الموقعین 85/1.

2- همان اثر، 111/1.

3 - آمدی، أبو الحسن سید الدین علی بن ابي علي بن محمد بن سالم الثعلبي الأمدی (المتوفی: 631هـ)، الإحکام فی أصول الأحکام،

المحقق: عبد الرزاق عقیفی، الناشر: المکتب الإسلامی، بیروت- دمشق- لبنان، (ب ط، ب ت) ، 203/4.

4- قلجی، موسوعة فقه عمر ص729.

چنان که عمر (رضی الله عنه) در این باره گفت: باید مسائلی را که بر تو عرضه می‌شود با دقت بررسی کنی که آیا حکمشان در قرآن و یا سنت وجود دارد یا خیر؟ و اگر نه باید به مقایسه‌ی امور پرداخت.<sup>1</sup>

15- تن دادن خود حاکمان و قاضیان به حکم صادره از جانب قضات:

چنان که عمر بن خطاب رضی الله عنه در زمان خلافت خود تن به داوری قضات می‌داد و قضاوت آنان را می‌ستود و لو این که علیه خودش حکمی صادر می‌کردند.<sup>2</sup>

چنان که باری خلیفه اسپه را به قصد خرید از بادیه نشینی تحویل گرفت و بر پشت آن سوار شد. در این میان اسپه آسیب دید. وقتی می‌خواست آن را به صاحب اش برگرداند، مرد بادیه نشین از پذیرفتن آن امتناع ورزید و خواهان قیمت آن شد. و سرانجام به شریح مراجعه کردند. شریح پس از شنیدن سخنان طرفین رو به عمر - رضی الله عنه - کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، اسپه از شما است مگر این که آن را همان طور سالم برگردانی. عمر - رضی الله عنه شادمان شد و گفت: آری! قضاوت این گونه است و دیری نگذشت که او را به عنوان قاضی کوفه راهی آن دیار نمود.<sup>3</sup>

فرع سوم: ابتکار او در روش جدید انتخاب خلیفه بعد از خود: عمر فاروق رضی الله عنه همیشه به وحدت امت و آینده‌ی آن می‌اندیشید، حتی در لحظات اخیر زندگی اش با وجودی که از زخم های شدید رنج می‌برد، با آن هم لحظات جاویدانی بود، در این لحظات است که ایمان عمیق، اخلاص و فداکاری اش بازتاب می‌یابد، عمر فاروق رضی الله عنه در این لحظات دشوار توانست که روش جدیدی را ابتکار نماید که قبلاً در انتخاب خلیفه‌ی جدید معمول نبود، این خودش دلیل ملموس و نشانه‌ی واضحی است که نشان می‌دهد ایشان فقه سیاسی دولت اسلامی را قشنگ می‌فهمیدند، این در حالی است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به طور صریح کسی را جای نشین خود انتخاب نکردند، ابوبکر صدیق با مشوره‌ی بزرگان صحابه عمر فاروق را جای نشین خود انتخاب کردند، وقتی که در بستر مرگ از عمر فاروق رضی الله عنه درخواست شد که جای نشین خود را انتخاب نمایند، اندکی فکر کردند و تصمیم گرفتند که متناسب به این مقام مسیر دیگری را انتخاب نمایند، پس رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در حالی مردم را ترک گفت که

1- ابن قیم إعلام الموقعین ، 85/1.

2- تلمسانی، شهید المحراب ص211.

3- عمری، د. أكرم ضياء عمری، عصر الخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، مدینه منوره، چاپ نخست: (1414هـ-)

1994م)، ص147.

همه به افضل بودن ابو بکر و اسبق بودن او بر خودشان معترف بودند، احتمال ختلاف اندک بود، ابو بکر صدیق رضی الله عنه که عمر فاروق را جای نشین خود انتخاب کرد، می دانست که همه‌ی اصحاب بر اینکه عمر قوی‌تر و بهترین کسی است که بار مسؤلیت را بعد از ابوبکر صدیق می تواند به دوش بکشد، بناء بعد از مشوره با بزرگان صحابه او را جای نشین خود ساخت و هیچ کس هم با این دیدگاه مخالفت نشان نداد، بناء بر بیعت با عمر رضی الله عنه اجماع صورت گرفت. اما روش انتخاب خلیفه‌ی جدید بر پایه‌ی شورای متشکل از تعداد محصور است، شش تن از یاران رسول خدا - صلی الله علیه وسلم -

را که اهل بدر بودند و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - تا دم مرگ از ایشان راضی بود به عنوان اعضای این شوری برگزید که هر یکی از این شش نفر صلاحیت و شایستگی ولایت امر را داشتند، گرچه ایشان از لحاظ شخصیتی با هم متفاوت بودند، طریقه‌ی انتخاب و مدت آن را هم برای شان تعیین کرد، تعداد رأیی را هم که برای انتخاب خلیفه کفایت می کرد تعیین کرد، در مجلس حکم و اهل ترجیح تعیین کرد تا در صورتی که رأی ها مساوی می شود، او فیصله کند، مجموعه‌ای از سربازان خدا را بر نظارت از پروسه‌ی انتخابات در مجلس دستور داد، و دستور داد که کسی را که با تصمیم جماعت مخالفت می کند مجازات کنند.

تعدادی که عضویت شوری را داشتند شش نفر بودند که عبارتند از علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، زبیر بن عوام، طلحه بن عبید الله رضی الله عنهم، سعید بن زید بن نفیل را که از عشره مبشره بهشت هم بود انتخاب نکرد، شاید به این دلیل که از قبیله‌ی خودش بود یعنی از قبیله بنی عدی بود<sup>1</sup>.

روش انتخاب خلیفه: ایشان را دستور داد که در خانه یکی‌شان جمع شوند و به رأی زنی بپردازند و عبدالله بن عمر هم ایشان را همراهی کند ولی حق انتخاب شدن را نداشته باشد و در اثنای رأی زنی مردم را صهیب رومی نماز بدهد، مقداد بن اسود و ابو طلحه انصاری را دستور داد که پروسه‌ی انتخابات را نظارت کنند.

---

1 - ابن کثیر البداية والنهاية 143/7.

مدت انتخابات و یا رأی زنی: عمر فاروق رضی الله عنه مدت رأی زنی را سه روز تعیین کردند، این مدت کافی است، به خاطر جلوگیری از اختلاف فرمود که قبل از آمدن روز چهارم باید امیر داشته باشید<sup>1</sup>.

## **مبحث سوم: توصیه های پند دهنده در روشنی اقول عمر-رضی الله عنه- برای بزرگان امارت اسلامی**

در این مبحث در ضمن بیان هدایات و راهنمایی خلیفه دوم اسلام عمر بن خطاب- رضی الله عنه- می خواهم توصیه های نیز به امارت اسلامی داشته باشم. گرچند در احادیث رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم نیز این موارد اشاره شده بود که در فصل اول و دوم گذشت لیکن اکثر مردم به این فکر هستند که اداره رسول الله- صلی الله علیه وسلم- اداره و حیاتی بود و تمام امور به اساس وحی مرتب می شد. چه امور نئیایی و چه اخروی. لیکن من در اینجا می خواهم همان مواردی را رسول اکرم در احادیث خواسته بود از روش حکومت داری عمر- رضی الله عنه- واضح سازم و در ضمن این موارد را به شکل توصیه گونه مب خواهم بیان نمایم.

### **مطلب اول: توصیه به امانت داری و سپردن کار به اهل علم**

برای حکومت داران ما توصیه می شود این اقوال و عملکر عمر- رضی الله عنه را در عرصه انتخاب و سپردن کار به اهل او باید این مورد را خوب مورد نظر داشته باشند:

1- قوت و امانت داری: عمر فاروق-رضی الله عنه- همیشه این اصل را مد نظر داشت و مرد توانا را بر ضعیف ترجیح می داد چنان که آمده است: «وَقَدْ عَزَلَ عُمَرُ شُرْحَبِيلَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: أَعَنْ سَخَطِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ وَجَدْتُ أَقْوَى مِنْكَ»<sup>2</sup>

ترجمه: عمر فاروق -رضی الله عنه- شرحبیل بن حسنه را از کار برکنار کرد. شرحبیل گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا از من رنجیده ای؟ فرمود: خیر! (من تو را بیشتر دوست دارم)، ولی می خواهم کسی که توانایی و قوت بیشتری دارد به این سمت بگمارم.

1 - ابن سعد طبقات 364/3.

2 - ابن حاجب، عثمان بن عمر بن ابي بكر بن يونس، أبو عمرو جمال الدين ابن الحاجب الكردي المالكي (المتوفى: 646هـ)، جامع الأمهات، المحقق: أبو عبد الرحمن الأخضر الأخصري، الناشر: اليمامة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، (1421 هـ - 2000م)، ص463.

و از زیباترین جملاتی که از عمر فاروق - رضی الله عنه- در این باره نقل شده است می‌توان به این جمله اشاره کرد که فرمود: «كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اشْكُو إِلَيْكَ جَدًّا الْفَاجِرِ وَعَجْزَ الثَّقَةِ»<sup>1</sup>.

ترجمه: عمر فاروق - رضی الله عنه- می گفت: بار الها! من از سرکشی و زرنگی انسان فاسق و از ناتوانی انسان مورد اعتماد و نیک به تو پناه می برم.

2- داشتن علم و دانش: طبری می نویسد: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ إِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ أَمَرَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْفِئَةِ»<sup>2</sup>.

ترجمه: عمر فاروق - رضی الله عنه- وقتی لشکر از اهل ایمان آماده حرکت می‌شد، وی فردی فقیه و دانشمند را امیر آنان مقرر می‌کرد.

### مطلب دوم: توصیه دوم انتخاب کاردانا و خبرگان در مناصب حکومتی

گاهی عمر بن خطاب-رضی الله عنه- فردی از میان گروهی بر می‌گزید که در میان آن گروه از نظر دیانت، تقوا و اخلاق افراد بهتری وجود می داشت، ولی فاقد شایستگی لازم برای مسئولیت مورد نظر می بودند. بنابراین ایشان فردی را که از عهده‌ی این کار بر می‌آمد و از خبرگی لازم برخوردار بود، انتخاب می‌کرد. و این اصلی است که حتی ممالک پیشرفته در جهان معاصر از آن پیروی می‌کنند<sup>3</sup>.

چنان که باری عمر فاروق - رضی الله عنه- می‌خواست فردی را برای انجام مسئولیتی انتخاب کند. از کسی پرسید: رأی و نظر تو در مورد فلانی چیست؟ او در مقام توصیف از وی گفت: او آدم نیکوکاری است و اصلاً بدی را نمی‌شناسد. عمر- رضی الله عنه- گفت: پس چنین فردی سریع‌تر گرفتار بدی می‌شود<sup>4</sup>.

1- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 28، ص 254.

2- طبری، تاریخ طبری، ج 4، ص 184.

3- مسکویه، أبو علی أحمد بن محمد بن یعقوب مسکویه (المتوفی: 421هـ)، تجارب الأمم وتعاقب الهمم، المحقق: أبو القاسم إمامی، الناشر: سروش، طهران، الطبعة: الثانية، (2000م)، ج 1، ص 415. و صلابی، عمر بن الخطاب، ص 336.

4- قاسمی ظافر، نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الإسلامي، ج 1، ص 482. و ایناس محمد بیهیجی نیز در الوجیز فی تاریخ الاسلامی ذکر نموده است، ص 36.

البته این بدان معنا نیست که کارگزار دولت لازم نیست که اهل امانت و تقوا باشد، بلکه باید این ویژگیها را دارا باشد و علاوه بر آنها کاردان و خبره نیز باشد و اگر فردی کاردان و اهل تجربه بود، بر کسی که صرفاً دیانت و تقوا دارد و فاقد کاردانی و تجربه است، ترجیح دارد<sup>1</sup>.

### **مطلب سوم: توصیه سوم باید ولات امورحس رأفت و شفقت داشته باشند**

عمر بن خطاب- رضی الله عنه- امیران و کارگزاران دولت را به شفقت و عطف بر زیردستانشان توصیه می‌نمود. و بارها به فرماندهان جهادی می‌گفت: بر این‌ها سخت نگیرید و آنان را وارد مکان‌هایی نکنید که گمان نابودی‌شان می‌رود. چنان که باری مردی از بنی اسلم را امیر ناحیه‌ای تعیین کرد. وقتی آن مرد به مجلس عمر- رضی الله عنه- آمد متوجه شد که عمر فرزندان خود را به آغوش می‌گیرد و می‌بوسد. مرد با تعجب پرسید: ای امیرالمؤمنین! شما با بچه‌هایت این گونه برخورد می‌کنید؟! به خدا سوگند! من تاکنون هیچ کدام از بچه‌هایم را نبوسیده‌ام. عمر- رضی الله عنه- گفت: اگر واقعاً چنین است پس تو با رعیت، سنگدل‌تر از این خواهی بود. برو تو به درد این کار نمی‌خوری<sup>2</sup>.

همچنین باری لشکری برای جهاد به بلاد فارس رفته بود. در مسیر راه شان نه‌ری قرار داشت که برای عبور از آن پلی وجود نداشت. امیر لشکر، مردی از زیردستانش را وادار به فرورفتن داخل نهر کرد تا با مشخص کردن میزان عمق آب، جایی برای عبور لشکر جستجو نماید. مرد گفت که ممکن است من بمیرم. امیر توجهی به سخنان وی نکرد و او را مجبور به رفتن در آب کرد. مرد در حالی که قدم به درون آب می‌گذاشت چنین فریاد می‌زد: عمر! به دادم برس. عمر! به دادم برس. آن‌گاه وارد آب شد و دیری نگذشت که (به علت غرق شدن و یا سردی هوا) جان به جان آفرین تسلیم کرد و مُرد. وقتی این خبر به گوش عمر- رضی الله عنه- رسید. گفت: لیبک. عمر به فریادت پاسخ خواهد داد.

1- همان ج 1، ص 482.

2- صالحی، یوسف بن حسن بن احمد بن حسن ابن عبد الهادی الصالحی، جمال الدین، ابن المبرد الحنبلی (المتوفی: 909هـ)، محض الصواب فی فضائل امیر المؤمنین عمر بن الخطاب، المحقق: عبد العزیز بن محمد بن عبد المحسن، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة النبویة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ( 1420هـ/ 2000 م )، ج 2، ص 519. شیخ البانی در صحیح ادب المفرد این اثر را حسن گفته است، ص 64.

آن‌گاه فوراً فردی را به جای فرماندهی آن لشکر فرستاد و او را احضار نمود و گفت: تو برای همیشه از کار برکناری و اگر نمی‌ترسیدم از این که این کار به عنوان سنتی می‌ماند از تو قصاص می‌گرفتم<sup>1</sup>.

### **مطلب چهارم: توصیه چهارم خویشاوندان خود را استخدام نکنید**

توصیه می‌گردد در سپردن کار به اش نباید بحث قومی سمتی و زبان و خوشاوندی مطرح باشد: عمر- رضی الله عنه- از روی کار آوردن خویشاوندان خود هر چند که افرادی از آنان مانند پسرش عبدالله و پسر کاکایش سعید بن زید دارای شایستگی‌های لازم بودند، پرهیز می‌کرد. چنان که باری گفت: ای کاش مرد توانمند و امانتدار و مؤمنی را سراغ می‌داشتم تا او را بر کوفه می‌گماشتم مردی که در آن‌جا حضور داشت گفت: من سراغ دارم و او کسی جز پسر عبدالله نیست. عمر- رضی الله عنه- گفت: وای بر تو! به خدا سوگند! این سخن را به خاطر خدا نگفتی<sup>2</sup>. همچنین می‌گفت: اگر کسی فردی را فقط به خاطر روابط دوستانه و خوشاوندی استخدام نماید به خدا و پیامبرش خیانت ورزیده است<sup>3</sup>.

### **مطلب پنجم: توصیه پنجم شمارش سرمایه کارگزاران قبل از استخدام**

یکی از سیاستهای عمر بن خطاب - رضی الله عنه- این بود که سرمایه کارگزاران دولت و فرمانداران و مسئولین را قبل از این که آنان را استخدام نماید، بررسی و حساب می‌کرد و اگر در دوران زمامداری‌شان سرمایه‌ی آنان رشد بی‌رویه‌ای احساس می‌شد، مورد بازخواست قرار می‌گرفتند، حتی اگر ثروتمندان از راه تجارت افزوده می‌شد باز هم نمی‌پذیرفت و می‌گفت: ما شما را برای خدمت فرستاده‌ایم نه برای تجارت<sup>4</sup>.

1- ابن کثیر، مسند فادوق، ج2، ص262، امام بن علی بن امام محقق این کتاب این اثر ا قوی دانسته است.

2- ابن جوزی، مناقب عمر بن الخطاب، ص108. این اثر را عبد العزیز بن محمد بن عبد المحسن ضعیف دانسته است و گفته که در سند این اثر انقطاع است. لیکن ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، ج2، ص459، و طبری در تاریخ رسل. ملوک، ج4، ص228 در قصه شوری این اثر را ذکر کرده اند، با این وجود قابل استدلال می‌باشد.

3- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج28، ص138.

4- صلابی، عمر بن الخطاب، به نقل از اداره سیاسی عمر فاروق، ص338.

## مطلب ششم: توصیه ششم در انتخاب و تعیین ولات امور مشوره صورت گیرد

هنگامی که عمر- رضی الله عنه- کسی را به امارت منطقه‌ای تعیین می‌کرد طی نامه‌ای به او چنین می‌نوشت: از مرکب، طعام و لباس درجه یک استفاده مکن و در وازه ات را بر نیازمندان مبند و در آخر می‌گفت: بار الها! تو گواه باش<sup>1</sup>.

این شرایط بیانگر دعوت مردم به زندگی ساده و متواضعانه است و میانروی در طرز زندگی و خوراک و مرکب نخستین گام در اصلاح امت محسوب می‌شود و با چنین نوع حیاتی، انسان می‌تواند در همه‌ی کارها اعتدال و میانروی داشته باشد.

رایزنی و مشورت برای انتخاب فرمانداران و امیران:

عمر بن خطاب - رضی الله عنه- پس از مشورت با بزرگان صحابه، والیان خود را انتخاب می‌کرد<sup>2</sup>.

چنان که روزی به آن‌ها گفت: مردی را به من راهنمایی کنید که وقتی امیر است، خود را امیر تصور نکند و چون امیر نیست خود را امیر بداند. آن‌ها ربیع بن زیاد را معرفی کردند<sup>3</sup>.

همچنین باری از بزرگان صحابه در مورد انتخاب فرماندار کوفه مشورت گرفت و گفت: چه کسی مرا از دست اهل کوفه راحت می‌کند؟ اگر فرد نیکوکار و پاکبازی را بر آن هامی‌گمارم او را ضعیف و ناتوان قلمداد می‌کنند و اگر فرد توانمندی را انتخاب می‌کنم او را متهم به فسق و فجور می‌کنند. و در پایان گفت: ای مردم! آیا به نظر شما مرد ضعیفی که مسلمان و پرهیزکار باشد، شایسته امارت است یا فرد توانمند و سختگیر؟ مغیره بن شعبه که حاضر در جلسه بود گفت: توانمند و سختگیر، زیرا اسلام مرد ضعیف به خودش مربوط می‌شود، اما ضعیفی او به دولت و مسلمانان ضربه می‌زند. و سختگیری و تندی مرد توانمند نیز به خودش مربوط می‌شود، اما توانمندی او به نفع دولت و اسلام خواهد بود. عمر- رضی الله عنه- گفت: ای مغیره! تو راست گفتی. آن‌گاه او را

1- ابن کثیر، البداية والنهاية، ج 10، ص 183. برخی ها این اثر را از جهت انقطاع بودن اش ضعیف گفته است، اما ابن حجر در «القریب» ص 255، گفته که عاصم بن بهدلة راوی این اثر صدوق است.

2- عمری، عصر الخلافة الراشدة ص 114.

3- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عيد الموجود وعلی محمد معوض، الناشر: دار، الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ)، ج 2، ص 381.

به سمت فرمانداری کوفه تعیین کرد و به وی چنین توصیه نمود: کاری کن که نیکوکاران در کنار تو احساس امنیت و بدکاران احساس خطر بکنند. مغیره گفت: چنین خواهم کرد<sup>1</sup>.

آزمودن کارگزاران دولت قبل از استخدام:

معمولاً عمر بن خطاب- رضی الله عنه- قبل از انتخاب افراد جهت مسئولیتهای مهم، آنان را مورد آزمایش قرار می‌داد. چنان که احنف بن قیس می‌گوید: من نزد عمر بن خطاب- رضی الله عنه- به مدینه رفتم، ایشان به مدت یک سال مرا نزد خود نگهداشت و پس از گذشت یک سال گفت: ای احنف! من تو را آزمودم و ظاهرت را نیک دیدم و امیدوارم که باطنت نیز همانند ظاهرت باشد. و ما همیشه می‌گفتیم: منافقان دانا این امت را نابود خواهند کرد. و من به خاطر آزمودنت تو را یک سال اینجا نگهداشتم. آن‌گاه او را به عنوان فرماندار منطقه‌ای دیگر تعیین کرد<sup>2</sup>.

ابلاغ رسمی کارکنان دولت و روش استخدام:

هدف از آوردن این موضوع اینجا این است که هرگاه عمر فاروق میخواست تغییرات دراستخدام و تعیین مأمورین بیاورد آن را برای خود وی ابلاغ می نمود، همچنان برای کسی که برکنار شده است نیز ابلاغ می نمود چنانچه درذیل ذکر می‌گردد.

معروف است که عمر بن خطاب- رضی الله عنه- پس از انتخاب والیان بنا بر مشورت بزرگان صحابه، نامه‌ای می‌نوشت و رسماً حکم استخدام فرد مورد نظر را به صورت ابلاغهای زمان حاضر به کارمندان و کارگزاران دولت می‌داد. گفتنی است که متون بسیاری از نامه‌های انتصاب کارمندان عمر نقل شده‌اند<sup>3</sup>. قریب به اتفاق، تاریخ نگاران معتقد هستند که هرگاه عمر- رضی الله عنه- شخصی را برای نمایندگی کاری برمی‌گزید، نامه‌ای به او می‌نوشت و گروهی از مهاجرین و انصار آن را امضا می‌کردند و در ضمن نامه، شرایطی را برای او قایل می‌شد؛ هر چند که برخی اوقات شخص کاندید برای ولایت غائب می‌بود، پس عمر- رضی الله عنه- ضمن نامه به او فرمان می‌داد که به ولایت تحت فرمانش بازگردد، چنانکه به علاء بن حضرمی فرماندار بحرین نوشت که به بصره برود و فرمانداری آن دیار را بعد از عتبه بن غزوان بر عهده بگیرد، و گاهی در این گونه نامه‌ها حکم برکناری والی سابق ذکر می‌گردید؛ چنان که عمر- رضی الله عنه- نامه‌ای به

1- محب الدین طبری، أبو العباس، أحمد بن عبد الله بن محمد، محب الدین الطبری (المتوفی: 694هـ)، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، (ب ت، ب ط)، ج 3، ص 89.

2- ابن جوزی، مناقب أمير المؤمنين ص 117.

3- حمیدالله، الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة ص 407.

ابوموسی اشعری رضی الله عنه نوشت که در آن حکم استخدام وی به عنوان والی بصره و حکم  
برکناری مغیره بن شعبه قید شده بود<sup>1</sup>.

---

1- عمری، الولاية على البلدان ، ج2، ص49.

## نتیجه گیری

از خلال این تحقیق به نتایج ذیل دست یافتیم:

- 1- در نتیجه بحث در مورد حکم وجود قائد به این نتیجه رسیدیم که وجود قائد ورهبر در راس یک جامعه اسلامی فرض بوده و باید برای انتخاب اینگونه رهبر چهارچوب و قانون وجود داشته باشد.
- 2- یک رهبر مسلمان باید در کنار کفایت، جسارت، پایمردی به صفات تقوی و پرهیزگاری، اخلاص، اخلاق نیکو، کرم و سخاوت، تواضع و فروتنی و صبر و بردباری آراسته باشد.
- 3- در صورتی که حاکم به عدل رفتار می کند و دساتیر خلاف شرع صادر نمی کند، واجب است که شهروندان مسلمان از آن پیروی و اطاعت کنند؛ تا باشد که جامعه‌ی اسلامی از نظم بهتر برخوردار شود.
- 4- چون حاکم مسلمان زندگی خویش را وقف تلاش برای سامان بخشیدن به جامعه و تأمین منافع مردم می کند، حق دارد که نفقه‌ی خانواده و دیگر ضروریات حیاتی‌اش را از بیت المال ملت تأمین کند.
- 5- در صورتی که سرزمین مسلمانان مورد تجاوز دشمنان قرار می گیرد و حاکم مسلمان فراخوان جهاد و جنگ می دهد، واجب است که شهروندان واجد شرایط به ندای او لبیک بگویند.
- 6- رهبر مسلمان ملزم است که قوانین مورد نیاز جامعه را از طریق نهاد های مربوطه آماده بسازد.
- 7- حاکم مسلمان ملزم است که مردم را به صبر و شکیبایی و پایمردی سفارش نماید.
- 8- حاکم مسلمان نباید زبردستانش را بالاتر از توان‌شان مکلف نماید.
- 9- حاکم مسلمان باید با مردم با عدالت رفتار کند.
- 10 رهبر باید مسئولین و فرماندهان نظامی را بعد از تشخیص دقیق افراد و سوانح شان انتخاب نماید.
- 11 پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در شرایط جنگی کارکشته‌ترین و با پشت‌کارترین فرماندهان را در رأس نیروهایش می گمارید.

12 رهبر تأثیر گزار در کنار گزینش بهتر مسؤولین باید تلاش بورزد که جامعه‌ی خویش را به اساس منهج درست اساس بگذارد.

13 رهبر مسلمان باید در عزل و گزینش مصالح مسلمانان را از یاد مبرد و با معیار مصالح عباد عزل و گزینش نماید.

14 حاکمیت و رهبری ابوبکر صدیق و عمر فاروش رضی الله عنهما نمونه‌ای از یک حاکمیت آرمانی اند؛ اما هر زمان و شرایط اقتضاءات خود را دارد که باید رهبر مسلمان در روشنایی آن ها تصمیم بگیرد.

## پیش‌نهادات

1- پوهنتون سلام تلاش بورزد که در هماهنگی با پوهنتون های دولتی و خصوصی دیگر سیره‌ی پیامبر - - صلی الله علیه وسلم- را از ابعاد گوناگون در روشنائی علوم معاصر به بررسی بگیرند.

2- جنگ های پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در ترازوی اخلاق به بررسی گرفته شوند و اخلاق جنگی پیامبر- صلی الله علیه وسلم- در روشنائی داده‌های جدید تبیین گردند.

3- شیوه‌های رهبری در سیره نبوی و کارنامه‌ی خلفاء راشدین رضی الله عنهم تبیین شود و با شیوه‌های رهبری در دنیای معاصر مقارنه شود.

4- موارد فوق به شکل جمعی در قالب مقالات و تیزس ها توسط استادان و دانش آموخته‌گان ماستری، نخست آماده و سپس تدوین گردد.

5- کتاب‌خانه‌ی پوهنتون باید کتاب‌هایی را که با رویکرد جدید در سیره‌ی نبوی به زبان های ملی یا زبان های دیگر نوشته شده اند، خریداری نماید و در صورت نیاز به ترجمه بخشی از آن کتاب ها را به زبان های ملی ترجمه نماید، تا نسل نو سیره‌ی نبوی را با رویکرد جدید بیاموزند.

## فهرست آیات

| شماره | متن آیات   | رقم آیات | سوره ها | صفحات |
|-------|--|----------|---------|-------|
| 1     | { وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا }   | 74       | فرقان   | 11    |
| 2     | { وَاجْعَلْنَا هُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ }  | 41       | قصص     | 11    |
| 3     | { وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ }  | 12       | یس      | 11    |
| 4     | { وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ } .   | 3        | عصر     | 45    |
| 5     | { وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَطَّحَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ }  | 46       | توبه    | 56    |
| 6     | { وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا } . | 48       | مائده   | 97    |
| 7     | { يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ- }  | 71       | اسراء   | 11    |

## فهرست احاديث نبوي - صلى الله عليه وسلم-

| شماره | متن احاديث نبوي - صلى الله عليه وسلم-   | راوى الحديث                     | المصدر  | صفحات   |
|-------|---|---------------------------------|---------|---------|
| 56    | « مَا سئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ شَيْءٍ قَطُّ فَقَالَ لَا »  | ابن منكر رضى الله عنه           | بخارى   | 38      |
| 1     | « إِذَا وَجَدْتُمْ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ فَأَحْرِقُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ »   | عمر بن خطاب رضى الله عنه        | ابوداود | 29      |
| 2     | « أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ». فَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ « أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ »   | عوف بن مالك رضى الله عنه        | مسلم    | 46      |
| 3     | « الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ »   | نواس رضى الله عنه               | مسلم    | 39      |
| 4     | « السُّقْلُ أَرْفَقُ ». فَقَالَ لَا أَعْلُو سَقِيْفَةَ أَنْتَ تَحْتَهَا. فَتَحَوَّلَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- «  | ابو ايوب رضى الله عنه           | مسلم    | 48      |
| 5     | « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَؤُلَاءِ »   | انس رضى الله عنه                | مسلم    | 42      |
| 6     | « اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْفُقْ عَلَيْهِ وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ »   | عبدالرحمن بن شماسه رضى الله عنه | مسلم    | 60      |
| 7     | « الْمُفْسِطُونَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ »   | عبدالله بن عمرو رضى الله عنهما  | مسلم    | 61      |
| 8     | « إِنَّ الْأَلَى وَرُبَّمَا قَالَ الْمَلَأَ قَدْ بَعَوْا عَلَيْنَا إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةً أَبِينَا أَبِينَا يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ »   | براء بن عزب رضى الله عنه        | بخاري   | 43      |
| 9     | « إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا وَرَضِيَ لَكُمْ ثَلَاثًا رَضِيَ لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَأَنْ تَتَّصِحُوا لِوَلَاةِ الْأَمْرِ »         | ابو هريره رضى الله عنه          | مسلم    | 51      |
| 10    | « إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا »   | سليمان بن يسار رضى الله عنه     | مسلم    | 35      |
| 11    | « إِنَّ خَلِيلِي أَوْصَانِي أَنْ أَسْمَعَ وَأَطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدِّعَ الْأَطْرَافِ »   | ابو ذر رضى الله عنه             | مسلم    | 46 و 63 |
| 12    | « أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَضَهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجْزِنِي ثُمَّ عَرَضَنِي يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِي » | عبد الله بن عمر رضى الله عنهما  | بخاري   | 56      |

|    |   |                                   |           |         |
|----|---|-----------------------------------|-----------|---------|
| 13 | « إن قتلت في سبيل الله وأنت صابر محتسب مقبل غير مدبر »  | عبدالله بن أبى قتاده رضى الله عنه | مسلم      | 35      |
| 14 | « إِنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ »                       | ابو سعيد خدرى رضى الله عنه        | بخارى     | 42      |
| 15 | « أَنَّهُ بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهُ النَّاسُ مَقْفَلَةٌ مِنْ حُنَيْنٍ »  | محمد بن جبیر رضى الله عنه         | بخارى     | 41      |
| 16 | « أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذُو الْأَوْجُهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءَ بَوَجْهِ وَهُوَ لَاءَ بَوَجْهِ » | ابو هريره رضى الله عنه            | بخارى     | 48      |
| 17 | « أَحْبَسَ أَبَا سُفْيَانَ عِنْدَ حَظْمِ الْجَبَلِ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ »   | عروه بن زبير رضى الله عنه         | بخارى     | 15      |
| 18 | « اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّتْبِيَةِ »   | ابى حميد ساعدى رضى الله عنه       | بخارى     | 24      |
| 19 | « الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا »  | ابوموسى اشعري رضى الله عنه        | بخارى     | 14      |
| 20 | « أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ آتِيَهُ بِمُدْيَةٍ وَهِيَ الشَّفْرَةُ - فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَأَرْسَلَ بِهَا، فَأَرْسَلْتُ »                 | عبد الله بن عمر رضى الله عنهما    | مسند احمد | 28      |
| 21 | « إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ وَدَعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ »   | عايشه رضى الله عنها               | بخارى     | 39 و 48 |
| 22 | « أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ قَالَ إِسْرَائِيلُ وَزُهَيْرٌ نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَعْلَتِهِ »   | ابو اسحاق رضى الله عنه            | بخارى     | 41      |
| 23 | « بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ عَدَلْتُ إِلَى ظِلِّ الشَّجَرَةِ فَلَمَّا خَفَتِ النَّاسُ »  | سلمه رضى الله عنه                 | بخارى     | 58      |
| 24 | « بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ، فَلَمَّا سِرْتُ أُرْسِلَ فِي أَثْرِي فَرُدِدْتُ »  | معاذ ابن جبل رضى الله عنه         | ترمذى     | 24      |
| 25 |   |                                   |           |         |
| 26 | « جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْنَمِ. »   | ابو موسى اشعري رضى الله عنه       | بخارى     | 34      |
| 27 | « رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ أَخَذَ رَجُلًا يَصِيدُ فِي حَرَمِ الْمَدِينَةِ »   | سليمان بن عبد الله رضى الله عنه   | مسند احمد | 30      |
| 28 | « سَبْعَةٌ يُظْلَهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ »   | ابو هريره رضى الله عنه            | متفق عليه | 61      |

|    |  |                                      |               |         |
|----|--|--------------------------------------|---------------|---------|
| 29 | «شَهَدْتُ مِنَ الْمَقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ مَشْهَدًا لِأَنْ أَكُونَ صَاحِبَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا عُدِلَ بِهِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»   | طارق بن شهاب<br>رضى الله عنه         | بخاري         | 53      |
| 30 | «فَعَسَى أَنْ لَا يَعْزِمَ عَلَيْنَا فِي أَمْرٍ إِلَّا مَرَّةً حَتَّى نَفْعَلَهُ»  | ابو وائل<br>رضى الله عنه             | بخاري         | 59      |
| 31 | «عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خَمْسٍ مَنْ فَعَلَ مِنْهُنَّ كَانَ ضَامِنًا»   | معاذ ابن جبل<br>رضى الله عنه         | مسند احمد     | 49      |
| 32 | «فَقَرَّانَهُمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَأَتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»                                      | ابن عباس<br>رضى الله عنهما           | بخاري         | 79      |
| 33 | «فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجُزْلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ،»   | =                                    | بخاري         | 18      |
| 34 | «فِي كُلِّ إِبِلٍ سَائِمَةٌ. فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ ابْنَةً لَبُونٍ.»   | بهز بن حكيم<br>رضى الله عنه          | مسند احمد     | 29      |
| 35 | «قَالَ خَدَمْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ فَمَا قَالَ لِي أُمَّةٌ وَلَا لِمَ صَنَعْتَ وَلَا أَلَّا صَنَعْتَ»   | انس<br>رضى الله عنه                  | بخاري         | 39      |
| 36 | «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا أَنْ أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي مَا تَخَلَّفْتُ عَنْ سَرِيَّةٍ وَلَكِنْ لَا أَجِدُ حَمُولَةً وَلَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ»                | ابو هريره<br>رضى الله عنه            | بخاري         | 60      |
| 37 | «قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحَدٍ انْهَزَمَ النَّاسُ»  | انس<br>رضى الله عنه                  | بخاري         | 40      |
| 38 | «قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ حِينَ صَفَقْنَا لِقُرَيْشٍ وَصَفُّوا لَنَا إِذَا أَكْتَبُوكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالنَّبْلِ»   | حمزه بن اسد<br>رضى الله عنه          | بخاري         | 57      |
| 40 | «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ لَنَا عَمَلًا فَكْتَمْنَا مِنْهُ مَخِيطًا فَمَا فَوْقَهُ، فَهُوَ عَالٌ يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"» | عدى بن عميره<br>كندى<br>رضى الله عنه | صحيح ابن حبان | 25      |
| 41 | «قال عمر فوالله ما هو إلا أن رأيت أن قد شرح الله صدر أبي بكر للقتال فعرفت أنه الحق»  | ابوهريره<br>رضى الله عنه             | بخاري         | 54      |
| 42 | «قَالَ كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ»  | عبدالله بن عمر<br>رضى الله عنهما     | بخاري         | 47      |
| 43 | «قَالَ كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ»   | انس بن مالك<br>رضى الله عنه          | بخاري         | 42 و 45 |
| 44 | «قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَرَهُمْ أَمَرَهُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا يُطِيفُونَ»   | عائشه<br>رضى الله عنها               | بخاري         | 60      |

|    |  |                                    |           |         |
|----|--|------------------------------------|-----------|---------|
| 45 | «قلت لعائشة: أي أصحاب النبي أحب إليه؟ قالت: أبو بكر، قلت: ثم من؟ قالت: ثم عمر، قلت: ثم من؟ قالت: أبو عبيدة بن الجراح، قلت: ثم من؟ فسكتت»                       | عبدالله بن شقيق<br>رضى الله عنه    | ترمذى     | 66      |
| 46 | «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمْ»   | ابو هريره رضى<br>الله عنه          | بخارى     | 20      |
| 47 | «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»  | عبد الله ابن عمر<br>رضى الله عنهما | متفق عليه | 23      |
| 48 | «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»   | على ابن ابى طالب<br>رضى الله عنه   | مسند احمد | 65      |
| 49 | «لَا يَحِلُّ لِثَلَاثَةٍ يَكُونُونَ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَمَرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدُهُمْ»  | عبد الله بن عمر<br>رضى الله عنهما  | =         | 2       |
| 50 | «لَا هِجْرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيَّةٌ وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا»   | ابن عباس رضى<br>الله عنهما         | بخارى     | 36      |
| 51 | «لِلَّهِ وَكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»   | سفيان رضى الله<br>عنه              | مسلم      | 50      |
| 52 | «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشًا وَلَا مُتَّفَحَشًا وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا» | مسروق رحمه الله                    | بخارى     | 38      |
| 53 | «مَنْ أَصَابَ فِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مُتَّخِذِ حُبْنَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ»  | عمرو ابن شعيب-<br>رحمه الله        | ابوداود   | 30      |
| 54 | «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا»   | نعمان بن بشير<br>رضى الله عنه      | بخارى     | 22      |
| 55 | «مَنْ اتَّخَذَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ غَالٍ أَوْ سَارِقٌ»  | مستورد بن شداد<br>رضى الله عنه     | ابوداود   | 52      |
| 56 | «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»  | ابوهريره رضى<br>الله عنه           | بخارى     | 17 و 64 |
| 57 | «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» | ابن عمر رضى<br>الله عنهما          | متفق عليه | 28      |
| 58 | «وَأَمْرَهُمْ أَنْ يُطِيعُوهُ فَغَضِبَ عَلَيْهِمْ، وَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ أَمَرَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ تُطِيعُونِي»            | على رضى الله عنه                   | بخارى     | 19      |
| 59 | «وَإِيمٌ اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهَا»  | عايشه رضى الله<br>عنها             | بخارى     | 13      |
| 60 | «وَضَعْنَا أَسْيَافَنَا عَلَى عَوَاتِقِنَا لِأَمْرِ يُفْطَعُنَا إِلَّا أَسْهَلَنَ بِنَا إِلَى أَمْرِ نَعْرِفُهُ غَيْرِ أَمْرِنَا هَذَا»                        | ابو حمزه رضى<br>الله عنه           | مسلم      | 47      |

|    |           |                                |   |    |
|----|-----------|--------------------------------|---|----|
| 40 | مسند احمد | على رضى الله عنه               | « وَنَحْنُ نَلُودُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْسًا »             | 61 |
| 43 | مسلم      | انس رضى الله عنه               | « يَا أُمَّ فَلَانَ أَنْظِرِي أَيَّ السَّكَّكِ سِنْتِ حَتَّى أَقْضِيَ لَكَ حَاجَتَكَ ». »   | 62 |
| 38 | ابوداود   | عبدالله بن عمرو رضى الله عنهما | « يا عبد الله بن عمرو إن قاتلت صابرا محتسبا بعثك الله صابرا محتسبا »  | 63 |
| 51 | بخاري     | طارق بن شهاب رضى الله عنه      | يَقُولُ « مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ » | 64 |

## فهرست اعلام

| شماره | اشخاص           | صفحات      |
|-------|-----------------|------------|
| 1     | ابن خلدون       | 3، 10 و 32 |
| 2     | ابن فارس        | 9          |
| 3     | ابن منظور       | 8 و 10     |
| 4     | ابوسعبد هرثمی   | 34         |
| 5     | اصفهانی راغب    | 9 و 11     |
| 6     | حرانی ابن تیمیه | 14         |
| 7     | ماوردی          | 12         |

## فهرست منابع و مأخذ

### القرآن الكريم

1. ابن اثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك على بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: 606هـ)، الكامل في التاريخ، دار احياء التراث بيروت، چاپ اول، 1408هـ/1989م.
2. ابن اثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: 606هـ) النهاية في غريب الحديث والأثر الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399هـ - 1979م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي.
3. ابن الاحمر، إسماعيل بن يوسف بن محمد بن نصر الخزرجي الأنصاري النصري، أبو الوليد، المعروف بابن الأحمر (المتوفى: 807هـ)، أعلام المغرب والأندلس في القرن الثامن المحقق: الدكتور محمد رضوان الداية الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت الطبعة: الأولى، 1396 هـ - 1976 .
4. ابن تيميه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ) ، السياسة الشرعية الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1418هـ..
5. ابن جوزی أبو الفرج عبدالرحمن جوزی، مناقب أمير المومنين عمر بن الخطاب، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، ط4، 1412هـ- 2001م.
6. ابن جوزی، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، صفة الصفوة- دار المعرفة بيروت.
7. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، المحقق: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414 - 1993.
8. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، الناشر: دار، الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ، ( 1415 هـ)،

9. ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ) المحلى بالآثار الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
10. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، بن خلدون. مقدمه ابن خلدون. مترجم: محمد پروين، گنابادی..سوم. بيروت: البهيه..
11. ابن خياط، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق: أكرم ضياء عمري، ناشر: مطبعة الآداب النجف، 1967م.
12. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، المحقق: علي محمد البجاوي، الناشر: دار الجيل، بيروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1992 م.
13. ابن عساكر، تهذيب تاريخ دمشق الكبير، ر، دار احياء التراث العربي بيروت، چاپ سوم، 1407هـ/1987م.
14. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة المحقق: عبد السلام محمد هارون الناشر: دار الفكر الطبعة: 1399 هـ - 1979 م.
15. ابن قيم، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أبي بكر ابن القيم، إعلام الموقعين عن كتب رب العالمين، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، انتشارات: المكتبة العصرية، صيدا- بيروت، : 1407 هـ.
16. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ) البداية والنهاية، المحقق: علي شيري، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى 1408، هـ - 1988م.
17. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: 273هـ) سنن ابن ماجه المحقق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله الناشر: دار الرسالة العالمية الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009م.
18. ابن منظور، ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين بن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، المتوفى: (711 هـ)، لسان العرب، تحقيق: عبد الله علي الكبير، محمد أحمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، البلد: القاهرة، (ب ط، ب ت).

19. ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، السيرة النبوية دار احياء التراث، چاپ دوم، 1417هـ/1997م.
20. ابوداود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م.
21. ابوشهيه، محمد بن محمد بن سويلم أبو شهبة (المتوفى: 1403هـ)، السيرة النبويه في ضوء القرآن و السنة، دار القلم، دمشق، چاپ سوم، 1417هـ.
22. احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، ، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
23. ازهرى، محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروي، أبو منصور (المتوفى: 370هـ) ، تهذيب اللغة المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 2001م.
24. اشعري، علي بن إسماعيل الأشعري أبو الحسن مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين للأشعري، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة الثالثة، تحقيق: هلموت ريتز
25. اصبهاني، ابو نعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430هـ)، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى 1419 هـ - 1998 م.
26. اصفهاني، أبو نعيم أحمد بن عبدالله اصفهاني، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
27. أمدي، أبو الحسن سيد الدين علي بن أبي علي بن محمد بن سالم الثعلبي الأمدي (المتوفى: 631هـ)، الإحكام في أصول الأحكام، المحقق: عبد الرزاق عفيفي، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- لبنان، (ب ط، ب ت) .
28. باشميل، فتح مكة محمد أحمد باشميل، چاپ دار الفكر، سال جاپ (1392)هـ.

29. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت الطبعة الثالثة، 1407 - 1987 تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق.
30. بصبوص، احمد بصبوص، القيادة والنجديه في الاسلام، مكتبة المنار- الاردن - ط1- سنة 1988 م .
31. بغدادى، جمال الدين أحمد بن محمد بن سعيد الغزنوي الحنفي (المتوفى: 593هـ) كتاب أصول الدين المحقق: الدكتور عمر وفيق الداوق الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، 1419 - 1998 .
32. بيهقى، ، ابوبكر أحمد بن حسين بن على بيهقى، السنن الكبرى ناشر: دار المعرفة، بيروت، لبنان( ب ط، ب ت).
33. ترمذى، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكرو سائرين، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط21395 هـ - 1975 م. 613/3..
34. تلمسانى عمر، شهيد المحراب عمر بن الخطاب عمر، دار النشر والتوزيع ، (ب ط، ب ت).
35. الجزائرى، عبد الرحمن بن محمد عوض الجزيري (المتوفى: 1360هـ) الفقه على المذاهب الأربعة الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثانية، 1424 هـ - 2003 م.
36. جوهرى ، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: 393هـ) منتخب من صحاح الجوهري ، : وإنما أوردنا هذه النسخة لأن بها زيادة دقة وتشكيل عن النسخة الإلكترونية المتاحة لأصل الكتاب.
37. حقانى، عبد الباقي حقانى. نظام سياسى وادارى اسلام. مترجم: مولانا محمد مهدى، حقانى.
38. حميد الله، محمد حميد الله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: دار النفائس، چاپ پنجم: 1405 هـ- 1985 م

39. حوى، سعيد، حوى. (١٣٨٧). اسلام دين فطرت. مترجم: مومن، حكيمى.. دوم. كابل: جمعيت اصلاح وانكشاف اجتماعى.
40. الخرقى، جمال الدين أبو المحاسن يوسف بن حسن بن عبد الهادي الحنبلي الدمشقي الصالحي المعروف بـ «ابن المبرد» (المتوفى: 909 هـ)، الدر النقي في شرح ألفاظ الخرقى المحقق: رضوان مختار بن غربية الناشر: دار المجتمع للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1991 م.
41. دمشقى، أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسطان العلماء (المتوفى: 660 هـ)، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، راجعه وعلق عليه: طه عبد الرؤوف سعد الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة.
42. دمشقى، شمس الدين أبو المحاسن محمد بن علي بن الحسن بن حمزة الحسيني الدمشقي الشافعي (المتوفى: 765 هـ)، الإكمال في ذكر من له رواية في مسند الإمام أحمد من الرجال سوى من ذكر في تهذيب الكمال، حققه ووثقه: د عبد المعطي أمين قلجعي، منشورات جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان.
43. دهلوى أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور المعروف بـ «الشاه ولي الله الدهلوي» (المتوفى: 1176 هـ) حجة الله البالغة المحقق: السيد سابق الناشر: دار الجيل، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، سنة الطبع: 1426 هـ - 2005 م.
44. ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 هـ)، تاريخ الاسلام للذهبي المغازى، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، دارالكتاب العربى، الطبعة الثانية، 1410 هـ - 1990 م.
45. ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث- القاهرة، الطبعة: 1427 هـ-2006 م.
46. رازى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: 666 هـ) مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا الطبعة: الخامسة، 1420 هـ / 1999 م.

47. راغب اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: 502هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت
48. زرکلی، الأعلام: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: 1396هـ)، دار العلم للملايين، ط، 14، 2002 م.
49. زيدان، عبدالكريم، زيدان. (١٣٩٠ هـ، ش. اصول دعوت. مترجم: مؤمن، حكيمى. سوم. كابل: جمعيت اصلاح وانكشاف اجتماعى افغانستان: بخش نشرات.
50. سيد الوكيل، محمد، القيادة والنجدية فى الاسلام، دارالوفاء- مصر- ط3- 1408هـ- 1988م.
51. سيد قطب: تفسير فى ظلال القرآن. مترجم: د/ مصطفى خرم دل تهران - بيگى آراس تهران چاپ اول .
52. سيد، مجدى فتحى سيد، صحيح التوثيق فى سيرة وحياة الفاروق عمر بن الخطاب، ناشر: دار الصحابة للتراث، طنطا، چاپ نخست: 1417هـ- 1996م.
53. شاکر، محمود شاکر، التاريخ الاسلامي، الخلفاء الراشدون، المكتب الاسلامي، چاپ پنجم، 1411هـ/1990م.
54. شامى، محمد بن يوسف الصالحي الشامي (المتوفى: 942هـ)، سبل الهدى والرشاد، فى سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله فى المبدأ والمعاد تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1993 م.
55. شوکانى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوکانى اليمنى (المتوفى: 1250هـ) نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابطي، دار الحديث، ط1، مصر، 1413هـ - 1993م.
56. صالح، صالح احمد شامي، معين السيرة المكتب الاسلامي، چاپ دوم، 1413هـ/1992م.
57. صالحى، الإمام يوسف بن حسن بن عبدالهاده دمشقى صالحى حنبلى، محض الصواب فى فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ناشر: دار أضواء السلف، رياض، ط1، 1420هـ- 2000م.

58. صباح؛ د.علي بن عبدالله الصيَّاح، بحث أحاديث تعظم الربا على الزنا دراسة نقدية، تم استيراده من نسخة : الشاملة 11000.
59. صفدى صلاح الدين خليل بن أبيك بن عبد الله الصفدي (المتوفى: 764هـ) الوافي بالوفيات: المحقق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى الناشر: دار إحياء التراث - بيروت عام النشر: 1420هـ - 2000م.
60. صلابى، على، فاروق، بررسى و تحليل زندگانى خليفه دوم، چاپ اول، 1388هـ. ش 1431هـ. ق .
61. صنعانى، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: 211هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403 هـ.
62. عز ابن عبد السلام، أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء (المتوفى: 660هـ قواعد الأحكام في مصالح الأنام، راجعه وعلق عليه: طه عبد الرؤوف سعد الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة طبعة: جديدة مضبوطة منقحة، 1414 هـ - 1991 م..
63. عطية مصطفى مشرفة، القضاء فى الإسلام، ، ناشر: شركة الشرق الأوسط، چاپ دوم: 1966م..
64. عمرى بريك بن محمد بريك أبو مايلة العمري، السرايا والبعوث النبوية حول المدينة ومكة ، إشراف: أكرم ضياء العمري الناشر: دار ابن الجوزي الطبعة: الأولى - جمادى الأولى - 1417 هـ - 1996 م.
65. عمرى، د.أكرم ضياء عمرى، عصر الخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة العلوم و الحكم، مدينه منوره، چاپ نخست: (1414هـ - 1994م).
66. فيروزآبادى، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: 817هـ) البلغة في تراجم أئمة النحو واللغة، الناشر: دار سعد الدين للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى 1421هـ - 2000م.
67. قاسمى، ظافر، نظام الحكم فى الشريعة و التاريخ الإسلامى، ظافر قاسمى، ناشر: دار النفائس، بيروت، چاپ سوم: 1407هـ - 1987م.

68. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ) ، الجامع لحكام القرآن المحقق: هشام سمير البخاري الناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة: 1423 هـ/ 2003 م .
69. قلجى ، موسوعة فقه عمر بن الخطاب د.محمد قلجى ، ناشر: دار النفائس، ط4،1709هـ-1989م.
70. كلبى، أبو المنذر هشام بن محمد أبي النضر ابن السائب ابن بشر الكلبى (المتوفى: 204هـ) كتاب الأصنامالمحقق: أحمد زكي باشا الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة الطبعة: الرابعة، 2000م.
71. كندى، أبو عمر محمد بن يوسف بن يعقوب الكندي المصري (المتوفى: بعد 355هـ)، كتاب الولاية وكتاب القضاة للكندي، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، وأحمد فريد المزدي، الناشر: دار، الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م.
72. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ) الأحكام السلطانية ، الناشر: دار الحديث - القاهرة.
73. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ) الأحكام السلطانية، دار الكتب العلمية، بيروت.
74. مجلة مجمع الفقه الاسلامى، القانون الواجب تطبيقه على غير المسلمين، رقم الفتوى، 192023، 14 محرم 1434 هـ ق.
75. محب الدين طبرى، أبو العباس، أحمد بن عبد الله بن محمد، محب الدين الطبري (المتوفى: 694هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، (ب ت، ب ط).
76. مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المتوفى : 261 هـ، المحقق : مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجيل - بيروت، الطبعة : مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة 1334 هـ.
77. مناع قطان ، النظام القضائي في العهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة وهبة، چاپ نخست: 1414 هـ- 1993م.

78. نميرى، عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبدة بن ربطة النميري البصري، أبو زيد (المتوفى: 262هـ—)، تاريخ المدينة لابن شبة، حققه: فهيم محمد شلتوت، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام النشر: 1399 هـ.
79. واقدى، محمد بن عمر بن واقد السهمي الأسلمي بالولاء، المدني، أبو عبد الله، الواقدي (المتوفى: 207هـ-) تاريخ فتوح الشام، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى 1417هـ- - 1997م.
80. وكيع، أبو بكر محمد بن خلف بن حيان بن صدقة الضبي البغدادي، الملقب بـ"وكيع" (المتوفى: 306هـ-)، أخبار القضاة، المحقق: صححه وعلق عليه وخرّج أحاديثه: عبد العزيز مصطفى المراغي، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى، بشارع محمد علي بمصر لصاحبها: مصطفى محمد، الطبعة: الأولى، 1366هـ=1947م.
81. الهرثمي، المختصر في سياسة الحروب لأبي سعيد الهرثمي (متوفى: 224هـ—) تحقيق: عبدالرؤوف عون، مراجعة مصطفى زيادة، چاپ مؤسسة المصرية العامة.

## Conclusion

Through this research, I reached the following results :

- 1- As a result of the discussion about the ruling on the existence of a leader, I came to the conclusion that the existence of a leader and a leader at the head of an Islamic society is mandatory and there should be a framework and law for the selection of such a leader.
- 2- A Muslim leader should be equipped with the qualities of piety and piety, sincerity, good morals, kindness and generosity, humility and patience, in addition to sufficiency, courage, and perseverance.
- 3- If the ruler behaves justly and does not issue decrees against the Sharia, it is obligatory for Muslim citizens to follow and obey it; So that the Islamic society enjoys better order.
- 4- Because the Muslim ruler devotes his life to trying to organize the society and provide the interests of the people, he has the right to provide for his family's alimony and other vital needs from the treasury of the nation.
- 5- If the Muslim land is invaded by the enemies and the Muslim ruler calls for jihad and war, it is obligatory for eligible citizens to respond to his call.
- 6- The Muslim leader is required to prepare the laws needed by the society through the relevant institutions.
- 7- The Muslim ruler is required to order the people to be patient.
- 8- The Muslim ruler should not oblige his subordinates beyond their capacity.
- 9- The Muslim ruler must treat the people with justice.
- 10-The leader must choose the officials and military commanders after accurately identifying the people and their accidents.
- 11-The Prophet, may God bless him and grant him peace, appoints the most experienced and hardworking commanders at the head of his forces.
- 12-In addition to better selection of responsible leaders, the effective leader should try to establish his society based on the correct method.

- 13-The Muslim leader should remember the interests of the Muslims in his dismissal and selection, and should dismiss and select according to the criteria of the interests of the worshipers.
- 14-The rule and leadership of Abu Bakr Siddiq and Umar Farush, may God be pleased with them, are an example of an ideal rule; But every time and situation has its own requirements that the Muslim leader must decide in light of them.
- 15-Regarding the method of choosing the caliph, Umar's opinion - may Allah be pleased with him - was as follows: Ali bin Abi Talib, Uthman bin Affan, Abdul Rahman bin Awf, Saad bin Abi Waqqas, Zubair bin Awam, Talha bin Ubaid Allah - may God be pleased with them - ordered He ordered them to gather at the house of one of them and vote for a woman, and Abdullah bin Umar should also accompany them, but he did not have the right to be elected, and during the women's vote, Suhaib Rumi led the people in prayer, he ordered Moqdad bin Aswad and Abu Talha Ansari. to monitor the election process.

## Summary of the Research

This thesis, which is titled "Commandership and Leadership from the perspective of the Prophetic Sunnah - may Allah bless him and grant him peace -" is summarized as follows:

At the first chapter, the concepts and generalities have been discussed, as there is no doubt that man is a social being by nature, because he is born in society and lives in it, and it is clear that as a result of living with the same type of relationships and transactions arise from which links and relationships, rights and duties emerge.

There is no doubt that a person cannot have absolute freedom within the society and do whatever he wants as this freedom is limited with the freedoms, wishes and interests of others?

Therefore, the society should have organizations and laws to regulate all these matters.

Also, the society needs a leader to monitor these organizations and implement the laws, so that people do not rebel and everyone knows their responsibilities and rights, and these connections and interests are regulated in a good way and guarantee interests of all people. Therefore, in this chapter, we explained the existence and the necessity of society for a leader.

The second chapter describes the duties and rights of leaders in the Sunnah of the Prophet - peace be upon him - we see deniers and disobedient of God who reach leadership and government; but on the contrary, we observe that the powers and governments of the world declare the activities of the obedient servants of God and the servants of God's religion illegal and prevent them; Therefore, it is necessary for us to choose leaders with strength and faith, and then fulfill our rights and obligations towards them, and also make them respect our rights.

The third chapter of this discussion is the leadership of the Messenger of God - peace be upon him - in this chapter, we summarize the discussion by mentioning the example of a commander of the Holy Prophet - peace be upon him.

Thabit bin Aqram Ajlani, who took hold of the flag after the martyrdom of Abdullah bin Rawaha so that it would not fall to the ground; as the fall of the flag meant the defeat of the army, and then he addressed the Muslims in that situation to choose an emir for themselves, it is a great lesson for Muslims that we should not forget such an important issue even in such a chaotic situation.



**Salam University**  
**Faculty of Sharia and Law**  
**Master Program in Tafseer & Hadith**



**Islamic Emarat of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**DM of Academic Affairs**

# **The Commandership and Leadership from the Perspective of Prophetic Sunnah**

A Master's Thesis

**Student: Munib Ahmad Haqani**

**Supervisor: Dr. Fasihullah "Abdulbaqi PhD**



**Salam University**  
**Faculty of Sharia and Law**  
**Master Program in Tafseer and Hadith**



**Islamic Emirate of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**DM of Academic Affairs**

**The Commandership and Leadership from  
the Perspective of Prophetic Sunnah**  
**A Master's thesis**

**Student: Munib Ahmad Haqani**

**Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi PhD**

**Year: 2022**